روزنامه مدیریتی - اقتصادی

فرصت امروز

برای کسب و کار آفرینی

دوشنبه
۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

Mon.5 May 2025
۷ ذوالقعده ۱۴۴۶ - سال نهم
شماره ۲۶۸۸
۸ صفحه - ۵۰۰۰ تومان

www.forsatnet.ir

شاخص کل بورس تهران، کانال ۳,۱ میلیونی را از دست داد

روند معکوس دلار و بورس

فرصت امروز: با تعویق دور چهارم مذاکرات ایران و آمریکا، روند صعودی قیمت دلار از سر گرفته شد و دماسنج اصلی تالار شیشه‌ای برای دومین روز متوالی، روند نزولی را در پیش گرفت و کانال ۳,۱ میلیون واحدی را از دست داد. در جریان معاملات روز یکشنبه، شاخص کل بورس تهران با افت ۰,۷ درصدی، کانال ۳,۱ میلیونی را (که روز یکم اردیبهشت تصاحب کرده بود) از دست...

۴

چرا نرخ سود تامین مالی در اقتصاد ایران بالاست؟

گریزگاه مالی رشد تولید

فرصت امروز: قیمت‌گذاری دستوری از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران است و این قیمت‌گذاری در بازار پول نیز همچون بازارهای دیگر به چشم می‌خورد. نرخ بهره بین‌بانکی در حال حاضر به ۲۳,۹۸ درصد رسیده و این در حالی است که سقف نرخ بهره بین بانکی ۲۴ درصد تعیین شده است. همچنین لندتک‌ها به عنوان نمایانگر نرخ بهره بازار، نرخ بهره موثر بین ۴۵ تا ۶۸ درصد دارند. بنابراین فاصله معناداری بین نرخ بهره بازار و نرخ بهره بین‌بانکی وجود دارد. نرخ سود بالا در اقتصاد ایران، تحت تاثیر دلایل مختلفی است و به همین دلیل، نرخ‌گذاری دستوری نمی‌تواند در کاهش این نرخ سود موثر باشد. نرخ سود پیش از هر چیز، تحت‌تاثیر نرخ تورم انتظاری است. در شرایطی که تورم انتظاری بالا باشد، هزینه فرصت سپرده‌ها بیشتر است؛ در نتیجه سپرده‌گذاران و وام‌دهندگان، نرخ سود بالاتری را پیشنهاد خواهند داد. این ریسک چه در تامین مالی‌های خرد و چه در قالب...

۲

افت قیمت نفت با اقتصاد ایران چه می‌کند؟

درآمدهای نفتی در سراشیبی

۳

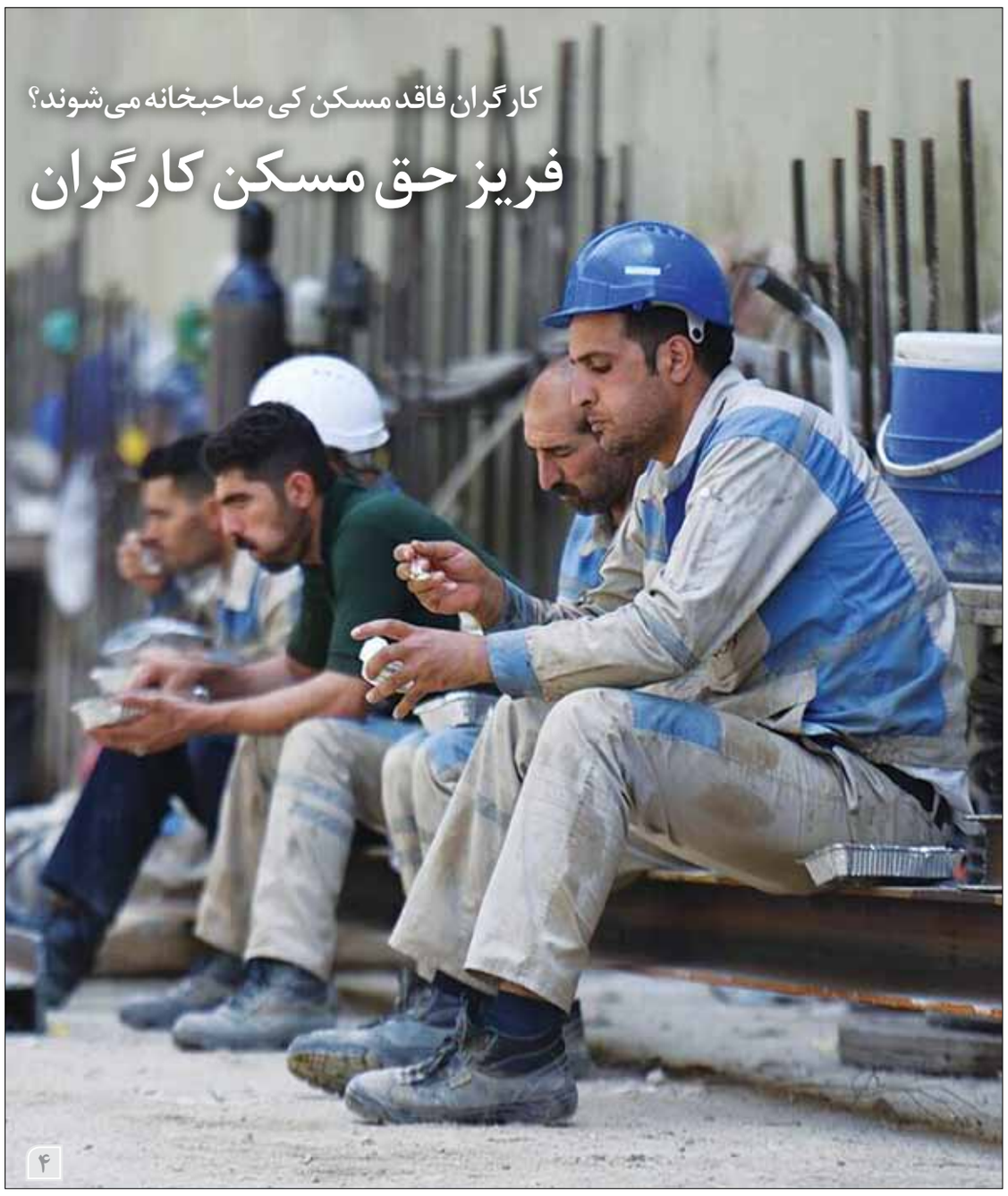

کارگران فاقد مسکن کی صاحبخانه می‌شوند؟

فریز حق مسکن کارگران

۴

سرمقاله

از کارمزد تا کار بی‌مزد

کسری کاخ‌ساز
پژوهشگر اقتصادی

در بانکداری مدرن، سهم کارمزدها از درآمد بانک‌ها همواره در حال افزایش است و در برخی کشورهای توسعه‌یافته به بیش از ۴۰ درصد درآمد بانکی می‌رسد؛ حال آنکه در بانک‌های ایران همچنان وابستگی اصلی به درآمدهای مشاع (سود تسهیلات بانکی) است و سهم کارمزدها، کمتر از ۲۰ درصد است. در هفته‌های نخست سال جدید، درآمد ۹۲ هزار میلیارد تومانی ۱۴ بانک خصوصی از محل کارمزدهای بانکی، در رسانه‌ها و مطبوعات منتشر شد؛ عددی که برای بسیاری از مخاطبان، مبهم و گمراه‌کننده و فاقد شفافیت تحلیلی است. این رقم صرفا بر مبنای گفته‌های یک کارشناس اقتصادی اعلام شده، اما جزییات محاسبه، دوره زمانی و ترکیب منابع آن مشخص نیست. در بررسی صورت گرفته بر پایه اطلاعات منتشرشده در سامانه کدال و محدود به ۱۴ بانک و موسسه اعتباری خصوصی، مجموع درآمدهای کارمزد با تجمیع گزارش‌های دوره‌ای ۹، ۱۰ و ۱۲ ماهه و براساس آخرین به‌روزرسانی متناسب با هر بانک، حدود ۴۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است.

ادامه در همین صفحه

مدیریت و کسب‌وکار

مدیریت ارتباطات در شرایط بحرانی

زندگی کسب و کارها همانند یک سفر دریایی با کشتی است؛ گاهی آب‌ها آرامند و آفتاب بر پهنه اقیانوس می‌تابد، اما گاه توفان‌های سهمگین سر برمی‌آورند. در این لحظات بحرانی آنچه کشتی برند را از غرق شدن نجات می‌دهد، چیزی بیش از کیفیت محصول یا قدرت مالی است. در واقع حفظ و مدیریت صحیح ارتباطات کلید بقا و حتی فرصتی برای رشد محسوب می‌شود. بحران‌ها همیشه تهدید نیستند؛ اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند سکوی پرتاب باشند. ارتباط صادقانه، شفاف و هوشمندانه در این شرایط تصویری متفاوت از برند می‌سازد. تصویری انسانی، قابل اعتماد و مقاوم در برابر سختی‌ها. ما در این مقاله تلاش می‌کنیم نشان دهیم چگونه برندها می‌توانند در بحبوحه بحران‌ها، با مدیریت حرفه‌ای ارتباطات، نه تنها آسیب نبینند، بلکه قوی‌تر از پیش ظاهر شوند. اگر می‌خواهید بدانید چطور در توفان‌های آینده کشتی...

۸

از کارمزد تا کار بی‌مزد

در مقابل این رقم، حدود ۹ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان نیز هزینه‌های کارمزد (شامل سامانه‌های ملی پرداخت، شرکت خدمات انفورماتیک، سوئیچ‌های مرکزی، شرکت‌های پرداخت الکترونیک، عملیات ارزی و خدمات بانکی) را تشکیل داده است. برآوردها نشان می‌دهد که در برخی خدمات پرداختی، سهم بانک‌ها از کارمزد دریافت‌شده به ۳۰ تا ۴۰ درصد می‌رسد و مابقی میان سایر اجزای این اکوسیستم تقسیم می‌شود. بنابراین این میزان هزینه، سهمی معادل ۲۱,۷۶ درصد از کل درآمدهای کارمزدی را به خود اختصاص داده است. بنابراین پس از کسر هزینه‌های مستقیم، خالص درآمد بانک‌ها از محل کارمزد در این مورد به حدود ۳۴ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان می‌رسد.

اما این رقم نیز تمام واقعیت ماجرا نیست؛ چراکه هزینه‌های زیرساختی بانکداری دیجیتال (نگهداری دیتاسنترها و سخت‌افزارها، امنیت اطلاعات، توسعه و نگهداری نرم‌افزارهای بانکداری و...) و حقوق منابع انسانی متخصص، بخش قابل‌توجهی از این درآمد را می‌بلعد. در کشورهایی مثل هند و ترکیه، هزینه نگهداری و توسعه زیرساخت‌های بانکی دیجیتال، بین یک تا ۱,۵ درصد تولید ناخالص خدمات مالی است. در ایران اگر ۰,۸ تا ۱,۲ درصد GDP بخش مالی برای این کار هزینه شود، تخمین‌ها برای شبکه بانکی کشور به حدود ۵ تا ۷,۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد. برآوردهای کارشناسی از تعداد تراکنش‌ها در شبکه بانکی کشور، نشان‌دهنده سهم ۲۵ درصدی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی است. این میزان سالانه رقمی بین هزار و پانصد تا ۲ هزار میلیارد تومان از هزینه‌های نگهداری را برای این گروه بانکی شامل می‌شود. بنابراین در جمع‌بندی موضوع باید پرسید که آیا پس از کسر هزینه‌های عملیاتی، شبکه بانکی از محل کارمزدها به سود خالص قابل‌اتکا دست یافته است؟ تحلیل واقع‌گرایانه ساختار درآمد و هزینه‌های کارمزدی نشان می‌دهد که ارقام خام اگرچه در ظاهر بزرگ جلوه می‌کنند، اما در بستر واقعی بانکداری ایران، با چالش‌های مالی و سرمایه‌ای متعددی همراه هستند.

در مباحث پیرامون کارمزدهای بانکی، گاهی با انتقادهایی مواجه هستیم که بر تراکنش‌های خرد متمرکزند؛ به‌ویژه مواردی مثل انتقال مبالغ اندک، وام‌های کوچک یا واریزهای یارانه‌ای. بعضی روایت‌ها، این نوع تراکنش‌ها را «مصادیق فشار کارمزد بر اقشار ضعیف» معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که چنین تلقی‌ای، نیاز به بازنگری دارد. بخش قابل‌توجهی از خدمات پایه بانکی، مانند انتقال وجه بانکی در اپلیکیشن‌ها و اینترنت بانک، دریافت موجودی از طریق موبایل بانک، پرداخت قبوض، خرید شارژ، ارسال رمز پویا از طریق پیامک، فعال‌سازی رمز یکبار مصرف، افتتاح حساب آنلاین در برخی بانک‌ها، صدور صورتحساب روزانه و شارژ کیف پول‌های دیجیتال رایگان، بدون دریافت کارمزد و یا با هزینه‌ای بسیار اندک از منابع خود بانک ارائه می‌شود؛ درحالی‌که در بسیاری از کشورها، همین خدمات مشمول کارمزدهای ثابت یا بسته‌های اشتراکی هستند. نکته مهم اینجاست که بخش عمده‌ای از تراکنش‌های روزمره در ایران از نوع «خرد» بوده و اگرچه از نظر مبلغ پایین‌اند، اما از منظر تعداد، مراجعه و بار فنی، تفاوت معناداری با تراکنش‌های کلان ندارند؛ چه‌بسا به دلیل دفعات زیاد و مراجعات بیشتر پیچیده‌تر هم باشند. زیرساخت‌های بانکی در این موارد باید با بهره‌گیری از سامانه‌های احراز هویت و مدیریت ریسک، همان مسیر پردازش در Core Banking، ایجاد امنیت و ارتباط میان سوئیچ‌های بین بانکی و درون بانکی، تسویه و ثبت تراکنش‌ها را طی کنند. در اغلب مدل‌های کارمزدی بین‌المللی، اساس محاسبه هزینه‌ها، تعداد تراکنش‌هاست و نه الزاما مبلغ انتقال‌یافته. این واقعیت، درک دقیق‌تری از هزینه‌زایی واقعی خدمات بانکی روزمره و فشار مضاعفی که بر زیرساخت‌ها وارد می‌شود را نشان می‌دهد. بنابراین در این چارچوب، آنچه به‌عنوان «عدالت کارمزدی» مطرح می‌شود، نباید به‌معنای رایگان‌بودن همیشگی خدمات باشد، بلکه باید توازنی باشد بین پایداری شبکه بانکی، توان پرداخت مشتریان و پوشش هزینه‌های واقعی خدمات.

کارمزدهای بانکی، شامل گروه گسترده‌ای از هزینه‌ها و کارمزدها هستند که بانک‌ها برای مشتریان و بابت ارائه خدمات مختلف لحاظ می‌کند. خدمات بانکی نه تنها یک فعالیت تجاری، بلکه بخشی از زیرساخت اقتصادی کشور محسوب می‌شود. کارمزدهای رایج بانکی عموما شامل کارمزد حساب بانکی (حفظ حساب، مدیریت حساب)، کارمزد تراکنش (انتقال پول، برداشت از خودپرداز)، کارمزد کارت عابر (صدور کارت، تمدید و تجدید کارت)، کارمزد خدمات اینترنتی (بانکداری آنلاین، اپلیکیشن موبایل و سایر خدمات دیجیتال)، کارمزد تراکنش‌های بین‌المللی (تبدیل ارز)، کارمزدهای مرتبط با اعتبارات (خطوط اعتباری، تسهیلات و وام‌ها)، کارمزد خدمات ویژه و کارمزد سایر خدمات (چک، موجودی ناکافی، اضافه‌برداشت و...) هستند. نرخ جهانی کارمزد بانک‌ها متنوع است و به عوامل مختلفی بستگی دارد. این نرخ‌ها توسط هر بانک برمبنای محاسبات هزینه و رقابت‌پذیری به طور متفاوت تعیین می‌شوند و ممکن است براساس نوع حساب بانکی، خدمات ارائه‌شده توسط بانک، میزان سرمایه‌گذاری و اعتبار مشتریان، نوع تراکنش‌ها و قوانین ملی و بین‌المللی متغیر باشند.

بررسی کارمزدها در کشورهای آلمان، انگلستان، آمریکا، کانادا، ترکیه، عربستان، امارات، چین و استرالیا نشان می‌دهد که ساختار کارمزدها معمولا شامل موارد زیر است: کارمزد نگهداری حساب در کشورهای اروپایی، کانادا، آمریکا و استرالیا رایج است و معمولا بین ۵ تا ۳۰ یورو یا دلار در ماه دریافت می‌شود؛ مگر آنکه مشتری با نگه‌داشتن حداقل موجودی تعیین‌شده (مثلا هزار یورو در آلمان یا هزار یوان در چین) از این هزینه معاف شود. در مورد تراکنش‌های بین‌بانکی و انتقال وجه، در بسیاری از کشورها همچون ترکیه، چین، عربستان و امارات، این خدمات عمدتا مشمول کارمزد مشخص هستند. نرخ‌ها بسته به سازوکار بانک و نوع انتقال، می‌تواند به‌صورت درصدی (بین ۰,۵ تا ۳ درصد مبلغ) یا ثابت تعریف شود. همچنین برداشت وجه از خودپرداز بانک غیرهمکار در تمامی کشورها هزینه‌بر است. در آمریکا کارمزد برداشت از ATM بانک دیگر معمولا بین ۲ تا ۳ دلار است. در ترکیه ممکن است یک درصد به‌علاوه مبلغ ثابتی اعمال شود و در استرالیا اغلب بانک‌ها برای این خدمت بین ۲ تا ۳ دلار کارمزد دریافت می‌کنند. در نهایت، خدماتی مانند صدور مجدد کارت گمشده نیز در اغلب کشورها رایگان نیستند و هزینه‌ای بین ۱۰ تا ۵۰ واحد پولی محلی دریافت می‌شود؛ این در حالی است که بسیاری از این خدمات در شبکه بانکی ایران، رایگان و یا با هزینه بسیار ناچیز ارائه می‌شوند.

در مجموع، ساختار کارمزدهای بانکی در کشورها، متأثر از میزان بلوغ نظام بانکی، سطح رقابت بانک‌ها، تنوع خدمات و راهبردهای تجاری بانک‌هاست. در اکثر کشورها، نرخ‌گذاری کارمزدها بر پایه تحلیل دقیق «بهای تمام‌شده خدمت»، ارزش‌افزوده آن برای مشتری و شرایط رقابتی بازار تعیین می‌شود. در مقابل، ساختار کارمزدی در ایران، با توجه به ساختار محدودشده رقابتی، مقررات سخت‌گیرانه و تعیین دستوری نرخ‌ها، فاصله قابل‌توجهی با واقعیات اقتصادی و هزینه‌های زیرساختی دارد. عوامل مؤثری چون سطح اعتماد عمومی به نظام بانکی، انسجام ساختارهای مالی، شفافیت عملکرد بانک‌ها، سیاست‌های مالیاتی و توانایی توسعه خدمات دیجیتال، همگی در تعیین و پذیرش نرخ‌های کارمزدی، نقش کلیدی دارند. بدون در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها، هرگونه قضاوت شتاب‌زده درباره میزان درآمد بانک‌ها از محل کارمزدها، نه‌تنها گمراه‌کننده است، بلکه به سیاستگذاری نادرست و تضعیف توان خدمات‌دهی بانک‌ها می‌انجامد. کارمزدها در نظام بانکی، صرفا ابزار درآمدی نیستند و در پایداری زیرساخت، ارائه خدمات مقرون‌به‌صرفه، توسعه مالی و ایجاد نوآوری، نقش دارند. حذف یا سرکوب کارمزدها، بدون طراحی جایگزین منطقی، نهایتا به تضعیف توانمندی بانک‌ها و آسیب به مشتریان منجر می‌شود.

پانوشت:

۱-درآمد ۱۴ بانک خصوصی کشور از محل دریافت کارمزد از مشتریان در سال گذشته بالغ بر ۹۲ هزار میلیارد تومان بوده است؛ یعنی هر خانوار چهارنفره علاوه بر پرداخت کارمزد به بانک‌های دولتی، به طور متوسط بیش از ۴میلیون تومان کارمزد به این بانک‌ها پرداخته است. ناصر ذاکری، گفت‌وگو با جماران، ۲۷ فروردین ۱۴۰۴.

نسبت وفاق با توسعه اقتصادی

سیدمرتضی افقه، استاد اقتصاد دانشگاه اهواز

در تابستان گذشته، پس از سقوط هلیکوپتر رئیس‌جمهور فقید و در شرایطی ویژه، آقای پزشکیان برای نامزدی ریاست جمهوری تأیید صلاحیت شدند. ایشان از همان ابتدا مهمترین دلیل ناکامی کشور را در اختلافات بین جناح‌ها دانستند و بنابراین با شعار وفاق، مبارزات خود را آغاز کردند و در طول مبارزات با استناد به مبانی دین و روایی به خصوص با تأکید بر آموزه‌های امام علی(ع)، تلاش کردند محور وفاق را باورهای دینی قرار دهند تا شاید بستر نظری برای کاهش اختلافات بین تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و مجریان را فراهم کنند. با این وصف به نظر می‌رسد هدف اصلی آقای پزشکیان، ایجاد کمترین مزاحمت توسط جناح رقیب که بر قوای دیگر حاکم بودند و عمدتا به لحاظ بینشی، زاویه زیادی با دیدگاه‌های ایشان و رأی‌دهندگان و حامیان‌شان داشتند، بود. با همین استدلال، هدف اولیه کسب رأی اعتماد برای کابینه پیشنهادی خود از مجلسی بود که بخشی از نمایندگانش، اختلافات سیاسی و دیدگاهی عمیقی با تفکر پیروز در انتخابات داشتند. با این هدف، آقای پزشکیان خود پیشگام وفاق گردید و کابینه ای معرفی کرد که اغلب اعضای آن از اصولگرایان معتدل بودند به این امید که از مجلس رأی اعتماد بگیرند. آقای پزشکیان با این ابتکار و البته با حمایت مقامات نظام و به رغم مخالفت‌های شدید اقلیت مجلس، توانستند برای کلیه اعضای کابینه، رأی اعتماد مجلس را کسب کنند. با این وصف، ایده وفاق به حمایت مجلس از رأی اعتماد به اعضای کابینه محدود نماند و دامنه آن به پایین‌ترین لایه‌های قوه مجریه هم سرایت کرد؛ امری که موجب نارضایتی بسیاری از رأی‌دهندگان به آقای پزشکیان گردید. در راستای تبیین مفهوم وفاق، آقای ظریف در ۲۰ دی ماه ۱۴۰۳، همایشی برگزار کرد و آقای پزشکیان در سخنرانی افتتاحیه در جمله‌ای به طنز گفت: «ما یه چیزی گفتیم و گرفت.» هرچند به نظر می‌رسد هدف اصلی آقای پزشکیان از بیان این شعار، ایجاد بستری برای کاستن از تأثیر اختلافات بین جناح‌ها و کارگزاران حکومت به منظور تسریع در انجام امور اجرایی و حل یا کاهش مشکلات مردم بود، اما ترویج این واژه در ادبیات سیاسی، فرصتی فراهم کرد تا متفکرین بر تبیین و تأثیرگذاری بیشتر آن تمرکز کنند.

بنابراین اگر قرار است وفاق، مبنا و معیاری برای همکاری و مشارکت کارگزاران حاکمیت برای حرکت در مسیر پیشرفت و توسعه کشور باشد، اولا باید درکی مشترک از مفهوم آن در بین کارگزاران حاکمیت به وجود آید و ثانیا این مفهوم مشترک باید تبدیل به فرهنگی عام در بین مردم شود تا بستر همکاری و مشارکت کارگزاران حاکمیت از یکسو و حمایت مردم از دیگرسو برای حذف یا کاهش مشکلات مردم و قرار دادن کشور در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی و توسعه فراهم گردد. حال که این واژه در ادبیات سیاسی وارد شده، بهترین فرصت برای تبیین مفهوم و استلزامات تقید به آن و برخورداری از نتایج مثبت احتمالی ایجاد آن فراهم شده است. همانگونه که ذکر شد، در اقدامی مهم به منظور تبیین مفهوم وفاق از منظر نظری و عملی، آقای ظریف متولی همایشی یک روزه شد که در ۲۰ دی ماه ۱۴۰۳ برگزار شد. در این همایش، من نکاتی را در مبانی وفاق، بیان کردم که به زعم خود می‌تواند بستری نظری برای توسعه کشور فراهم کند. در این مقاله به تشریح نکات بیان شده می‌پردازم.

پیش از بررسی مفهوم وفاق، ابتدا اشاره‌ای کنم به تعریفی از توسعه که براساس مبانی نظری برای ساختار فعلی ایران استنباط کرده و در جهت ترویج آن تلاش کرده‌ام. توسعه فرآیندی است که انسان توسعه‌نیافته را به انسان توسعه‌یافته تبدیل می‌کند. انسان توسعه‌یافته آنگاه می‌تواند با استفاده از نیروهای انسانی و منابع طبیعی و مالی موجود، کشور و جامعه را در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی و توسعه هدایت کند. در اینجا مقصود از انسان توسعه‌یافته در حد کلان، بینش و تفکر توسعه است که بر دیدگاه فلسفی کارگزاران حاکمیت، اعم از تصمیم گیران و تصمیم‌سازان و مجریان حاکم است. برای انسان توسعه‌یافته یا در تفکر توسعه‌ای، دو مبنای اساسی وجود دارد: الف، انسان ذاتا و به دلیل انسان بودنش (و بدون توجه به ویژگی‌های عرضی‌اش مثل جنس، رنگ پوست، ملیت و دین) ارزشمند است. جان و سلامتی او، معیشت و رفاه او، شأن و منزلت و احترام او، آزادی او، وقت او و...، ارزشمند است و باید تأمین آنها توسط حکمرانان تضمین و مراقبت شود. ب، توسعه امری این جهانی است و بنابراین برنامه‌ای برای زندگی مادی افراد در جامعه است که طبعا بر زندگی غیرمادی و معنوی انسان‌ها نیز اثر مستقیم و غیرقابل‌انکاری دارد. توسعه فرآیندی نرم‌افزاری است؛ برخلاف رشد اقتصادی که فرآیندی سخت‌افزاری است. بنابراین توسعه را می‌توان فرآیندی تربیتی و اخلاقی دانست که طی آن افراد توسعه‌نیافته (با تفکراتی بی‌اعتنا به ارزش انسان و زندگی مادی او) به انسان‌هایی توسعه‌یافته تبدیل می‌شوند. از آنجا که توسعه، فرآیندی تربیتی است، فرآیندی زمانبر است؛ زمان را نمی‌توان حذف کرد اما می‌توان آن را به کمک حکمرانان توسعه‌یافته کوتاه کرد.

این تعریف از توسعه می‌تواند مبنایی برای مفهوم وفاق باشد. بدین معنا که وفاق می‌تواند حول همان دو ارزش توسعه‌ای بیان شده، تبیین و ترویج گردد؛ یعنی همه بپذیرند که نظام ارزشی حاکم بر جامعه و کارگزاران حاکمیت، برمبنای ارزشمند بودن انسان (بماهو انسان) و ارزشمندبودن زندگی مادی و این جهانی شکل گرفته باشد. اگر بر این دو اصل نگرشی و بینشی (فلسفی) توافق صورت پذیرد، آنگاه ایجاد وفاق در میان حکمرانان و مردم، ابزاری مهم است برای نیل به توسعه یا لااقل قرار گرفتن در مسیر توسعه. بنابراین اگر قرار بر وفاق به منظور نیل به پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی در جامعه باشد، اولا حاکمیت باید بپذیرد که تمامی ایرانیان (داخل و خارج از کشور) ارزشمندند و حقوقی برابر با هم دارند؛ ثانیا، پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی این مردم، فارغ از همان ویژگی‌های عرضی، هدف برنامه‌ها و سیاست‌های اوست. این نگاه به وفاق می‌تواند کشور را در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی و توسعه قرار دهد. با توجه به این مفهوم، اکنون می‌توان نکات بیشتری را بیان نمود: اولا در کشورهای پیشرفته، وفاق عمدتا حول همین دو مبنای ارزشی، شکل گرفته و اگر اختلافی در بین قوای حاکم و احزاب سیاسی و غیرسیاسی وجود دارد، در سیاست‌ها و روش‌هایی است که جامعه را کاملا به این دو هدف نزدیک می‌کند. اما در شرایط فعلی کشور، به نظر می‌رسد بین قوای تأثیرگذار و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان چنین وفاقی در مبانی فلسفی وجود ندارد. یعنی در بین حکمرانان و تصمیم‌گیران و مجریان در مورد این دو مبنای ارزشی (ارزشمند بودن انسان بماهو انسان و ارزشمند بودن زندگی این جهانی) در عمل (نه در خطابه‌ها و شعارها و حتی در اسناد بالادستی)، وفاق و اتفاق نظری وجود ندارد. وقتی در مبانی نظری و فکری و بینشی، اتفاق نظر وجود نداشته باشد، هر یک از قوا، منابع کشور را به سمتی که خود جهان را و زندگی مردم را تفسیر کرده، هدایت می‌کند. در بخشی از نگرش افراد تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز (برخلاف اصول قانون اساسی) همه انسان‌ها الزاما ارزشمند نیستند و حقوق برابر ندارند که حاصل آن تبعیض‌های قومی، جنسیتی و... است که در جامعه و در شیوه حکمرانی اعمال می‌شود. حاصل این تفرق و تفاوت بینشی و نگرشی و بنابراین اعمال تبعیض، اتلاف وسیع منابع انسانی و طبیعی کشور و ناکامی در قرار گرفتن در مسیر توسعه است؛ امری که می‌توان در شکست برنامه‌های شش‌گانه اجرا شده و سایر اسناد بالادستی ملاحظه کرد. بنابراین اگر بر این اصول و فلسفه، وفاق و اتفاق نظر در سطح حکمرانان از یکسو و مردم و جامعه از دیگرسو به وجود نیاید، مسیر پیش رو همچنان خلاف جهت پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی برای همه مردم باقی خواهد ماند و حاصل آن، خروج و مهاجرت نیروهای انسانی یا انزوای آنان در داخل به دلیل درنظر گرفته نشدن برای مشارکت در فرآیند توسعه کشور یا برخوردار شدن از حقوق برابر خواهد بود؛ که خود به تداوم چرخه عقب‌ماندگی کشور منجر خواهد شد. به دلیل گرفتار شدن در چنین چرخه‌ای است که کشور همچنان وابسته به فروش منابع طبیعی خود و در نتیجه، تداوم آسیب‌پذیری در روابط با دیگر کشورهای جهان، به خصوص کشورهای پیشرفته خواهد بود.

و نکته آخر آنکه هرچند مقصود آقای پزشکیان از بحث وفاق، بسیار محدودتر از مبانی نظری و فلسفی گفته شده در این نوشتار بود، اما با همان دیدگاه، وفاقی عام شکل نگرفته است؛ زیرا اگرچه دولت خود را مقید به استفاده از نیروهای با تفکر مخالف دیده است، اما سایر قوا و نهادها و دستگاه‌های تصمیم‌گیر و تأثیرگذار، خود را موظف به استفاده از همه طیف‌های فکری موجود ندانسته‌اند. بنابراین اگر قرار است وفاق به منظور پیشرفت و توسعه کشور حاصل شود باید در سطح عام و بین همه قوا و نهادهای تأثیرگذار کشور و بر همان مبانی فلسفی شکل گیرد؛ در غیر این صورت، تحمیل این واژه صرفا بر قوه مجریه، راه به جایی نخواهد برد و کشور را در مسیر توسعه و رفاه اقتصادی، قرار نخواهد داد.

نگـــاه

آنچه در ۱۰۰ روز نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ گذشت

یکجانبه به سبک ترامپ

بیشـتر از ۱۰۰ روز از دوره دوم ریاست‌جمهوری «دونالد ترامپ» گذشته است و عملکرد او در این مدت از زوایای گوناگون مورد بحث ناظران سیاسی و تحلیلگران اقتصـادی قرار گرفته اسـت. در همین زمینه، «ریچارد هاس»، تئوریسـین روابط بین‌الملل و رئیس اندیشـکده شـورای روابط خارجی آمریکا با اشاره به توفان ۱۰۰ روزه دور دوم ریاسـت جمهوری ترامپ در «پراجکت سیندیکیت» نوشت: «ما تنها حـدود ۱۰۰ روز از دوره دوم ریاسـت‌جمهوری دونالد ترامـپ در ایالات متحده را گذرانده‌ایم، اما بسـیاری از مسـائل از همین حالا روشن است. ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری به‌وضوح متفاوت است؛ با اعتماد به‌نفس بیشتر و در محاصره تیمی که مصمم به اجرای دستورکار بسیار گسترده‌تری هستند. کسانی که در این دولت مشغول به کار هستند، بیشتر تقویت‌کننده‌اند تا بازدارنده، بیشتر امکان‌دهنده‌اند تا محدودکننده و چهار سـال گذشته را صرف آماده‌سـازی برای این لحظه کرده‌اند. ترامپ دور دوم یک ریاسـت‌جمهوری فعال و امپریالیسـتی اسـت، چه در داخل و چـه در خارج. او همه جا حضور دارد، چه در فضای عمومی و چه در گفت‌وگوهای خصوصـی در بخش بزرگی از جهان. تفاوت با رئیس‌جمهور پیشـین، «جو بایدن» نمی‌تواند واضح‌تر از این باشد.

هدف اصلی سیاسـت این دولت تاکنون، تحقق وعـده کمپین انتخاباتی ترامپ بـرای تأمین امنیت مرز جنوبی ایالات متحده بوده اسـت، امـا تعرفه‌های وارداتی، شـامل تعرفـه پایه ۱۰ درصدی سراسـری به‌علاوه تعرفه‌های خـاص که در مورد چین به ۱۴۵ درصد می‌رسـد، به ابتکار شـاخص ریاسـت‌جمهوری او بدل شـده اسـت. سیاسـت خارجی نیز به‌طور قابل‌توجهی تغییر یافته است. ایالات متحده از یک حامی ثابت‌قدم اوکراین، به‌طور آشـکاری به سـوی حمایت از روسیه گرایش یافته اسـت. به نظر می‌رسـد این تغییر از نارضایتی آشـکار از ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین و نزدیکی ترامپ به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به دلایلی نامشـخص باشد. ترامپ که در جریان کمپین خود گفته بود، تنها یک روز زمان نیاز دارد تا به جنگ پایان دهد (جنگی که مرتبا بایدن و زلنسکی را مقصر آن می‌داند) اکنون درباره کنار گذاشتن دیپلماسی و پایان کامل آن صحبت می‌کند. او در تحقق این وعده انتخاباتی با دشواری مواجه شده است، تا حد زیادی به این دلیل که سیاست طرفداری از روسیه، نه انگیزه‌ای به پوتین برای مصالحه می‌دهد و نه به زلنسـکی اعتماد لازم برای انجام آن را. توافق برای تأسیس صندوق سرمایه‌گذاری بازسازی ایالات متحده-اوکراین می‌تواند کمک‌کننده باشد، اما برای رسیدن به توقف درگیری‌ها، اقدامات بسیار بیشتری برای حمایت از اوکراین لازم است.

اروپا و سـایر متحدان سـنتی آمریکا نیز با رفتار ویژه‌ای مواجه نشده‌اند. این امر به‌ویژه در زمینه تعرفه‌ها صادق اسـت، به‌طوری که روسـیه به‌طور معناداری از آن معاف شـد، درحالی که ژاپن، کره جنوبی و تایوان به‌شـدت آسـیب دیدند. معاون رئیس‌جمهـور، جی.دی ونس در فوریه به مونیخ سـفر کرد تـا درگیری فرهنگی بـا اروپایی‌ها را شـعله‌ور کند، درحالـی که وزیر دفاع، پیت هگسـت به‌طور علنی دربـاره پایبندی آمریکا بـه اروپا در مقر ناتو ابراز تردید کرد. این امر اروپایی‌ها را به آماده‌سازی برای حمایت از اوکراین در صورت کاهش کمک‌های آمریکا و همچنین حرکت به سـوی خودکفایی استراتژیک، واداشته اسـت. در خاورمیانه نیز دولت او مذاکراتی را آغاز کرده که ممکن است به توافقی امیدوارکننده با ایران منجر شود. این مسیر توسـط اقدامات نظامی رژیم صهیونیسـتی علیه ایران و نیروهای مورد حمایتش، سقوط رژیم اسد در سوریه و وخامت اقتصاد ایران هموار شده است. اگر دولت ترامپ مایل باشـد غنی‌سازی محدود اورانیوم را برای تضمین توافق بپذیرد، امتیازی که شـاید برای دستیابی به توافق لازم باشد، می‌توان انتظار انتقادهایی از داخل آمریکا و رژیم صهیونیستی را داشت، اما ترامپ به اندازه کافی قدرتمند است که بتواند در برابر این واکنش‌ها مقاومت کند. به جز این، دولت ترامپ عملا دست رژیم صهیونیسـتی را برای هر اقدامی در غزه و کرانه باختری باز گذاشته است. به نظر می‌رسـد دیگر علاقه‌ای به تمدید آتش‌بس میان حماس و رژیم صهیونیستی ندارد، زیرا این کار باعث تعارض با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی می‌شـود که ظاهرا بقا و ثبات ائتلافش از طریق ادامه عملیات نظامی در غزه را بر آزادی گروگان‌های باقی‌مانده ترجیح می‌دهد.

فشـار بر رژیم صهیونیسـتی برای مهار عملیات نظامی‌اش یـا حتی اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه که نزدیک به دو ماه است تحت محاصره کامل قرار دارد، از بین رفته اسـت. طرح پیشـنهادی ترامپ برای غزه، که شامل خالی کردن این منطقه از ۲ میلیون سـاکن فلسـطینی‌اش و بازسـازی آن به‌عنوان یک ریویرا جدید بود، به جایی نرسید، اما به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی را جسورتر کرده تا بخش‌های وسیعی از این منطقه را تخلیه، اشغال و احتمالا به شهرک‌نشینی تبدیل کند. در کرانه باختری، دولت ترامپ تحریم‌هایی را که بایدن علیه شهرک‌نشینانی که علیه فلسـطینی‌ها و یا اموال‌شان مرتکب خشونت می‌شوند وضع کرده بود، لغو کرد. هیچ درخواسـتی از رژیم صهیونیسـتی برای توقف فعالیت‌های شهرک‌سازی وجود ندارد و هیچ مجازاتی هم برای ادامه آن اعمال نمی‌شود. در واقع، این نخستین دولت ایالات متحده در تاریخ معاصر اسـت که رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها را برای کاهش اختلافات‌شان تحت فشار قرار نمی‌دهد. هرگونه علاقه به آشتی تقریبا به‌طور انحصاری بر تسـهیل عادی‌سازی دیپلماتیک روابط میان رژیم صهیونیستی و عربسـتان سعودی متمرکز شده اسـت؛ چشـم‌اندازی که با ادامه استفاده رژیم صهیونیستی از نیروی نظامی در غزه و رد هرگونه دستورکار سیاسی برای پاسخ به آرمان‌های فلسطینی‌ها با مانع روبه‌رو شده است.

غافلگیرکننده‌ترین بُعد سیاست خارجی ایالات متحده، بعدی است که نه در دوره اول ترامپ و نه در کارزار انتخاباتی‌اش پیش‌بینی شده بود: تمرکز بر نیم‌کره غربی. کانادا و مکزیک در همان ابتدای کار به دلیل «شکسـت در کنترل مرزهای‌شـان» هـدف تعرفه‌های گمرکی قرار گرفتند. همچنین درخواسـت‌های قاطعانه‌ای برای اعمال حاکمیت آمریکا بر کانال پاناما، گرینلند و کانادا مطرح شد. بیش از هر چیز، این اهداف موجی از واکنش ضدآمریکایی را برانگیخته است و حتی نتیجه انتخابات اخیر فدرال کانادا را به سـود مخالفان تغییر داده است. همچنین می‌توان گفت که سیاسـت خارجی دولت ترامپ دارای گرایشی «غیراخلاقی» است. این دولت عملا تضعیف دموکراسـی در جاهایی مانند ترکیه و رژیم صهیونیستی را نادیده گرفته و حمایت از تلاش‌های ترویج دموکراسـی در سراسـر جهان را به شدت کاهش داده اسـت. بزرگ‌ترین ابهام در سیاست خارجی، همچنان چین است. از یکسو، ترامپ مجوزهایی به تیک‌تاک داد که به آن اجازه داد همچنان روی گوشی‌های آمریکایی باقی بماند، اگرچه مشـخص نیسـت آیا او صلاحیت قانونی چنین اقدامی را داشته اسـت یا خیر. او همچنان از شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین با تحسین سخن می‌گویـد و ابراز اطمینان می‌دهد که آمریکا و چین به توافقی خواهند رسـید، اما تعرفه‌های عظیمی که بر چین اعمال کرده، به این معناست که اقتصادهای آمریکا و چین اگر نگوییم کاملا از هم گسسته می‌شوند، به‌طور فزاینده از هم جدا خواهند شد. اینکه این تعرفه‌ها تلاشی برای به‌دست آوردن اهرم فشار در مذاکرات است یا خود هدف نهایی محسوب می‌شـوند، همچنان شاید بزرگ‌ترین پرسش در روابط چین و آمریکا باشد.

به‌طـور کلی، سیاسـت خارجی ترامپ در ۱۰۰ روز نخسـت دور دوم ریاسـت جمهوری، بیش‌تر یک‌جانبه‌گرایانه است تا انزواطلبانه. این روند ادامه خواهد یافت. آنچه کمتر مشـخص اسـت، این اسـت که آیا ترامپ به کاهش تعرفه‌ها، بازنگری در موضع طرفدارانه روسـیه در قبال اوکراین، و فشـار بر رژیم صهیونیسـتی برای تغییـر رویکردش در غزه و کرانه باختری روی خواهد آورد یا خیر، سیاسـت‌هایی که می‌توانند رشـد اقتصادی آمریکا و جهان را احیا کنند و برای دو منطقه‌ای که مدت‌هاسـت روی صلح ندیده‌اند، آرامش به ارمغان آورند. بسیاری از این مسائل به تصمیمات مردی بستگی دارد که چه بخواهیم چه نخواهیم، همین حالا هم یکی از تاثیرگذارترین روسای جمهور تاریخ آمریکا است.»

چرا نرخ سود تامین مالی در اقتصاد ایران بالاست؟

گریزگاه مالی رشد تولید

فرصت امروز: قیمت‌گذاری دستوری از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران اسـت و ایـن قیمت‌گذاری در بازار پول نیز همچـون بازارهای دیگر به چشـم می‌خورد. نرخ بهره بین‌بانکی در حـال حاضر به ۲۳,۹۸ درصد رسـیده و این در حالی است که سـقف نرخ بهره بین بانکی ۲۴ درصد تعیین شـده است. همچنین لندتک‌ها به عنوان نمایانگر نرخ بهره بازار، نرخ بهره موثر بین ۴۵ تا ۶۸ درصد دارند. بنابراین فاصله معناداری بین نرخ بهره بازار و نرخ بهره بین‌بانکی وجود دارد.

نرخ سـود بالا در اقتصاد ایران، تحت تاثیر دلایل مختلفی اسـت و به همین دلیل، نرخ‌گذاری دسـتوری نمی‌تواند در کاهش این نرخ سـود موثر باشـد. نرخ سـود پیش از هر چیز، تحت‌تاثیر نـرخ تورم انتظاری است. در شـرایطی که تورم انتظاری بالا باشد، هزینه فرصت سپرده‌ها بیشـتر است؛ در نتیجه سپرده‌گذاران و وام‌دهندگان، نرخ سود بالاتری را پیشـنهاد خواهند داد. این ریسـک چه در تامیـن مالی‌های خرد و چه در قالب انباشـت ریسـک در ترازنامه بانک‌ها، نمـود پیدا می‌کند. همچنین سیاسـت کنترل ترازنامه‌ای بانک مرکزی در بالا نگه داشـتن نرخ بهره موثر بوده اسـت. در بررسی نرخ سود در بازارهای تامین مالی مختلف، فاصله محسوسی بین نرخ بهره موثر و نرخ بهره اسمی مشخص است. این فاصله علاوه بر مازاد تقاضایی که ایجاد خواهد کرد، می‌تواند اعتماد فعالان اقتصادی نسبت به سپرده‌گذاری و وام‌دهی را تحت‌تاثیر قرار دهد. به عقیده کارشناسـان، در چنین شرایطی نرخ‌دهی دستوری توصیه نمی‌شـود و بهتر است بانک‌ها و سـایر تامین‌کننده‌های مالی با توجه به ریسـک‌های خود نرخ‌گذاری انجام دهند. به گفته پژوهشکده پولی و بانکی، دامنه اثرگـذاری بانک مرکزی بر نرخ بهره بدون کنترل متغیرهای پولی محدود خواهد بود. بالا بودن سطح نرخ تورم انتظاری، افزایـش ریسـک عمومـی اقتصـاد، نیاز مالی بـالای دولـت همراه با سیاسـت‌های تکلیفی، سیاست کنترل ترازنامه و نوع افزایش ذخایر، از عوامل موثر در تعیین نرخ سود هستند.

نقش انتظارات تورمی در نرخ بهره اسمی

بازوی پژوهشـی بانک مرکزی در مطالعه‌ای به قلم «تیمور رحمانی»، استاد دانشـگاه تهران به بررسـی «عوامل بنیادی بالابودن نرخ سود و مدیریـت ذخایر برای کاهش فشـار بر نرخ سـود» پرداخته و بالابودن سـطح نرخ تورم انتظاری، افزایش ریسـک عمومی اقتصـاد، نیاز مالی بالای دولت همراه با سیاسـت‌های تکلیفی، سیاسـت کنترل ترازنامه و نوع افزایش ذخایر را از جمله عوامل موثر در تعیین نرخ سـود دانسـته اسـت. در این شرایط، دامنه اثرگذاری بانک مرکزی بر نرخ بهره، بدون کنتـرل متغیرهای پولی، محدود خواهد بود. طبق ارزیابی پژوهشـکده پولی و بانکی، بـرای کاهش واقعی و پایدار نرخ بهره باید عواملی مانند تورم انتظاری بالا، ریسک‌های اقتصادی و فشار دولت برای تامین مالی از منابع بانکی بهبود یابد و نرخ‌گذاری دسـتوی نمی‌تواند موثر باشـد. در تحلیل‌های اقتصاد کلان، نرخ بهره، یکی از مهمترین متغیرهاسـت. ایـن نرخ همانند هر قیمت دیگـری، تحت‌تاثیر نیروهای عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد و برخلاف تصور رایج که تعیین نرخ بهره را وظیفه بانک مرکزی می‌داند، نقش این نهاد بیشـتر در هدایـت نرخ بازار بین‌بانکی و نه سـایر نرخ‌هاسـت. بنابرایـن ابتدا باید عوامل موثر بـر نرخ بهره را بررسی کرد. براساس نظریه چگونگی تعیین نرخ بهره (نظریه نرخ بهره، فیشر، ۱۹۳۰)، نرخ بهره اسمی از مجموع نرخ بهره حقیقی و نرخ تورم انتظاری به دسـت می‌آید. نرخ بهره حقیقی انعکاسی از نرخ ترجیحات زمانی، فاکتور ریسک، فاکتور اصطکاک در بخش مالی، به علاوه فاکتور سررسید است. نرخ بهره حقیقی نمی‌تواند عدد بزرگی باشد و معمولا در بلندمدت با نرخ رشـد اقتصادی برابر است. گفته می‌شود که این متغیر تقریبا رونـد باثباتی دارد. بنابراین افزایش نرخ بهره اسـمی در اقتصاد بیشتر تحت‌تاثیر تورم انتظاری است. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ تورم انتظاری، قدرت خرید اصل و بهره منابع قرض‌داده‌شده کاهش می‌یابد و صاحـب منابع برای حفظ قدرت خریدش به نرخ بهره‌های بالاتر تمایل دارد. بنابراین بـا افزایش نرخ انتظارات تورمـی، واگذارکنندگان منابع مالـی هم نرخ بهره بالاتری طلب می‌کنند که برای جبران قدرت خرید آنهاست. به طور کلی، تداوم روند تورمی در طولانی‌مدت باعث بالارفتن انتظارات تورمی می‌شـود. زمانی که طی چند سـال نرخ تورم بالا باقی می‌ماند، به عاملان اقتصادی این پیام را می‌دهد که قرار نیست تورم به سرعت تغییر کند؛ در نتیجه نرخ سود نیز در سطح بالایی باقی می‌ماند.

نرخ‌های بهره بالا در شرایط پرریسک

یکـی از عوامل تعیین‌کننده نرخ بهره، ریسـک ابزارها یا قراردادهای مالی اسـت. اگر ریسـک نکول ابزار یا قرارداد بالاتر باشد، نرخ بهره آن نیز بالاتر خواهد بود تا بتواند این ریسـک را پوشـش دهد. هنگامی که ریسـک و عدم‌اطمینان عمومی به صورت گسـترده در جامعه افزایش یابد، همه نرخ بهره‌ها دچار افزایش می‌شـوند. افزایش نرخ بهره پس از بحران سـال ۲۰۰۸ ایالات متحده نیز بر همین موضوع دلالت دارد. در این دوران، بانک مرکزی ایالات متحده برای بهبود شرایط رکودی، نرخ بهره کوتاه‌مدت را کاهش داد تا مخارج کل را تحریک کند، اما نرخ بهره بلندمدت در برابر این کاهش، مقاومت نشان داد و در سطح بالایی باقی ماند. این مسـئله به خوبی تاثیر عدم‌اطمینـان فعالان اقتصادی بر نرخ سـود را نشـان می‌دهد. در اقتصاد ایران، مشکلات نظام بانکی در قالب انباشـت ریسـک در ترازنامه بانک‌ها، خودش را نشـان داده است. این انباشـت ریسک باعث شده است حتی زمان‌هایی که نرخ تورم انتظاری کاهش یافته بود، مثل نیمه اول دهه ۱۳۹۰، تغییر محسوسـی در نرخ بهره مشاهده نشود.

براسـاس گزارش پژوهشـکده پولی و بانکی، افزایش نیاز مالی دولت در قالب کسـری بودجه و اسـتقراض دولت نمایان می‌شود. در صورتی که درآمدهای دولت، کفاف هزینه‌هایش را ندهد، ناچار به فروش اوراق یا اسـتقراض از بانک‌ها می‌شـود. در سال‌های اخیر با وجود درآمدهای نفتی، نیاز مالی دولت تشـدید شـده اسـت؛ زیرا تحریم‌های گسترده بـه افزایش هزینه‌های دولت منجر شـده‌اند. بنابرایـن تمایل دولت به استقراض از بانک‌ها بیشتر شده است. از طرف دیگر، با توجه به محدود بودن منابـع بانکی، بین بخش خصوصی و بخـش دولتی، رقابت برای به‌دست آوردن منابع ایجاد می‌شود. این موضوع می‌تواند به افزایش نرخ سـود منجر شود. همچنین اسـتفاده دولت از منابع بانکی عمدتا صرف مخارج می‌شود و به فعالیت‌های تولیدی هیچ کمکی نمی‌کند. بنابراین افزایش نیاز مالی دولت در سـال‌های اخیر، یکی از عوامل اساسی موثر بر بالا نگه‌داشـتن نرخ سود در اقتصاد ایران است. بنابراین تا زمانی که شـیوه تامین مالی دولت بهبـود پیدا نکند، می‌تواند مانعی بر سـر راه کاهش نرخ بهره باشد.

مصائب نرخ‌گذاری دستوری در بازار پول

در سال‌های اخیر، یکی از عوامل مهم در افزایش نرخ سود در اقتصاد ایـران، اتخاذ سیاسـت‌های پولی انقباضی از سـوی بانک مرکزی بوده است. این سیاست‌ها شامل افزایش محدود نرخ سود در بازار بین‌بانکی، تنظیم محدوده نرخ سـود و نیز اعمال محدودیت‌هایی بر رشد ترازنامه بانک‌ها و موسسـات اعتباری می‌شود. هدف اصلی این اقدامات، کنترل رشد نقدینگی در اقتصاد و پیشگیری از تشدید ناترازی‌های بانکی است.

از سـوی دیگر، کاهش عرضه منابع مالی در نتیجه محدودسـازی رشد ترازنامه بانک‌ها، باعث کمبود منابع مالی در بازار می‌شـود. در شرایطی کـه تقاضا برای این منابع همچنان بـالا باقی بماند، این کمبود موجب افزایش نرخ سـود خواهد شـد و حتی بانک مرکزی برای جلوگیری از افزایش بیشتر نرخ بهره، مجبور به تزریق ذخایر به بازار خواهد شد. در چنین شـرایطی، توصیه کارشناسـان به‌جای حذف کنترل ترازنامه‌ای، حرکت به سوی کارآمدسـازی آن است. اصلاحاتی همچون حذف نرخ سـود دستوری برای تسهیلات، آزادی بیشـتر در نرخ‌های سود سپرده و تسـهیلات، تمرکز بر مدیریت نرخ بازار بین‌بانکی و تقویت نظارت بر ترازنامه بانک‌ها برای جلوگیری از انباشـت ریسـک، می‌تواند به بهبود عملکرد این سیاست و تقویت ثبات در بازار پول بینجامد.

همانطور که در بازار کالا، نرخ‌گذاری دستوری برای کالاهای مختلف می‌تواند اتفاق بیفتد، بازار پول هم از این موضوع مسـتثنا نیسـت، اما همان‌گونـه که در بـازار کالا، قیمت‌گـذاری دسـتوری می‌تواند باعث نارسـایی‌هایی شـود، در بازار پول نیز مشـکلاتی را ایجاد می‌کند. در صورتی که نرخ سـود در سـطح پایین‌تر از تعادلی باشد با اضافه تقاضا مواجه خواهیم شـد. بنابراین نرخ‌گذاری دستوری، راه‌حلی اصولی برای کاهش نرخ سـود نیسـت. به گفته کارشناسـان، باید عوامل ایجاد نرخ سـود بالا بررسی شده و برای تقلیل این عوامل، اقداماتی صورت گیرد. آنچه امروزه نرخ سـود را در سـطوح بالا نگه داشته است، بیشتر از هر چیز تحت‌تاثیر انتظارات تورمی بالاست؛ آن هم در شرایطی که مردم و فعالان اقتصادی به آینده خوش‌بین نیستند و تورم را بخشی از واقعیت زندگی خود می‌دانند. سـطح بالای ریسـک نکول و بی‌ثباتی در اقتصاد نیز موجب افزایش نرخ بهره شـده اسـت. همچنین فشار شدید دولت برای تامین مالی از طریق استقراض و محدودیت‌هایی که بانک مرکزی بر رشـد ترازنامه بانک‌ها اعمال کرده، بر بالا نگه‌داشـتن نرخ سود موثر بوده است.

مانع دولتی کاهش نرخ بهره بانکی

در چنین فضایی اگر بخواهیم با تعیین دسـتوری نرخ سـود وضعیت را بهبـود بدهیم، نه‌تنها منجر به کاهش پایدار نرخ نمی‌شـود، بلکه به دلیـل مازاد تقاضا، وضعیت بازار پول را به هم می‌ریزد و ممکن اسـت تورم را شـدیدتر کند. بنابراین به عقیده کارشناسـان، بهتر است بانک مرکزی تصمیم در مورد نرخ بهره را به بانک‌ها واگذار کند تا هر بانک با توجه به ریسک‌های خود، نرخ بهره را تعیین کند. کارشناسان همچنین توصیـه می‌کنند، بانـک مرکزی باید برای بهبـود وضعیت نظام بانکی بـا توجه به معیارهای سـلامت ترازنامه، بر عملکـرد بانک‌ها نظارت و از انباشـت ریسـک در ترازنامه بانک‌ها جلوگیری کنـد و از مداخلات سـرکوبگرانه در بازار پول بپرهیزد. با وجـود آنکه نرخ بهره در ایران به صـورت تاریخی دچار اختلال بوده، از شـروع دهـه ۱۳۸۰ و با افزایش سهم بانک‌ها و موسسـات اعتباری غیردولتی در نظام بانکی، نرخ بهره به سـمت آنچه نیروهای بازار حکم می‌کرد (مستقل از سودمندبودن یا نبودن) در حال تغییر بوده اسـت. از زمان شکل‌گیری بازار ثانویه اوراق دولت نیز نرخ بازده این اوراق - به‌عنوان یک شاخص نرخ بهره بازار - به طور محسوسی عوامل بنیادی را در تعیین نرخ بهره دخالت داده است. افزایش نرخ سـود سـپرده‌ها، بازار بین‌بانکی و نرخ بازده اوراق دولت و همچنین سـایر نرخ‌های سود بازار سـرمایه، سبب شده است نوک تیز انتقادات متوجه بانک مرکزی باشـد. چنانچه بانک مرکزی بخواهد نرخ بهـره را تغییر دهد بدون آنکه رشـد متغیرهای پولی تغییر کند، دامنه اثرگذاری محدودی دارد.

کارگران فاقد مسکن کی صاحبخانه می‌شوند؟

فریز حق مسکن کارگران

فعالان کارگری به فریز حق مسکن کارگران، انتقاد دارند و می‌گویند حق مسکن ۹۰۰ هزار تومانی چقدر به اجاره‌بها و خرید مسکن کارگران کمک کرده است که دو سال هم ثابت مانده و افزایش نیافته است؟ مسکن از دغدغه‌های اساسی خانوارهای کارگری به شمار می‌رود و بیش از ۵۰ درصد دریافتی کارگران را هزینه‌های مسکن و اجاره بها به خود اختصاص می‌دهد. براسـاس قانون اساسـی کشورمان، داشتن مسـکن، حق هر فرد و خانواده ایرانی اسـت و دولت‌ها طبـق این اصل موظف به تامین مسـکن شـده‌اند. در اصل ۳۱ قانون اساسـی، دولت موظف شده با رعایت اولویت برای کسانی که نیازمندترند به ویژه کارگران و روستانشینان، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند. در همین راسـتا دولت و وزارت کار، برنامه سـاخت مسکن کارگران را برای امسـال در دسـتور کار دارند و از ظرفیت تعاونی‌های مسکن برای اجرای پروژه‌های مسکن کارگری استفاده خواهند کرد. «احمد میدری» وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مسکن کارگری را از مطالبات اساسی و جدی جامعه کارگری دانسته و گفته است: نزدیک به ۳۰ درصد هزینه‌های زندگی در کلانشهرها مربوط به مسـکن اسـت و تا زمانی که در این بخش تحولی رخ ندهد، نمی‌توان به بهبود وضعیت معیشتی کارگران امیدوار بود. او از مذاکره با برخی کارفرمایان شرکت‌های بزرگ برای آغاز سـاخت مسـکن کارگری، خبر داد و افزود: فرآیند ساخت مسکن کارگران به اسـتقبال کارفرمایان بسـتگی دارد و این مسـئله با پیش‌شـرط‌هایی همراه اسـت؛ اول سرمایه‌گذاری کارفرمایان که انتظار داریم کارفرمایان ۲۰ درصد در مسـکن کارگری سـرمایه‌گذاری کنند و اگر نپذیرند یکی از مزیت‌های بزرگ را از دسـت می‌دهیم. دوم، زمین‌هایی که یا وزارت راه و شهرسـازی در اختیار ما قرار می‌دهد یا ما داریم ولی کاربری آنها مسـکونی نیسـت، نزدیک کارخانه‌هاست کـه بتوانیم آنها را تغییر کاربری بدهیم و مسـئله بعد سیسـتم بانکی و پرداخت تسـهیلات بخش مسـکن است. وزیر کار با بیان اینکه سـال گذشته ۱۷ درصد از تسهیلات مسکن پرداخت شده است، ابراز امیدواری کرد: وزارت راه و شهرسازی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری کارفرمایان، برنامه‌هایی را که در این حوزه طراحی کرده‌اند امسـال به اجرا در آورند. به گزارش «ایسنا»، فارغ از موضوع تامین مسکن کارگران، بسیاری از کارگران در شرایط فعلی با هزینه‌های سنگین و سرسام‌آور کرایه‌خانه و اجاره‌بها روبه‌رو هستند؛ تا آنجا که مبلغ کمک هزینه مسکن نیـز به دلیل اندک بودن، کمک قابل توجهی به تامین مسـکن کارگران نمی‌کند. «سمیه گلپور»، رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران معتقد است که طبق اصل ۳۱ قانون اساسی، داشتن مسکن حق همه کارگران است و دولت‌ها موظف به تامین آن هستند ولی دولت‌ها و مجالس در ادوار مختلف از این اصل عبور کرده‌اند و نتوانسـته‌اند به این حق قانونی کارگران جامه عمل بپوشـانند. او با انتقاد از عدم افزایش مبلغ حق مسـکن می‌گوید: اگر نتوانستیم مسکن کارگران را محقق کنیم حداقل حق مسکنی که در فیش حقوقی کارگر است باید اصلاح شود چرا باید دو سال مبلغ حق مسکن ۹۰۰ هزار تومان بماند؟ به گفته «گلپور»، حق مسکن ۹۰۰ هزار تومانی چقدر به اجاره‌بها یا خرید مسـکن کارگران کمک کرده اسـت که دو سال هم ثابت مانده و افزایش نیافته است. طی این دو سال نه تنها قرارگاه مسکن کارگری فعال نبوده بلکه تورم نیز ثابت نمانده و کارگران نیز از گرفتن زمین رایگان و یا تحویل خانه‌های مسکن کارگری محروم مانده‌اند.

نوبت دوم

وزارت نیرو
شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور (مادرتخصصی)
شرکت آب و فاضلاب استان لرستان

آگهی مناقصه عمومی

شرکت آب وفاضلاب استان لرستان در نظر دارد مناقصات عمومی ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. لذا با توجه به اینکه کلیه مراحل برگزاری مناقصه اعم از دریافت اسناد ارزیابی و مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir صورت خواهد پذیرفت، لازم است کلیه مناقصه گران واجد صلاحیت در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار مناقصه در سامانه ۱۴۰۴/۰۲/۱۱ می باشد.

ردیف	عنوان پروژه	برآورد اولیه (ریال)	مبلغ تضمین (ریال)	مدت پیمان (ماه)	محل تامین اعتبار	کد فراخوان در سامانه
۱	صدور بیمه نامه جامع مسئولیت(کارفرما در قبال کارکنان و مسئولیت بیمه گذار در قبال اشخاص ثالث) کلیه فعالیت های متعلق به شرکت آب و فاضلاب استان لرستان (بجز محدوده شرکت آب و فاضلاب شهرستان بروجرد)	–	۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۱۲	جاری	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۰
۲	حفاظت فیزیکی و حراست از تاسیسات آب و فاضلاب شهرستانهای خرم آباد-کوهدشت-رومشکان-پلدختر و معمولان به روش مدیریت پیمان	۱۶۷،۹۷۹،۹۲۰،۳۹۸	۸،۳۹۸،۹۹۶،۰۲۰	۱۲	جاری	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۱
۳	حفاظت فیزیکی و حراست از تاسیسات آب و فاضلاب شهرستانهای الیگودرز-ازنا-دورود و نورآباد به روش مدیریت پیمان	۱۲۵،۶۸۴،۸۸۷،۸۰۵	۶،۲۸۴،۲۴۴،۳۹۰	۱۲	جاری	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۲
۴	تامین ۴۵۰ عدد کنتاکتور بوبین و ۹۰ عدد کلید فیوز کاردی	–	۲،۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳	عمرانی	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۳
۵	تامین ۳۴۰۰۰ متر لوله پلی اتیلن قطر ۶۳-۲۵۰ میلیمتر	–	۵،۷۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۳	عمرانی	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۴
۶	تامین ۹۰ دستگاه تابلو راه اندز ستاره مثلث	–	۹،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳	عمرانی	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۵
۷	تامین ۲۰۰ دستگاه الکترموتور شناور همراه با پمپ شناور	–	۱۹،۷۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۲	عمرانی	۲۰۰۴۰۰۱۳۴۰۰۰۰۰۱۶

مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: از ساعت ۱۲ ظهر مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۱ لغایت ساعت ۱۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ .
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد قیمت: تا ساعت ۱۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۹.
زمان بازگشایی پاکات: ساعت ۹ صبح مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۳۰.
زمان اعتبار پیشنهاد قیمت : ساعت ۹ صبح مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۹.
نوع تضمین: ضمانتنامه بانکی مطابق آخرین بخشنامه تضامین یا فیش واریز وجه
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر درخصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکات (الف):
آدرس: خرم آباد - میدان ۲۲ بهمن - بلوار ولیعصر (عج) – خیابان شهید شفیع پور (۶۰ متری شمالی)- کدپستی:۶۸۱۷۸۵۵۳۷۱
تلفن ۵-۳۳۲۲۵۸۰۴ -۳۳۲۲۴۴۹۲ – ۳۳۲۲۲۷۴۵ -۰۶۶
اطلاعات سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷-۰۲۱ - ۸۵۱۹۳۷۶۸-۰۲۱

۳۲۸

شرکت آب و فاضلاب استان لرستان

افت قیمت نفت با اقتصاد ایران چه می‌کند؟

درآمدهای نفتی در سراشیبی

فرصت امروز: روند نزولی قیمت جهانی نفت ادامه دارد و قیمت هر بشکه نفت برنت به آستانه ۶۰ دلار رسیده است. هرچند سقوط قیمت نفت به نفع کشورهایی است که به‌دنبال کاهش هزینه‌های سوخت خود هستند، اما در کشورهای تولیدکننده نفت از جمله ایران می‌تواند به کاهش هزینه‌های دولت و تشدید مشکلات اقتصادی بینجامد. افت شدید قیمت نفت به پایین‌ترین سطح چهار سال گذشته می‌تواند هشداری برای یک آشفتگی قریب‌الوقوع باشد. به گفته روزنامه «نیویورک تایمز»، تحریم‌های جهانی، مشتریان نفت ایران را کاهش داده و اگرچه چین همچنان خریدار اصلی نفت ایران است، اما تقاضای پکن در میانه کاهش رشد اقتصادی به شدت پایین آمده است. از سوی دیگر، پالایشگاه‌های مستقل و کوچک این کشور در معرض تحریم‌های ثانویه قرار دارند؛ تحریم‌هایی که ایالات متحده در ماه‌های اخیر علیه دو پالایشگاه چین اعمال کرده است. بنابراین از منظر تحلیلگران، ایران برای جذب خریداران باید تخفیف‌های قابل توجهی ارائه دهد. ایران در حال حاضر در حال مذاکره با آمریکا درباره آینده برنامه هسته‌ای خود است و هرگونه توافقی میان تهران و واشنگتن می‌تواند به‌معنای کاهش تحریم‌های ایران باشد؛ با این حال این امر امسال بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، ایران با فشار فزاینده‌ای برای کاهش یارانه‌های انرژی مواجه است.

به نظر می‌رسد با کاهش قیمت نفت و تحریم‌های جدید آمریکا، ریزش رشد اقتصادی در انتظار ایران باشد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود، پیش‌بینی رشد اقتصادی ایران را به طور چشمگیری کاهش داد و نسبت به رکود توأم با تورم بالا هشدار داد. بانک جهانی نیز پیش‌بینی کرد که رشد اقتصاد ایران نه‌تنها کند می‌شود بلکه ممکن است به محدوده منفی برسد. به گفته بانک جهانی، اقتصاد ایران در سال مالی منتهی به اسفندماه ۱۴۰۳ (سال ۲۰۲۴-۲۰۲۵) با کاهش رشد اقتصادی مواجه شد که کاهش صادرات نفت، ناترازی انرژی و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی، از مهمترین عوامل این روند نزولی به‌شمار می‌روند.

چشم‌انداز کاهش تقاضای نفت ۲۰۲۵

روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی می‌گوید که کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی که آن را در روزهای گذشته به حدود ۶۰ دلار در هر بشکه رسانده است، می‌تواند برای کشورهایی چون ایران، که درآمد آنها به نفت وابسته است، نگران‌کننده باشد. براساس تحلیل «نیویورک تایمز»، باوجود اینکه سقوط قیمت نفت به نفع کشورهایی است که به دنبال کاهش هزینه‌های سوخت خود هستند، در کشورهای تولیدکننده نفت می‌تواند با کاهش هزینه‌های دولتی باعث تشدید مشکلات اقتصادی و در برخی موارد ناآرامی‌های سیاسی شود. تحلیلگرانی که پیش از این به دنبال کاهش تقاضا در میانه افزایش تولید جهانی، کاهش قیمت نفت را پیش‌بینی می‌کردند، معتقدند که جنگ تعرفه‌ای و فضای کلی نااطمینانی حاکم بر اقتصاد جهان می‌تواند مشکلات تولیدکنندگان نفت را عمیق‌تر کند. به گفته «گریگوری بورو» متخصص در ژئوپلیتیک نفت و گاز در گروه مشاوره اوراسیا، کاهش شدید قیمت نفت و نوسانات قیمتی آن، یک سیگنال قوی است، مبنی بر اینکه اقتصاد جهانی امسال متزلزل خواهد بود و این مسئله به معنای کاهش تقاضا برای نفت است.

شاخص نفت برنت در اوایل سال ۲۰۲۵ حدود ۷۳ دلار در هر بشکه ثابت ماند که برای پایداری بودجه اغلب کشورهای تولیدکننده نفت کافی است، اما به گفته تحلیلگران، برخی از کشورها همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی، برنامه‌های توسعه‌ای خود را با توجه به نفت ۹۰ دلاری برنامه‌ریزی کرده‌اند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی، صدها میلیارد دلار را برای پروژه‌های بسیار بزرگ تخصیص داده‌اند؛ چراکه در تلاشند اقتصادهای خود را متنوع‌سازی کنند و وابستگی خود را به نفت کاهش دهند. گرچه عربستان سعودی، هزینه‌های برنامه توسعه چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود را خارج از بودجه سالانه تامین می‌کند، پروژه عظیم شهری نئوم آن به درآمدهای نفتی وابسته است. به گفته تحلیلگران، این کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس برای پیشبرد برنامه‌های خود در میانه کاهش قیمت نفت باید از صندوق‌های ذخیره عظیم خود برداشت کنند یا وام بگیرند. عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت، همگی دسترسی آسانی به اعتبارات جهانی دارند و می‌توانند آن را برای سال‌ها حفظ کنند، بدون اینکه شهروندان آنها اثرات آن را احساس کنند.

ایران زیر فشار تحریم و افت تقاضای چین

تحریم‌های جهانی، مشتریان نفت ایران را کاهش داده است. چین خریدار اصلی نفت ایران است، اما تقاضای آن در میانه کاهش رشد اقتصادی به شدت کاهش یافته است. از سوی دیگر، پالایشگاه‌های مستقل کوچک این کشور در معرض تحریم‌های ثانویه قرار دارند؛ تحریم‌هایی که ایالات متحده در ماه‌های اخیر علیه دو پالایشگاه اعمال کرده است. از این رو از منظر تحلیلگران، ایران برای جذب خریداران باید تخفیف‌های قابل توجهی را اعمال کند. ایران در حال مذاکره با واشنگتن درباره آینده برنامه هسته‌ای خود است و هرگونه توافقی میان طرفین می‌تواند به معنای کاهش تحریم‌های ایران باشد؛ با این حال این امر امسال بعید به نظر می‌رسد. طبق ارزیابی «نیویورک تایمز»، ایران همچنین با فشار فزاینده‌ای برای کاهش هزینه‌های خود از طریق یارانه‌های انرژی داخلی مواجه است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ با کاهش یارانه‌ها، دولت با اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد. به گفته «همایون فلکشاهی» تحلیلگر شرکت تحقیقاتی کپلر، پایین نگه‌داشتن قیمت‌های انرژی از اهمیت بالایی در ایران برخوردار است، چراکه افزایش آن ممکن است با اعتراضات گسترده منجر شود.

در عراق نیز حدود ۸۰ درصد درآمد دولت به نفت وابسته است، بنابراین کاهش قیمت، مقامات را مجبور می‌کند به اقداماتی چون عدم پرداخت حقوق کارکنان بخش دولتی دست بزنند که می‌تواند نارضایتی داخلی را به همراه داشته باشد. از آنجا که این کشور با تحریم مواجه نیست، می‌تواند برای تامین هزینه‌های خود از وام‌های بین‌المللی استفاده کند، هرچند این کار پرهزینه خواهد بود. علاوه بر ایران، تولیدکننده جهانی دیگری که آسیب‌پذیری بالایی نسبت به نوسانات قیمت نفت دارد، ونزوئلاست؛ کشوری که اقتصاد آن در طول کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ سقوط کرد. کسب‌وکارهای بخش دولتی و فهرست بلند حقوق و دستمزدهای دولتی آنچنان به قیمت نفت وابسته بود که وقتی سقوط کرد، مشکلات اقتصادی ناشی از آن، اعتراضات گسترده‌ای را در این کشور برانگیخت. البته به گفته «نیویورک‌تایمز»، کمک‌های ایران و روسیه به کاهش پیامدهای احتمالی کاهش قیمت نفت در این کشور کمک کرده است. هرچند که افزایش ظرفیت تولید و پالایش بدان معناست که بعید است ونزوئلا با کمبود سوختی مانند آنچه سبب ایجاد خاموشی‌های گسترده و خشم عمومی شد مواجه شود.

وابستگی اقتصاد جنگی روسیه به نفت

در روسیه نیز حدود یک‌سوم از بودجه دولتی از درآمدهای نفتی تامین می‌شود و براساس نفت بشکه‌ای ۷۰ دلار پیش‌بینی شده است. با توجه به تحریم‌ها، روسیه نفت خود را با تخفیف ۱۰ دلاری در هر بشکه می‌فروشد و قیمت ۶۰ دلار در هر بشکه با سقف قیمتی که در سال ۲۰۲۲ پس از حمله آن به اوکراین اعمال شد مطابقت دارد. در همین حال، فروش قوی نفت و گاز، به‌خصوص به چین و هند، به مردم عادی روسیه کمک کرده است تا از مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ درامان بمانند. با این حال، کرملین پیش از این ذخایر خود را مصرف کرده است و کاهش بیشتر قیمت نفت، پرداخت هزینه‌های جنگ و موارد دیگر را برای آن دشوار خواهد کرد اما به عقیده تحلیلگران، مسکو احتمالا ذخایر نقدی کافی برای ادامه این شرایط را دارد، ولی ممکن است در کوتاه‌مدت با فشارهای اقتصادی مواجه شود.

در همین حال، اوپک پلاس قصد دارد به افزایش تولید نفت خام، سرعت بیشتری دهد. اوپک پلاس در ماه آوریل با اعلام احیای سریع‌تر تولید نفت با وجود تقاضای ضعیف و قیمت پایین، بازار نفت را شوکه کرد. منابع آگاه معتقدند هدف عربستان به عنوان رئیس اوپک پلاس از این اقدام، تنبیه برخی از اعضایی است که پایبندی ضعیفی به سهمیه تولیدشان دارند. اوپک پلاس در روز شنبه، افزایش چشمگیر تولید را برای ماه ژوئن تصویب کرد و بدین ترتیب، مجموع افزایش تولید این گروه در آوریل، مه و ژوئن را به حدود یک میلیون بشکه در روز رساند. به گفته منابع آگاه، اوپک پلاس این روند را حفظ خواهد کرد و احتمالا در ماه ژوئن با افزایش تولید روزانه ۴۱۱ هزار بشکه در ژوئیه، موافقت خواهند کرد. این گروه احتمالا افزایش بیشتر تولید را برای ماه‌های اوت، سپتامبر و اکتبر، تصویب خواهد کرد. هدف، احیای حجم بیشتری از محدودیت عرضه داوطلبانه در صورت ضعیف ماندن پایبندی عراق، قزاقستان و کشورهای دیگر به پیمان نفتی است. به گزارش «رویترز»، مقامات عربستان سعودی اخیرا به متحدان و مقامات صنعتی اطلاع داده‌اند که تمایلی به تقویت بازارهای نفت از طریق کاهش بیشتر عرضه ندارند.

هشدار نفتی بانک جهانی به ایران

بانک جهانی در گزارش تازه خود، آمارهای اقتصاد ایران را به‌روز کرده و می‌گوید: اقتصاد ایران در سال مالی منتهی به اسفندماه ۱۴۰۳ با کاهش رشد اقتصادی مواجه شد. کاهش صادرات نفت، کمبود انرژی و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی، از مهمترین عوامل این روند نزولی هستند. هرچند نرخ بیکاری تا حدودی کاهش یافته، نرخ مشارکت نیروی کار همچنان پایین باقی مانده و نابرابری‌های منطقه‌ای و جنسیتی پابرجاست. با اینکه سیاست‌های پولی انقباضی به کنترل نسبی تورم کمک کرده‌اند، کاهش ارزش ریال بر اثر تحولات سیاسی و اقتصادی، می‌تواند موج تازه‌ای از تورم و افزایش فقر را به دنبال داشته باشد. چشم‌انداز میان‌مدت کشور با ریسک‌های قابل توجهی چون تحریم‌های شدیدتر، ناآرامی‌های منطقه‌ای و تحولات نامطمئن تجارت جهانی مواجه است. طبق گزارش بانک جهانی، تولید نفت ایران در سال ۱۴۰۳ کاهش یافت؛ چراکه تحریم‌های آمریکا با سختگیری بیشتری اجرا شد و هم‌زمان تقاضای جهانی به‌ویژه از سوی چین کم شد. رشد فعالیت‌های غیرنفتی نیز به‌واسطه تحریم‌ها، کمبود مزمن انرژی و فضای نامطمئن اقتصادی، محدود باقی ماند. از نظر بانک جهانی، ناکارآمدی گسترده در زیرساخت‌های انرژی، کمبود سرمایه‌گذاری و قطعی‌های مکرر گاز و برق، از موانع اصلی رشد اقتصادی کشور محسوب می‌شوند.

نه فقط رشد اقتصادی، که بازار کار نیز با چالش‌های عمیقی مواجه است. با وجود افزایش ۶ درصدی جمعیت در سن کار از دوران پیش از کرونا، نرخ مشارکت اقتصادی کاهش یافته و به ۴۱ درصد رسیده است؛ این رقم برای زنان تنها ۱۴ درصد است. عوامل دیگری مانند مهاجرت نیروی انسانی و روند رو به رشد سالمندی نیز فشارهای بلندمدتی بر نظام رفاهی و مالی کشور وارد می‌کنند. در ضلع سوم چالش‌های اقتصاد ایران، مالیه دولتی قرار دارد که با کسری بودجه مزمن روبه‌روست. بخش عمده‌ای از هزینه‌های عمومی، صرف پرداخت‌های نقدی غیرهدفمند، حقوق کارکنان و مستمری‌ها می‌شود که انعطاف‌پذیری مالی کشور را کاهش داده است.

اخبار

مجرمان سایبری در کمین نشسته‌اند

هشدار به سهامداران عدالت

شرکت سپرده‌گذاری مرکزی با انتشار اطلاعیه‌ای به سهامداران عدالت، هشدار داد و اعلام کرد اخیرا مجرمان سایبری با ترفندی جدید، ارسال پیامک یا انتشار اخباری کذب در شبکه‌های اجتماعی با نام واریز سود سهام عدالت مترصد کلاهبرداری هستند. بنابراین هرگونه پیام با این مضمون جعلی و کلاهبرداری است.

طبق اعلام شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه، مجرمان سایبری در روزهای اخیر با ترفندی جدید، ارسال پیامک یا انتشار اخباری کذب در شبکه‌های اجتماعی با نام واریز سود سهام عدالت مترصد کلاهبرداری از مردم هستند. مجرمان سایبری با ارسال پیامک‌هایی تحت عنوان واریز سود، ثبت‌نام جاماندگان سهام عدالت و یا هدایت افراد به صفحات جعلی تلاش می‌کنند تا از حساب آنها پول برداشت کنند. این در حالی است که برای دریافت سود سهام عدالت، نیازی به پرداخت وجه نیست. هرگونه پیام با این مضمون جعلی و کلاهبرداری است و افراد باید با آگاهی کامل نسبت به آن برخورد کنند. سهامداران می‌بایست اخبار مربوط به سهام عدالت را تنها از طریق سایت این شرکت یا رسانه‌های رسمی دنبال کنند.

حضور ۴۸۶ هزار نفر در صف انتظار

۱۴ هزار نفر وام فرزندآوری گرفتند

در فروردین ماه امسال، ۱۴ هزار و ۱۲۴ فقره وام فرزندآوری از سوی بانک‌ها پرداخت شده که ارزش آن به ۱۲۹۰ میلیارد تومان می‌رسد و طی یک ماهه گذشته بیش از ۱۱۳ هزار نفر به صف متقاضیان دریافت وام فرزندآوری اضافه شده که با این حساب در حال حاضر بیش از ۴۸۶ هزار نفر متقاضی در صف دریافت تسهیلات فرزندآوری هستند. مطابق داده‌های بانک مرکزی، در یک ماهه نخست سال جاری، شبکه بانکی کشور بالغ بر ۱۴ هزار و ۱۲۴ فقره وام فرزندآوری پرداخت کرده که ارزش آن به ۱۲۹۰ میلیارد تومان (۱.۲ همت) می‌رسد. با این حال تا پایان فروردین ماه ۱۴۰۴ بیش از ۴۸۶ هزار نفر متقاضی در صف دریافت تسهیلات فرزندآوری هستند و از آخر اسفندماه ۱۴۰۳ تا پایان فروردین ماه، ۱۱۳ هزار و ۴۶۳ نفر به متقاضیان در صف دریافت وام فرزندآوری افزوده شده است.

براساس آمارهای قبلی بانک مرکزی، در پایان اسفندماه سال گذشته (ماه مورد گزارش قبل از گزارش فعلی) ۳۷۳ هزار و ۳۸۵ نفر، تعداد متقاضیان در صف دریافت تسهیلات فرزند بود که این تعداد در پایان فروردین ماه امسال به ۴۸۶ هزار و ۸۴۸ نفر متقاضی در صف دریافت وام فرزندآوری رسید و این درحالی است که در پایان سال ۱۴۰۳ بیش از ۵۸۸ هزار فقره تسهیلات فرزندآوری از سوی شبکه بانکی کشور، پرداخت شد.

براساس گزارش بانک مرکزی، از ابتدای فروردین تا پایان این ماه، بانک ملت با پرداخت ۳۰۷۶ فقره وام فرزندآوری به ارزش ۲۸۹.۸ میلیارد تومان، بانک رفاه کارگران با پرداخت ۲۶۹۹ فقره به ارزش ۲۴۸.۴ میلیارد تومان، بانک قرض الحسنه مهر ایران با پرداخت ۲۰۵۴ فقره به ارزش ۱۸۳.۳ میلیارد تومان، بانک ملی ایران با پرداخت ۱۴۷۶ فقره به ارزش ۱۳۱ میلیارد تومان و بانک شهر با پرداخت ۹۰۴ فقره به ارزش ۸۱.۴ میلیارد تومان در جایگاه اول تا پنجم شبکه بانکی از پرداخت تسهیلات فرزندآوری قرار گرفتند. همچنین در این بانک‌ها به ترتیب برای بانک ملی ایران ۶۵ هزار و ۹۲۵ نفر، برای بانک ملت ۶۴ هزار و ۷۴۹ نفر، برای بانک صادرات ۵۹ هزار و ۱۵۸ نفر، برای بانک سپه ۵۳ هزار و ۸۶۹ نفر و برای بانک رفاه کارگران ۵۳ هزار و ۶۹ نفر در صف دریافت وام فرزندآوری قرار دارند که پنج بانک پرمتقاضی محسوب می‌شوند.

سخت‌گیری بانک مرکزی، نرخ بهره را بالا نگه داشت؟

بازار بین‌بانکی در تنگنای نقدینگی

نرخ بهره بین بانکی در پایان هفته دوم اردیبهشت ماه به سطح ۲۳,۹۸ درصد رسید. از طرفی، بانک مرکزی با درخواست‌های کمتری در بازار باز موافقت کرد. این مسئله می‌تواند محرک بالا ماندن نرخ بهره بین بانکی باشد. به گزارش «اکوایران»، بانک مرکزی در تازه‌ترین آمار خود، نرخ بهره بین‌بانکی در هفته منتهی به ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ را اعلام کرد. طبق آمارها، نرخ بهره که در هفته منتهی به ۲۷ فروردین‌ماه ۲۳,۹۶ درصد بوده در هفته گذشته به ۲۳,۹۸ درصد افزایش یافته و این نرخ تا هفته منتهی به ۱۰ اردیبهشت ماه در جایگاه خود باقی مانده است. نرخ بهره بین‌بانکی در واقع، نشان‌دهنده بهای پول در مبادلات میان بانک‌هاست. همان‌طور که افراد در مواقع کمبود نقدینگی به بانک‌ها مراجعه کرده و وام می‌گیرند، بانک‌ها نیز می‌توانند هنگام مواجهه با کمبود منابع، از سایر بانک‌ها وام بگیرند یا به آنها قرض دهند. این تعاملات در چارچوبی به نام بازار بین‌بانکی انجام می‌شود. در شرایطی که تعداد بیشتری از بانک‌ها با کمبود نقدینگی مواجه شوند، تقاضا برای منابع مالی در این بازار افزایش می‌یابد و همین امر سبب رشد نرخ بهره بین‌بانکی خواهد شد.

براساس ضوابط تعیین‌شده از سوی بانک مرکزی، این نرخ می‌تواند در بازه‌ای میان ۲۳ تا ۲۴ درصد نوسان کند. هرچه نرخ بهره به سقف این محدوده یعنی ۲۴ درصد نزدیک‌تر شود، نشان‌دهنده شدت بیشتر فشار نقدینگی در شبکه بانکی است. بررسی روند یک ساله نرخ بهره بین‌بانکی حاکی از آن است که در نیمه نخست سال گذشته، فشار نقدینگی چندان بالا نبوده اما از آغاز نیمه دوم سال، این فشار به سرعت افزایش یافته است. این روند صعودی تا جایی ادامه یافته که در میانه زمستان ۱۴۰۳، نرخ بهره بین‌بانکی به بالاترین حد تاریخی خود یعنی ۲۳,۹۸ درصد رسید. پس از آن نیز فشار نقدینگی در سیستم بانکی تداوم داشته و موجب شده تا بار دیگر این نرخ در سال جدید و در هفته منتهی به ۱۰ اردیبهشت‌ماه به همان سطح تاریخی ۲۳,۹۸ درصد بازگردد.

بانک‌ها برای تأمین نقدینگی موردنیاز خود سه مسیر پیش‌رو دارند: وام‌گیری از بانک مرکزی از طریق عملیات بازار باز، استفاده از بازار قاعده‌مند و یا دریافت وام از سایر بانک‌ها در بازار بین‌بانکی. در میان این روش‌ها، کم‌هزینه‌ترین گزینه برای بانک‌ها، دریافت اعتبار از بانک مرکزی در قالب عملیات بازار باز است. نرخ سود این تسهیلات ۲۳ درصد سالانه است و بانک‌ها معمولا تا یک هفته فرصت تسویه دارند، مگر آنکه سررسید دیگری از سوی بانک مرکزی اعلام شود. روش دوم، استفاده از بازار قاعده‌مند است؛ در این شیوه بانک‌ها می‌توانند برای دوره‌ای کوتاه‌مدت (معمولا ۲۴ تا ۴۸ ساعت) از بانک مرکزی وام بگیرند. نرخ بهره در این بازار حداکثر ۲۴ درصد تعیین شده است. در روش سوم، بانک‌ها می‌توانند در بازار بین‌بانکی از یکدیگر وام بگیرند. این بازار نرخ بهره شناوری دارد که در محدوده ۲۳ تا ۲۴ درصد نوسان می‌کند و هرگونه افزایش آن نشانه‌ای از رشد فشار تقاضای نقدینگی در سیستم بانکی است.

در نیمه نخست سال ۱۴۰۳، بانک مرکزی تقریبا با تمام درخواست‌های اعتباری بانک‌ها در بازار باز موافقت می‌کرد و منابع لازم را با نرخ سود ۲۳ درصد در اختیار آنها قرار می‌داد. در همین دوره، نرخ بهره بین‌بانکی نیز عمدتا در محدوده ۲۳,۴ تا ۲۳,۶ درصد قرار داشت اما از نیمه دوم سال، سیاست بانک مرکزی تغییر کرد و دامنه موافقت با درخواست‌های بازار باز محدودتر شد. همین موضوع سبب افزایش فشار تقاضا در بازارهای قاعده‌مند و بین‌بانکی شد، به‌طوری که در هفته سوم دی‌ماه، نرخ بهره بین‌بانکی به ۲۳,۹۸ درصد رسید که بالاترین سطح ثبت‌شده تاکنون است. در هفته‌های پایانی سال گذشته نیز این فشار اندکی کاهش یافت اما نیاز بانک‌ها به نقدینگی همچنان بالا باقی ماند. همین امر باعث شد نرخ بهره بین‌بانکی تا پایان سال ۱۴۰۳ از سطح ۲۳,۹۵ درصد پایین‌تر نیاید. با آغاز سال ۱۴۰۴ نیز اگرچه بانک مرکزی با درصد بالایی از درخواست‌های بازار باز موافقت کرده، اما فشار نقدینگی در نظام بانکی همچنان پابرجاست. نرخ بهره بین‌بانکی در نخستین هفته سال با رقم ۲۳,۹۶ درصد آغاز شد و در هفته گذشته بار دیگر به سقف تاریخی ۲۳,۹۸ درصد رسید.

طبق گزارش بانک مرکزی، این نرخ در هفته منتهی به ۱۰ اردیبهشت ماه همچنان روی سطح ۲۳,۹۸ درصد باقی مانده است. از سوی دیگر، داده‌های این گزارش نشان می‌دهد که بانک مرکزی در عملیات بازار باز هفته گذشته، با بخش کمتری از درخواست‌های اعتباری بانک‌ها موافقت کرده و سقف اعطای اعتبار را از ۲۹۰ هزار میلیارد تومان کاهش داده است. این کاهش تأمین منابع از سوی بانک مرکزی می‌تواند عامل تشدید فشار تقاضای نقدینگی در بازار بین‌بانکی باشد.

شناسه آگهی : ۱۹۲۴۴۲۵ نوبت دوم

جمهوری اسلامی
وزارت کشور
استانداری بوشهر

صور تجلسه پیشخوان فراخوان مناقصه سال ۱۴۰۴

«مناقصه یک مرحله‌ای «انجام حجمی امور خدمات – پشتیبانی اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری و واحدهای تابعه»»

اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر در نظر دارد واگذاری امور مربوط به خدمات آشپزی ، ارسال و مراسلات و انجام امور ثبت اطلاعات اتباع و تهیه گزارشات اداری و سایر امور محوله اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر و واحدهای تابعه را بر اساس شرایط مندرج در اسناد مناقصه را به صورت حجمی و از طریق مناقصه عمومی به شرکت های خدماتی دارای صلاحیت و رتبه بندی از مراجع ذیصلاح برای مدت ۱۲ ماه واگذار نماید.
لذا صرفا از کلیه اشخاص حقوقی دعوت می شود برابر زمان بندی تعیین شده جهت دریافت اسناد مراجعه نمایند.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از شنبه ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ تا روز شنبه ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ می باشد.
کلیه متقاضیان می‌توانند از روز انتشار آگهی با مراجعه به سامانه تداراکات دولت (ستاد) با شماره نیاز ۲۰۰۴۰۰۴۴۷۶۷۰۰۰۰۰۲ اسناد مناقصه را دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء به واحد مدیریت به نشانی – اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر تحویل نمایند.
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد از یکشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ لغایت سه شنبه ۱۴۰۴/۰۲/۳۰ .
مدت اعتبار پیشنهادات: به مدت دو هفته بعد از اعلام برنده مناقصه می باشد.
زمان بازگشایی پاکت ها: روز چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۳۱.
آدرس: بوشهر خیابان ساحلی جنب موزه مردم شناسی – اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری
تلفن تماس: ۰۷۷۳۳۳۳۰۶۹۸
نوع و مبلغ تضمین: مبلغ تضمین شرکت در مناقصه معادل ۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال است که می بایست از طریق ضمانت نامه بانکی با تاریخ اعتبار حداقل سه ماه مطابق با تصویب نامه هیات وزیران شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ه مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۲ در وجه استانداری بوشهر ارائه گردد.
(کلیه مراحل برگزاری مناقصه به صورت همزمان از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس setadiran.ir انجام خواهد شد.)

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
۲۶۲
اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری بوشهر

وزارت جهاد کشاورزی
شرکت خدمات حمایتی کشاورزی

اصلاحیه

پیرو چاپ آگهی شرکت خدمات حمایتی کشاورزی استان البرز با موضوع مناقصه عمومی یک مرحله ای در مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ به اطلاع می‌رساند، آگهی فوق نوبت دوم صحیح بوده که بدینوسیله اصلاح می‌گردد.

شرکت خدمات حمایتی کشاورزی استان البرز

خبرنامه

برق تجدیدپذیرها به تابستان می‌رسد؟

قبض‌های میلیونی برای پرمصرف‌ها

در شرایطی که افزایش دمای هوا و رشد مصرف برق، بار دیگر ناترازی شبکه برق کشور را به یک چالش جدی تبدیل کرده، انرژی‌های تجدیدپذیر به‌ویژه خورشیدی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهکارهای عبور از این بحران، وارد میدان شده‌اند. وزارت نیرو با اجرای طرح‌های متعدد در استان‌های مختلف، به‌دنبال رساندن ظرفیت نیروگاه‌های خورشیدی از ۱۷۰۰ مگاوات فعلی به بیش از ۴۷۰۰ مگاوات تا پایان تابستان امسال است. به گزارش «ایسنا»، در هفته‌های اخیر، تحرکاتی چشمگیر در توسعه نیروگاه‌های خورشیدی کشور دیده می‌شود؛ تحرکاتی که در قالب طرح ملی احداث ۵ هزار مگاوات نیروگاه خورشیدی در حال اجراست. طبق اعلام «محسن طرزطلب» معاون وزیر نیرو و رئیس سازمان ساتبا، عملیات اجرایی احداث نیروگاه‌های خورشیدی کوچک‌مقیاس با ظرفیت‌های ۳ مگاوات در استان‌هایی مانند مرکزی، سمنان و دیگر مناطق کشور آغاز شده و پیش‌بینی می‌شود این واحدها تا شهریورماه به شبکه برق سراسری متصل شوند.

در حال حاضر، ظرفیت نصب‌شده نیروگاه‌های خورشیدی کشور از ۱۷۰۰ مگاوات فراتر رفته و برنامه‌ریزی شده که تا تیرماه، ۲ هزار مگاوات دیگر به آن افزوده شود. در ادامه، با اضافه شدن حدود هزار مگاوات دیگر در ماه‌های مرداد و شهریور، ظرفیت کل نیروگاه‌های خورشیدی کشور از مرز ۴۷۰۰ مگاوات عبور خواهد کرد. این رشد سریع در کمتر از شش ماه، بیانگر عزم جدی دولت برای رفع ناترازی برق از مسیر توسعه تجدیدپذیرهاست. در همین راستا، طرح ملی ساخت ۶۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی نیز با سرعت در حال اجراست. «محمد دوست‌محمدی» مجری این طرح، اعلام کرده که ۱۵۰ مگاوات از این ظرفیت تا پایان خردادماه ۱۴۰۴ وارد مدار خواهد شد. به گفته او، نیروگاه‌هایی مانند خمین (۳ مگاوات)، آشتیان ۱ و ۲ و میان‌دره سمنان (۱۲ مگاوات قابل توسعه تا ۱۸ مگاوات) بخشی از این برنامه هستند.

نکته مهم در این رویکرد، توجه به توان داخلی و بومی‌سازی تجهیزات مورد نیاز است. برنامه‌ریزی برای تأمین اینورتر به میزان حداقل ۱۷۰۰ مگاوات ظرفیت خورشیدی ویژه دستگاه‌های دولتی مطرح شده است، اینورتر که نقش قلب سیستم خورشیدی را ایفا می‌کند، باید از جریان مستقیم برق DC تولیدشده توسط پنل‌های خورشیدی، برق متناوب AC مناسب برای شبکه تولید کند. در همین زمینه، «امیر دودابی‌نژاد» معاون برنامه‌ریزی و نوآوری ساتبا، گفته که توان تولید داخلی در حال حاضر می‌تواند در بازه دو تا سه ماهه تا ۱۰۰ مگاوات اینورتر تولید کند و اگر تخصیص ارز و قراردادهای قطعی صورت گیرد، امکان تولید حداقل هزار مگاوات اینورتر در سال توسط تولیدکنندگان داخلی فراهم خواهد شد.

در همین چارچوب، دولت طبق مصوبه‌ای، کلیه دستگاه‌های اجرایی را موظف کرده تا حداقل ۲۰ درصد برق مصرفی خود را از طریق انرژی خورشیدی تأمین کنند. به همین منظور، این دستگاه‌ها باید نیازهای خود را به ساتبا اعلام کرده و پس از تأیید، از طریق پیمانکاران ذی‌صلاح و با استفاده از تسهیلات بانکی نسبت به اجرای پروژه‌ها اقدام کنند. از سوی دیگر، فرصت‌های تازه‌ای نیز برای بخش خصوصی فراهم شده است.

شاخص کل بورس تهران، کانال ۳,۱ میلیونی را از دست داد

روند معکوس دلار و بورس

فرصت امروز: با تعویق دور چهارم مذاکرات ایران و آمریکا، روند صعودی قیمت دلار از سر گرفته شد و دماسنج اصلی تالار شیشه‌ای برای دومین روز متوالی، روند نزولی را در پیش گرفت و کانال ۳,۱ میلیون واحدی را از دست داد. در جریان معاملات روز یکشنبه، شاخص کل بورس تهران با افت ۰,۷ درصدی، کانال ۳,۱ میلیونی را (که روز یکم اردیبهشت تصاحب کرده بود) از دست داد و شاخص هم‌وزن با رشد ۰,۴۱ درصدی به تراز ۹۳۷ هزار واحدی بازگشت. در دومین روز معاملاتی هفته، شاخص کل بورس با ریزش ۲۴ هزار واحدی، افت ۰,۷ درصدی را به ثبت رساند و تا سطح ۳ میلیون و ۹۲ هزار واحد عقب‌نشینی کرد. شاخص هم‌وزن اما مثبت عمل کرد و با رشد ۳۸۰۰ واحدی، معادل ۰,۴ درصد در نیمه تراز ۹۳۷ هزار واحد ایستاد. شاخص کل فرابورس نیز با افزایش ارتفاع ۱۴۳ واحدی نسبت به روز گذشته، ۰,۵ درصد پیشرفت داشت و مجددا وارد کانال ۲۷ هزار واحدی شد.

در جریان دادوستدهای روز یکشنبه، بیشتر از نصف نقشه بازار سبزرنگ بود و ۵۵ درصد نمادها مثبت و ۴۵ درصد منفی معامله شدند. نمادهای فارس و فولاد همچنان نقش منفی و نمادهای خودرو و کگل، نقش مثبت را در روند رشد شاخص کل به عهده گرفتند. همچنین برای دومین روز متوالی، بازارهای خرد خروج پول حقیقی را تجربه کردند و مبلغی معادل ۸۸۷ میلیارد تومان از بازار پر کشید. همانند روز شنبه در بین صنایع بورسی، بانکی‌ها با ۵۳۶ میلیارد تومان بیشترین خروج پول را تجربه کردند و استخراج کانه‌های فلزی با ۸۶ میلیارد تومان، بیشترین ورود پول حقیقی را شاهد بودند. در دومین روز هفته شاهد رشد ۲۶ درصدی ارزش معاملات خرد و ۱۵ همتی شدن آن بودیم. بانکی‌ها و خودرویی‌ها به ترتیب با ارزش معاملاتی ۱,۷ و ۱,۱ همت، بهترین عملکرد را ثبت کردند.

بازار سهام منتظر ادامه مذاکرات است

«مصطفی خسروشاهی»، کارشناس بازار سهام با اشاره به تعویق دور اخیر مذاکرات ایران و آمریکا به «اکوایران» گفت: بعد از به تعویق افتادن مذاکرات روز شنبه، بازار سرمایه کشور واکنش منفی از خود نشان داد؛ به طوری که در اکثر نمادهای شاخص‌ساز شاهد صف‌های فروش بودیم، با این حال، شاخص کل در این روز با افت تقریبا ۲ درصدی مواجه شد و روی عدد ۳ میلیون و ۱۰۰ واحد مقاومت از خود نشان داد، اما با تمام این تفاسیر، وزیر امور خارجه کشورمان در توئیت‌های خود، آمادگی ایران برای ادامه مذاکرات را اعلام کرد و در آینده باید منتظر تاریخ جدید مذاکرات از سوی دو کشور باشیم. همچنین با منفی شدن بازار سرمایه، قیمت دلار با رشد ۳۵۰۰ تومانی مواجه شد و به کانال ۸۵ هزار تومان رسید.

او با بیان اینکه پول از صنایع خودرویی و بانکی خارج شد، افزود: به نظر می‌رسد بازار بعد از رشدهای اخیر، احتیاج به یک استراحت و اصلاح قیمتی داشت و نشانه‌های این اصلاح را می‌توان در خروج گسترده پول از گروه خودرویی و بانکی مشاهده کرد؛ ضمن اینکه با خبر تعویق مذاکرات، صنایع به اصطلاح برجامی که با رشد قابل توجه در سال ۱۴۰۴ همراه شده بودند، وارد فاز اصلاحی شدند. همچنین دیگر نشانه اصلاح بورس، افت شدید ارزش معاملات به محدوده ۱۲ همت بود که سه نشانه یاد شده، حاکی از روند اصلاحی بازار سرمایه داشت.

به گفته «خسروشاهی»، خروج پول از بازار سرمایه و همچنین صندوق‌های درآمد ثابت، منجر به کوچ این سرمایه‌ها به صندوق‌های طلا شد. نشانه‌های یادشده، حاکی از آن است که اگر شرایط سیاسی بر وفق مراد نباشد، احتمالا اصلاح قیمتی در بازار ادامه‌دار خواهد بود. بنابراین معاملات این روزهای بازار سرمایه به روند مذاکرات، گره خورده است. امیدوارم شاهد مخابره اخبار خوب از مذاکرات کشورمان با طرف آمریکایی باشیم تا همچنان تزریق سرمایه را به بازار داشته باشیم؛ زیرا رونق بازار سرمایه منجر به رشد تولید و چرخش اقتصاد کشور خواهد شد و نتیجه آن، ایجاد اشتغال برای جوانان کشور خواهد بود.

رکوردشکنی فرار کدهای حقیقی از بازار

بورس تهران پس از ورود جریان پول حقیقی هزار و ۱۶۷ میلیارد تومانی روز چهارشنبه، با تغییر روند ورودی جریان پول حقیقی در میان موقعیت‌های سهامی مواجه شد و شاهد خروج ۳ هزار و ۲۸۱ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام بودیم. این سطح از خروج جریان پول حقیقی روزانه در دو سال گذشته بی‌سابقه بوده و آخرین بار در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ و با تغییر نرخ گاز صنایع به ثبت رسیده بود. بازار سهام در آغاز هفته شاهد کاهش ارزش معاملات خرد تا سطح ۱۲ هزار و ۴۰۳ میلیارد تومانی بود که به نسبت روز چهارشنبه، ۱۳ درصد کاهش یافت. بورس تهران پس از ورود جریان پول حقیقی هزار و ۱۶۷ میلیارد تومانی روز چهارشنبه، با تغییر روند ورودی جریان پول حقیقی در میان موقعیت‌های سهامی مواجه شد و شاهد خروج ۳ هزار و ۲۸۱ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام بودیم. از طرف دیگر نیز با خروج جریان پول حقیقی ۷۰۶ میلیارد تومانی در میان صندوق‌های درآمد ثابت مواجه شدیم که در روز چهارشنبه خروج ۷۰۶ میلیارد تومانی را به ثبت رسانده بود.

ارزش صف‌های خرید سهام در معاملات شنبه، کاهش ۷۴ درصدی داشت و ارزش صف‌های فروش ۵۴۳۰ درصد رشد کرد. با این تفاسیر، ارزش صف‌های خرید از ۴ هزار و ۸۳۰ میلیارد تومان به سطح هزار و ۲۷۰ میلیارد تومانی نزول کرد و ارزش صف‌های فروش از ۱۶۵ میلیارد تومان روز چهارشنبه تا ۹ هزار و ۱۲۴ میلیارد تومان افزایش یافت. سرانه خرید هر کد حقیقی از ۵۹,۷ میلیون تومان روز چهارشنبه تا ۳۸,۱ میلیون تومان کاهش داشت. شنبه سرانه فروش هر کد حقیقی افزایش داشت و از ۳۴ میلیون تومان به ۵۱,۷ میلیون تومان رسید. با این اوصاف بار دیگر شکاف سرانه چرخش داشته و به سمت فروشندگان حقیقی سنگینی می‌کند. در بین صنایع بورسی نیز صنعت استخراج کانه‌های فلزی با ۲۵,۷ میلیارد تومان ورود پول حقیقی، بالاترین میزان ورود پول حقیقی را به ثبت رساند. صنعت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری هم با هزار و ۳۸۲,۳ میلیارد تومان خروج پول حقیقی، بیشترین میزان کاهش مالکیت حقیقی را تجربه کرد.

چرخش سیاست و تاثیر آن بر بازار

«فاطمه حاج علی»، کارشناس بازار سرمایه در رابطه با وضعیت این هفته بورس، گفت: بازار در حالی هفته جدید را آغاز کرد که اخبار توقف مذاکرات، تغییر تیم امنیتی دولت آمریکا، اظهارات ضدایرانی مارک روبیو و تهدیدات دوباره ترامپ مبنی بر بازگشت تحریم‌های نفتی، بر فضای روانی سرمایه‌گذاران سایه افکند. این خبرها به‌ویژه پس از تعلیق مذاکرات و مبهم بودن زمان ازسرگیری آن، بازار را در وضعیت بلاتکلیفی شدید قرار داد. بورس که تا روز چهارشنبه تحت تأثیر خوش‌بینی نسبت به مذاکرات در مسیر صعودی حرکت می‌کرد، ناگهان با ریزش مواجه شد و گویی سرمایه‌گذاران از دنیای امید و صعود به فضای تردید و ترس پرتاب شدند.

به گفته «حاج علی»، تصمیم ناگهانی سازمان بورس مبنی بر کاهش ضریب اعتبار صندوق‌های اهرمی از ۶۰ به حدود ۳۸ درصد نیز از مهمترین عوامل فشرده‌تر شدن صفوف فروش بود. هم‌زمان با کاهش ضریب صندوق‌های اهرمی، ضریب تضمین سهام عادی در بورس و فرابورس از ۶۰ به ۷۵ درصد افزایش یافت که به خودی خود می‌توانست پالس مثبتی به بازار باشد، اما در میان اخبار بد سیاسی گم شد. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که بازار به شدت تحت تأثیر اخبار سیاسی و تغییرات خارجی قرار گرفته بود و بسیاری از فعالان بازار معتقدند اگر این تصمیم با اطلاع‌رسانی قبلی و در زمانی مناسب‌تری اجرا می‌شد، تبعات کمتری برای بازار داشت. با این حال، به نظر می‌رسد سازمان بورس با هدف کنترل ریسک و جلوگیری از تمرکز شدید جریان نقدینگی در صندوق‌های اهرمی، ناگزیر به اجرای این تصمیم شد. برخی تحلیلگران معتقدند این تصمیم می‌تواند در بلندمدت به نفع بازار باشد، به شرطی که با اصلاحات ساختاری همراه باشد و نه صرفا دستکاری موقت بازار.

او به چشم‌انداز محتاطانه بازار، اشاره کرد و افزود: فضای غالب بازار از شنبه به بعد به‌وضوح از حالت خوش‌بینانه به سمت احتیاط و واقع‌گرایی تغییر مسیر داده است. سرمایه‌گذاران اکنون باید به‌جای حرکت‌های هیجانی، با دقت بیشتری به ریسک‌های موجود نگاه می‌کنند و دیگر خبری از صفوف خرید پیاپی و افزایش بی‌دلیل قیمت‌ها نیست. واقعیت این است که بازار برای تداوم رشد به داده‌های واقعی و اتفاقات بنیادی نیاز دارد و رشدهای گذشته بیش از آنکه بر پایه سودآوری شرکت‌ها باشد، ناشی از انتظارات برجامی و گمانه‌زنی‌های سیاسی بوده است.

بازار سهام در آزمون حساس سیاست

این فعال بازار سرمایه با اشاره به دو سناریوی محتمل بازار، توضیح داد: در وضعیت فعلی، می‌توان دو سناریو برای آینده بازار متصور بود؛ در سناریوی خوش‌بینانه، اگر در روزهای آینده بار دیگر سیگنال‌های مثبت از سوی طرفین مذاکره صادر شود و اخبار مثبتی از ادامه گفت‌وگوها مخابره شود، بازار می‌تواند به مسیر تعادلی خود بازگردد. در این حالت احتمالا از دوشنبه شاهد کاهش فشار فروش و بازگشت تدریجی خریداران به بازار خواهیم بود. این روند ممکن است آرام و با احتیاط باشد، اما در هر صورت، به ایجاد ثبات روانی کمک خواهد کرد. در سناریوی محتاط-بدبینانه نیز در صورتی که فضای سیاسی همچنان پرابهام و متشنج باقی بماند و ترکیبی از خبرهای مثبت و منفی فضای تحلیل را پیچیده‌تر کند، بازار وارد فاز نوسانی خواهد شد. در این شرایط، حمایت حقوقی‌ها، صندوق‌های تثبیت و توسعه بازار می‌تواند تا حدی از شدت ریزش جلوگیری کند، اما برای رشد دوباره، بازار نیازمند یک اتفاق سیاسی مثبت یا داده‌های بنیادی قوی خواهد بود. بنابراین در شرایط فعلی، توصیه می‌شود که سرمایه‌گذاران به‌ویژه سهامداران حقیقی، بیش از پیش به بررسی بنیادی شرکت‌ها بپردازند و از رفتار هیجانی پرهیز کنند. کاهش دامنه خوش‌بینی نسبت به مذاکرات الزاما به معنای ناامیدی نیست، بلکه فرصتی برای پالایش پرتفوی و تمرکز بر سهم‌هایی است که پشتوانه واقعی دارند. بازار در حال گذر از فاز هیجانی به سمت واقع‌گرایی است و در چنین فضایی، شرکت‌هایی که بنیاد قوی و برنامه توسعه‌پذیر دارند، بیشتر مورد توجه خواهند بود.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان زنجان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک سلطانیه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سلطانیه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین ملکی وبری فرزند تقی به شناسنامه شماره ۴۴۰۰۰۸۷۹۸۰ صادره از زنجان در ۱- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۲۹۹۸۰/۲۲ متر مربع پلاک شماره ۲۱۷۱ فرعی از ۵۰ اصلی و ۲- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۱۳۹۳۶/۳۲ متر مربع پلاک شماره ۲۷۸۷ فرعی از ۵۰ اصلی خریداری از مالک رسمی آقای حسین ملکی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

حمید بابائی –رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سلطانیه

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
شناسه آگهی ۱۹۱۵۱۱۰
۱۹۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۹۰۰۲۰۰۲۵۳۶، ۱۴۰۳۶۰۳۰۹۰۰۲۰۰۲۵۳۷، ۱۴۰۳۶۰۳۰۹۰۰۲۰۰۲۵۳۸، ۱۴۰۳۶۰۳۰۹۰۰۲۰۰۲۵۳۹، ۱۴۰۳۶۰۳۰۹۰۰۲۰۰۲۵۴۰- هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک تاکستان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای جواد مهرعلیان فرزند رضا به شماره شناسنامه ۲۳۶۲۶ صادره از تاکستان در ۵ رک یک قطعه زمین مزروعی / قطعه باغ به مساحت ۵۹۳۱,۵، ۱۸۹۸,۶، ۷۷۳,۳۷، ۱۱۷۲,۲، ۱۱۹۲۱,۴ مترمربع مفروز از پلاک ثبتی ۲۱ اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبت ملک تاکستان موسوم به شارین محرز گردیده است. لذابه منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول : ۱۴۰۴/۰۱/۳۱ تاریخ انتشاردوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تاکستان
شناسه آگهی : ۱۹۱۲۰۹۷

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۳۲۲ به تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ تصرف مالکانه آقای مصطفی نورعلیئی فرزند رمضان متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۶۰۰۰۴۰۰۱۱۱۰ در شش دانگ یک باب ساختمان به مساحت ۷۸/۹۴ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۲ فرعی از ۱۹۰۲ اصلی واقع در بخش ۱ تویسرکان محرز گردیده است لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمناً صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد. م الف:۲۱۶۱

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۸۳۴۵ به تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ تصرف مالکانه آقای کرم روشن پور فرزند ایمانعلی متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۶۰۰۰۴۰۰۰۰۳۰ در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۴۲۳۶/۶۵ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۱۸ اصلی واقع در بخش ۲ تویسرکان محرز گردیده است لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمناً صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد. م الف:۱۱۹۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

حوزه ثبت ملک دو گنبدان

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای خیراله مکی زاده به استناد دو برگ استشهاد محلی که به امضاء شهود و گواهی دفترخانه ۳۷ دوگنبدان رسیده است که سند مالکیت ششدانگ یک باب خانه به پلاک فرعی ۵۸۹۹ از ۲۶ اصلی واقع در قطعه یک بخش پنج دوگنبدان که به علت . جابجایی مفقود گردیده و خواهان صدور سند مالکیت المثنی از این اداره گردیده لذا مراتب به استناد ماده ۱۲۰ آئیین نامه قانون ثبت آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک یا وجود معامله سند مالکیت میباشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف ۱۰ روز اعتراض خود را به ضمیمه اصل سند مورد معامله به این اداره اعلام و رسید دریافت نمایید تا مورد رسیدگی قرار گیرد والا پس از انقضای مدت مذکور و نرسیدن و اخواهی و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶
علیدوست یاری زاده مدیر واحد ثبتی حوزهٔ ثبت ملک دو گنبدان از طرف عزت اله امیری
م/الف ۸۳/۱۴۰۴

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان زنجان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک سلطانیه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سلطانیه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدعلی محمدی بوئینی فرزند شکرعلی به شناسنامه شماره ۱۹۹۲ صادره از سلطانیه در آقای محمدعلی محمدی بوئینی بشناسنامه شماره ۱۹۹۲ کد ملی ۵۸۹۹۳۹۱۲۱۹ صادره سلطانیه فرزند شکرعلی در نسبت به بیست و هفت شعیر و سه هفتم شعیر از ۹۶ شعیر یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۶۴۷۵۵/۵۷ متر مربع پلاک شماره ۱۴۸۹ فرعی از ۸۳ اصلی خریداری از مالک رسمی آقای شکر علی محمدی بوئینی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

حمید بابائی –رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سلطانیه

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
شناسه آگهی ۱۹۱۵۱۴۵
۱۹۵

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۸۳۴۵ به تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ تصرف مالکانه آقای کرم روشن پور فرزند ایمانعلی متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۶۰۰۰۴۰۰۰۰۳۰ در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۴۳/۰۷مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۹ اصلی واقع در بخش ۳ تویسرکان محرز گردیده است لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمناً صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد. م الف: ۲۱۲۱

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کهگیلویه و بویراحمد
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
تحدید حدوداختصاصی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند

برابر رای صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بخش ۲ پلاک ۳۶۲ فرعی از ۶۲ - اصلی - باشت - چاه تلخ تصرفات مالکانه بلامعارض به شرح ذیل آگهی میگردد :
۱-۳۶۲فرعی از ۶۲ اصلی - آقای رمضان علی پور فرزند عیدی نسبت به یک قطعه باغ به مساحت ۳۰۳۹,۹۷ متر مربع واقع در دوگنبدان - باشت - چاه تلخ
۲- لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در یک نوبت آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت یکماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقرات سند مالکیت صادر خواهد شد.
آگهی تحدید حدود : مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۶در محل وقوع ملک بعمل خواهد آمد .:
تاریخ انتشار:۱۴۰۴/۰۲/۱۵
رئیس اداره ثبت دوگنبدان یاری زاده
م/الف ۱۴۰۴/۷۵

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر باینکه هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۳۳۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۱۰۰۱۰۸۶۵ به تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ تصرف مالکانه آقای ذبیح اله فتحی فرزند شمسعلی متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۶۰۰۰۴۰۰۰۰۸۳۷ در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۴۳/۰۷مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۹ اصلی واقع در بخش ۳ تویسرکان محرز گردیده است لذا مفاد رأی صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتیکه شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید آن را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمناً صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد. م الف: ۲۱۲۱

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
محمد علی جلیلوند
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تویسرکان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ما

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره /۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۵۹۰۰۳۸۷۱/۱۴۰۳/۴/ تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اسلامشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سالار باقری فرزند کریم به شماره شناسنامه ۵۵۳۴ صادر از تهران با کد ملی ۰۰۸۴۵۲۹۱۴۸ و با پلاک ثبتی جدید ۶۰۴۸ فرعی از ۴۳ اصلی و در قسمتی از پلاک ۲۱ فرعی از ۴۳ اصلی به مساحت ۲۵۷/۳۲ مترمربع و بصورت یک قطعه زمین با بنای احداثی واقع در حوزه ثبتی اسلامشهر بخش ۱۲ تهران تایید تائید رای خود را با حدود مشخص صادر می نماید و در قریه شهرک احمدیه اسلامشهر و خریداری از مالکیت رسمی طبق سند تک برگ مشاعی یکصد و هشتاد هزار متر مربع مشاعی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک اسلامشهر تسلیم نموده و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نمایند.بدیهی است در صورت انقضاء مدت مذکور و عدم وصول اعتراض و یا عدم گواهی تقدیم دادخواست، طبق مقررات سند مالکیت متقاضی صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

سجاد ایزدی
رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک اسلامشهر
از طرف حسن رستمیان طبری

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره /۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۵۹۰۰۰۱۲۶/۱۴۰۳/۳/ تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اسلامشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سالار باقری فرزند کریم به شماره شناسنامه ۵۵۳۴ صادر از تهران با کد ملی ۰۰۸۴۵۲۹۱۴۸ و با پلاک ثبتی جدید ۶۰۴۹ فرعی از ۴۳ اصلی و در قسمتی از پلاک ۲۱ فرعی از ۴۳ اصلی به مساحت ۲۰۰ مترمربع و بصورت یک قطعه زمین با بنای احداثی واقع در حوزه ثبتی اسلامشهر بخش ۱۲ تهران تایید تائید رای خود را با حدود مشخص صادر می نماید و در قریه شهرک احمدیه اسلامشهر و خریداری از مالکیت رسمی طبق سند تک برگ مشاعی یکصد و هشتاد هزار متر مربع مشاعی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک اسلامشهر تسلیم نموده و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نمایند. بدیهی است در صورت انقضاء مدت مذکور و عدم وصول اعتراض و یا عدم گواهی تقدیم دادخواست، طبق مقررات سند مالکیت متقاضی صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

سجاد ایزدی
رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک اسلامشهر
از طرف حسن رستمیان طبری

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره /۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۵۹۰۰۳۸۷۲/۱۴۰۳/۵ تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اسلامشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سالار باقری فرزند کریم به شماره شناسنامه ۵۵۳۴ صادر از تهران با کد ملی ۰۰۸۴۵۲۹۱۴۸ و با پلاک ثبتی جدید ۶۰۴۶ فرعی از ۴۳ اصلی و در قسمتی از پلاک ۲۱ فرعی از ۴۳ اصلی به مساحت ۱۹۵/۱۵ مترمربع و بصورت یک قطعه زمین با بنای احداثی واقع در حوزه ثبتی اسلامشهر بخش ۱۲ تهران تایید رای خود را با حدود مشخص صادر می نماید و در قریه شهرک احمدیه اسلامشهر و خریداری از مالکیت رسمی به اندازه سهم مشاعی طبق اصل سند تک برگ مشاعی پیوست محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک اسلامشهر تسلیم نموده و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نمایند. بدیهی است در صورت انقضاء مدت مذکور و عدم وصول اعتراض و یا عدم گواهی تقدیم دادخواست، طبق مقررات سند مالکیت متقاضی صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

سجاد ایزدی - رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک اسلامشهر
از طرف حسن رستمیان طبری

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان زنجان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک سلطانیه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سلطانیه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای پنجعلی مرادی به شناسنامه شماره ۱۰ کد ملی ۵۸۹۹۸۵۳۰۱۸ صادره فرزند فضلعلی در ۱- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۲۳۲۴۱/۵ متر مربع پلاک شماره ۳۰۸ فرعی از ۵۹ اصلی ۲- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۷۷۰/۸۹ متر مربع پلاک شماره ۳۰۷ فرعی از ۵۹ اصلی ۳- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۲۲۰۱۲/۱۶ متر مربع پلاک شماره ۳۰۶ فرعی از ۵۹ اصلی ۴- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۱۴۰۴۹/۸۴ متر مربع پلاک شماره ۳۰۵ فرعی از ۵۹ اصلی ۵- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۶۷۷/۶۳ متر مربع پلاک شماره ۳۰۴ فرعی از ۵۹ اصلی ۶- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۲۶۸۱/۸۱ متر مربع پلاک شماره ۳۰۳ فرعی از ۵۹ اصلی ۷- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۹۸۵/۳۷ متر مربع پلاک شماره ۳۰۲ فرعی از ۵۹ اصلی ۸- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۱۱۰۰۴/۲۱ متر مربع پلاک شماره ۳۴۱ فرعی از ۵۹ اصلی ۹- نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۳۲۵/۶۶ متر مربع پلاک شماره ۵۹۷ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۰- نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۱۰۵۴۱/۸۵ متر مربع پلاک شماره ۵۹۶ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۱- نسبت سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۸۴۵۴/۲۳ متر مربع پلاک شماره ۶۱۱ فرعی از ۵۹ اصلی۱۳- نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۱۳۹۸/۶۲ مترمربع پلاک شماره ۶۱۲ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۴- نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۵۷۷۵/۲۴ متر مربع پلاک شماره ۶۱۳ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۴- نسبت به سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۰۸۲/۶۶ متر مربع پلاک شماره ۶۱۴ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۶- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۸۲۳۳/۰۳ متر مربع پلاک شماره ۸۲۲ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۷- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۳۱۰۳/۳۴ متر مربع پلاک شماره ۸۲۱ فرعی از ۵۹ اصلی ۱۸- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۲۷۶۱/۱۱ متر مربع پلاک شماره ۸۲۰فرعی از ۵۹ اصلی ۱۹- ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کداستری به مساحت ۷۴۴۰/۱۴ متر مربع پلاک شماره ۸۱۹ فرعی از ۵۹ اصلی

سعید مرادی به شناسنامه شماره ۷۸ کد ملی ۵۸۹۹۹۷۴۷۹۶ صادره فرزند پنجعلی در ۲ دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۷۱۰/۹۷ متر مربع پلاک شماره ۸۱۸ فرعی از ۵۹ اصلی

آقای ناصر مرادی به شناسنامه شماره ۵ کد ملی ۵۸۹۹۹۲۳۸۸۱ صادره فرزند پنجعلی در نسبت به ۲ دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۷۱۰/۹۷ متر مربع پلاک شماره ۸۱۸ فرعی از ۵۹ اصلی

منصور مرادی به شناسنامه شماره ۵۸۹۹۶۸۰۳۰۱ کد ملی ۵۸۹۹۶۸۰۳۰۱ صادره فرزند پنجعلی در ۲ دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین زراعی کاداستری به مساحت ۷۱۰/۹۷ متر مربع پلاک شماره ۸۱۸ فرعی از ۵۹ اصلی

خریداری از مالک رسمی اقای پنجعلی مرادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

حمید بابائی – رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سلطانیه

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
شناسه آگهی ۱۹۱۵۲۸۱
۲۰۳

سند کارخانه وانت پیکان مدل ۸۹ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۸۳-۲۲ه۱۳۸ و شماره شاسی NAAA۴۶AA۶AG۰۹۳۰۴۹ و شماره موتور ۱۱۴۸۸۰۸۵۸۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۱

سند کارخانه وانت پیکان مدل ۸۶ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۸۳-۱۲ه۴۳۳ و شماره شاسی ۳۱۶۵۱۲۱۹ و شماره موتور ۱۱۴۸۶۰۴۳۷۹۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۲

سند کارخانه و برگ سبز پراید مدل ۸۶ به رنگ نقره ای به شماره انتظامی ۹۴-۲۲۹ق۳۸ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۳۹۲۶۷۰ و شماره موتور ۲۱۵۳۱۴۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۳

سند کارخانه سواری پراید مدل ۸۵ به رنگ نقره ای به شماره انتظامی ۷۳-۵۲۳ط۶۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۲۳۱۴۸۶ و شماره موتور ۱۶۱۶۰۳۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۴

سند کارخانه وانت پیکان مدل ۸۵ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۳-۸۲۹ط۵۵ و شماره شاسی ۱۲۱۷۴۲۳۱ و شماره موتور ۱۱۲۸۵۰۰۴۰۶۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. ۵

سند کارخانه کامیونت ون نیسان مدل ۸۵ به رنگ آبی به شماره انتظامی ۹۴-۹۷۴م۱۷ و شماره شاسی J۰۳۶۳۵۴ و شماره موتور ۳۴۷۸۲۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۶

سند کارخانه کامیونت ون نیسان مدل ۷۸ به رنگ آبی به شماره انتظامی ۹۳-۷۹۸ع۲۹ و شماره شاسی ۰۰C۳۲۴۱۱ و شماره موتور ۰۰۱۳۱۵۰۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۷

سند کارخانه سواری پیکان مدل ۷۷ به رنگ طلایی به شماره انتظامی ۶۵-۸۶۱س۵۲ و شماره شاسی ۷۷۴۲۰۹۸۱ و شماره موتور ۱۱۱۲۷۷۱۸۳۷۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۸

سند کارخانه سواری پراید مدل ۸۱ به رنگ نقره‌ای به شماره انتظامی ۷۳-۳۴۳ب۲۵ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۱۸۴۰۱۵۳ و شماره موتور ۰۰۳۷۴۲۵۷مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۹

سند کارخانه سواری پراید مدل ۸۳ به رنگ سبز به شماره انتظامی ۸۴-۲۳۶ل۵۸ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۲۱۱۸۵۰ و شماره موتور ۰۰۶۷۵۴۵۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۱۰

سند کارخانه سواری پراید مدل ۸۸ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۴۸-۹۶د۴۳۱ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۳۹۱۱۶۰ و شماره موتور ۳۲۶۸۷۱۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۱۱

سند کارخانه سواری پیکان مدل ۸۰ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۳-۵۲۳ط۴۷ و شماره شاسی ۸۰۴۸۱۶۵۲ و شماره موتور ۱۱۱۲۸۰۷۴۰۶۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.۱۲

هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک قم تصرفات مالکانه مفروزی متقاضیان پرونده های تشکیلی طبق قانون مذکور را براساس گزارش کارشناسان و به استناد مدارک موجود در پرونده به شرح آراء ذیل تایید نموده اند.

۱.رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۱۹۲۲۴ پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۱۰۹۲ آقای مهدی ناطقی فرزند حسن در ششدانگ یک باب مغازه به مساحت۱۳۳مترمربع پلاک شماره ۹۴۳۲ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (سند رسمی شماره ۲۹۳۸۴مورخ۱۴۰۳/۰۶/۰۷دفترخانه۷۴ قم)

۲.رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۱۰۲۸۰ پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۰۶۴۴ آقای حسن ارغوان فرزند غلامرضا درسه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ششدانگ ۱۲۵مترمربع پلاک شماره ۱۱۲۳۰/۱۷۹ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (۱- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از علی اکبر کاظمی رحمت آبادی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر ۱۸۶صفحه ۵۶۴ نسبت به یک دانگ ۲- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از عباس رمضانی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۳۰۰۰۱۰۲۵۶۴۲نسبت به یک دانگ ۳- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از محمد کاظمی رحمت آبادی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۳۰۰۰۱۰۲۵۶۴۴ نسبت به یک دانگ)

۳.رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۱۰۲۸۱ پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۰۶۴۵ آقای محمد ارغوان فرزند غلامرضا درسه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ششدانگ ۱۲۵مترمربع پلاک شماره ۱۱۲۳۰/۱۷۹ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (۱- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از علی اکبر کاظمی رحمت آبادی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر ۱۸۶صفحه ۵۶۴ نسبت به یک دانگ ۲- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از عباس رمضانی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۳۰۰۰۱۰۲۵۶۴۲نسبت به یک دانگ ۳- مبایعه نامه عادی مع الواسطه از محمد کاظمی رحمت آبادی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۲۰۳۳۰۰۰۱۰۲۵۶۴۴ نسبت به یک دانگ)

۴. نخواهد بود. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۲۳۴۶۶ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۱۸۱۵ خانم زهرا زینلی فرزند حسین در دودانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ششدانگ۶۱/۷۵مترمربع پلاک شماره ۱۰۳۳۲/۴۱ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (مبایعه نامه عادی مع الواسطه از وراث۱- مرحومه مهری وکیلی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر۲۳۴ صفحه۷۳ به موجب حصر وراثت شماره۱۲۲۲۸۷/۱۹۵مورخ۱۳۸۷/۰۸/۱۷ شورای حل اختلاف قم ۲- وراث مرحوم ابو محمد وکیلی که خود احد از ورثه خانم مهری وکیلی است به موجب حصر وراثت شماره۱۴۰۳۰۲۳۹۰۰۰۱۹۵۷۹۸۱ مورخ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ شعبه ۴۰ حقوقی شورای حل اختلاف قم)

۵. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۲۳۴۶۸ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۱۸۱۶ خانم طاهره پورجهان فرزند محمد در دودانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ششدانگ۶۱/۷۵مترمربع پلاک شماره ۱۰۳۳۲/۴۱ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (مبایعه نامه عادی مع الواسطه از وراث۱- مرحومه مهری وکیلی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر۲۳۴ صفحه۷۳ به موجب حصر وراثت شماره۱۲۲۲۸۷/۱۹۵مورخ۱۳۸۷/۰۸/۱۷ شورای حل اختلاف قم ۲- وراث مرحوم ابو محمد وکیلی که خود احد از ورثه خانم مهری وکیلی است به موجب حصر وراثت شماره۱۴۰۳۰۲۳۹۰۰۰۱۹۵۷۹۸۱ مورخ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ شعبه ۴۰ حقوقی شورای حل اختلاف قم)

۶. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۱۰۲۳۶۲۶ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۱۰۰۱۸۱۷ خانم نگار قاسمی متین فرزند مصطفی در دودانگ مشاع از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ششدانگ۶۱/۷۵مترمربع پلاک شماره ۱۰۳۳۲/۴۱ اصلی واقع در قم بخش یک حوزه ثبت ملک اداره یک قم (مبایعه نامه عادی مع الواسطه از وراث۱- مرحومه مهری وکیلی سند مالکیت مشاعی صادره در دفتر۲۳۴ صفحه۷۳ به موجب حصر وراثت شماره۱۲۲۲۸۷/۱۹۵مورخ۱۳۸۷/۰۸/۱۷ شورای حل اختلاف قم ۲- وراث مرحوم ابو محمد وکیلی که خود احد از ورثه خانم مهری وکیلی است به موجب حصر وراثت شماره۱۴۰۳۰۲۳۹۰۰۰۱۹۵۷۹۸۱ مورخ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ شعبه ۴۰ حقوقی شورای حل اختلاف قم)

مورد تایید قرار گرفته و از آنجائیکه مقرر گردیده است پس از نشر آگهی و انقضاء موعد مقرر سند مالکیت رسمی صادر گردد با توجه به عدم دسترسی به مالکین مشاعی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی تا چنانچه اشخاص ذینفع اعتراضی داشته باشند ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد منطقه دو قم تسلیم و رسید آن را اخذ و ظرف مدت یکماه پس از تسلیم اعتراض به اداره ثبت به دادگاه مراجعه و دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم و گواهی آنرا به این اداره تحویل نمایند لازم به توضیح است که صدور سند براساس قانون مذکور مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

شناسه آگهی ۱۹۱۲۸۴۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

آراء تکمیل شده جهت انجام روزنامه های هیات منطقه دو قم مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ :

هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو قم تصرفات مالکانه مفروزی متقاضیان پرونده های تشکیلی طبق قانون مذکور را براساس گزارش کارشناسان و به استناد مدارک موجود در پرونده به شرح آراء ذیل تایید نموده اند.

۱. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۲۲۳ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۰۶۶۷ آقای / خانم مریم موحدی نسب به شناسنامه شماره ۲۸۸ کدملی ۰۳۸۴۹۲۴۵۲۲ صادره قم فرزند ابوالفضل در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۶۴ مترمربع پلاک شماره ۱۲۴ فرعی از ۱۹۳۶ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از محمد بدرخانی طی سند قطعی شماره ۹۰۱۲۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۰۲ دفترخانه ۳ قم)

۲. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۰۱۴ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۲۱۶۵ آقای / خانم مهدی بیگدلی به شناسنامه شماره ۱۳۶۰ کدملی ۴۲۸۱۶۱۲۸۳۱ صادره زنجان فرزند حمداله در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۶۳/۴۵ مترمربع پلاک شماره ۲۳۰ فرعی از ۱۹۴۱ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مالکیت رسمی متقاضی در دفتر ۲۵۸ صفحه ۳۷۰ طی سند قطعی شماره ۳۸۲۲۵ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ دفترخانه ۳۵ قم)

۳. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۲۰۱۷۴۰۸ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۰۸۰ آقای / خانم احمد نوروزی به شناسنامه شماره ۴۶۱۲ کدملی ۰۳۸۶۶۸۱۳۵۱ صادره قم فرزند کتابعلی در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۴۷ مترمربع پلاک شماره ۶۴ فرعی از ۱۹۳۹ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مالکیت رسمی متقاضی در دفتر الکترونیکی ۱۴۰۳۲۰۳۳۰۰۰۲۰۰۵۰۶۱)

۴. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۲۰۱۷۴۱۲ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۰۸۱ آقای / خانم احمد نوروزی به شناسنامه شماره ۴۶۱۲ کدملی ۰۳۸۶۶۸۱۳۵۱ صادره قم فرزند کتابعلی در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۴۷/۵۰ مترمربع پلاک شماره ۶۴ فرعی از ۱۹۳۹ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مالکیت رسمی متقاضی در دفتر الکترونیکی ۱۴۰۳۲۰۳۳۰۰۰۲۰۰۵۰۶۱)

۵. رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۳۰۰۰۲۰۱۶۳۹۶ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۰۸۹ آقای / خانم سمیه یعقوبی به شناسنامه شماره ۰۳۷۰۳۱۵۷۸۲ کدملی ۰۳۷۰۳۱۵۷۸۲ صادره قم فرزند شمس اله در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۶۶/۴۶ مترمربع پلاک شماره فرعی از ۱۹۶۵ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از ابوالحسن برفره مشهور به علامه طی سند قطعی شماره ۶۳۵۳۴ مورخ ۴۷/۱/۲۷ دفترخانه ۸ قم)

۶. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۷۹۹ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۷۰۵ آقای / خانم یوسف علی محمدی به شناسنامه شماره ۲۲۶ کدملی ۴۳۷۱۴۷۱۳۴۱ صادره خدابنده فرزند یونسعلی در ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۶۴/۵۰ مترمربع پلاک شماره ۲/۶۰ فرعی از ۱۹۶۳ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از محمدجعفر تقوی در دفتر ۲۰۴ صفحه ۱۸۸) مورد تایید قرار گرفته و از آنجائیکه مقرر گردیده است پس از نشر آگهی و انقضاء موعد مقرر سند مالکیت رسمی صادر گردد با توجه به عدم دسترسی به مالکین مشاعی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی تا چنانچه اشخاص ذینفع اعتراضی داشته باشند ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد منطقه دو قم تسلیم و رسید آن را اخذ و ظرف مدت یکماه پس از تسلیم اعتراض به اداره ثبت به دادگاه مراجعه و دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم و گواهی آنرا به این اداره تحویل نمایند لازم به توضیح است که صدور سند براساس قانون مذکور مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

شناسه آگهی ۱۹۱۲۸۴۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

آراء تکمیل شده جهت انجام روزنامه های هیات منطقه دو قم مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۳ :

هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو قم تصرفات مالکانه مفروزی متقاضیان پرونده های تشکیلی طبق قانون مذکور را براساس گزارش کارشناسان و به استناد مدارک موجود در پرونده به شرح آراء ذیل تایید نموده اند.

۱. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۴۷۷ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۳۴۶ آقای /خانم بایرامعلی شیخی به شناسنامه شماره ۶۶۶ کدملی ۶۰۳۸۵۶۳۶۰۱ صادره نیر فرزند مختار در یکدانگ از ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۱۰۲/۴۰ مترمربع پلاک شماره ۶۳ فرعی از ۱۹۹۹ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از علی محمد باقری در دفتر ۲۰۸ صفحه ۲۷۴)

۲. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۴۷۸ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۳۴۸ آقای / خانم ریحان شکری به شناسنامه شماره ۲۰۵ کدملی ۴۲۸۳۸۴۸۳۴۴ صادره زنجان فرزند اورجعلی در دو دانگ از ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۱۰۲/۴۰ مترمربع پلاک شماره ۶۳ فرعی از ۱۹۹۹ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از علی محمد باقری در دفتر ۲۰۸ صفحه ۲۷۴)

۳. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۴۷۹ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۳۴۹ آقای / خانم زهرا شیخی به شناسنامه شماره ۴۹۰۰۹۲۰۰۲۹ کدملی ۴۹۰۰۹۲۰۰۲۹ صادره تهران فرزند بایرامعلی در نیم دانگ از ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۱۰۲/۴۰ مترمربع پلاک شماره ۶۳ فرعی از ۱۹۹۹ اصلی واقع در قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از علی محمد باقری در دفتر ۲۰۸ صفحه ۲۷۴)

۴. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۴۸۰ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱۳۵۰ آقای / خانم الهام شیخی به شناسنامه شماره ۴۹۰۰۷۵۵۳۵۴ کدملی ۴۹۰۰۷۵۵۳۵۴ صادره تهران فرزند بایرامعلی در نیم دانگ از ششدانگ قطعه زمین که در آن بنا احداث شده است به مساحت ۱۰۲/۴۰ مترمربع پلاک شماره ۶۳ فرعی از ۱۹۹۹ اصلی واقع در قم بخش حوزه ثبت ملک اداره دو قم (مبایعه نامه عادی و مع الواسطه از علی محمد باقری در دفتر ۲۰۸ صفحه ۲۷۴)

۵. رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۰۰۰۲۰۰۰۴۸۱ مربوط به پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۳۰۰۰۲۰۰۱

مدیریت مالی شخصی برای کارآفرینان: نقشه راهی برای رشد هوشمندانه

نویسنده: علی آل‌علی

مدیریت مالی شخصی چیزی فراتر از یک مهارت جانبی است. این هنر بقا، رشد و درخشش است. کارآفرین بودن یعنی واردشدن به مسیری پر از هیجان، اما همراه با فراز و نشیب. این مسیر نیازمند تصمیم‌گیری‌های مالی هوشمندانه‌ای است که بتواند هم ریسک‌های مختلف را مهار کند و هم مسیر رشد را هموار سازد. برای کارآفرینان پول صرفا ابزاری برای گذران زندگی نیست؛ بلکه سوخت موتور رویای کسب و کارشان است. بنابراین برنامه‌ریزی مالی دقیق نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت حیاتی است.

خیلی از کارآفرینان جوان و حتی با تجربه ابتدا تصور می‌کنند که می‌توانند مسائل مالی را در جریان کار و با آزمون و خطا حل کنند، اما واقعیت این است که در دنیای کسب و کار فرصت‌ها و تهدیدها اغلب آنقدر سریع اتفاق می‌افتند که فضای چندانی برای اشتباه باقی نمی‌گذارند. هر اشتباه مالی ممکن است هزینه‌ای سنگین به بار بیاورد و حتی مسیر یک برند را برای همیشه تغییر دهد. درست به همین دلیل کارآفرینان نیاز به یک نقشه راه مالی دارند؛ نقشه‌ای که بتواند آنها را در میان تلاطم‌های بازار هدایت کند. ما در این مقاله قصد داریم چنین نقشه‌ای را ترسیم کنیم. یک نقشه راه واقعی برای مدیریت مالی شخصی در دنیای کارآفرینی جایی که باید تعادل حساس میان ریسک‌پذیری، سرمایه‌گذاری هوشمندانه و رشد پایدار حفظ شود. هر تکنیکی که بررسی می‌کنیم، قرار است همچون یک چراغ راه در سفر پرماجرای شما بدرخشد. اگر شما هم آماده‌اید تا حساب شده‌تر، هوشمندانه‌تر و موفق‌تر پیش بروید، با ما همراه باشید.

تفکیک مالی کسب و کار و زندگی شخصی

یکی از نخستین گام‌ها برای ایجاد یک پایه مالی سالم در کارآفرینی، تفکیک کامل بین امور مالی کسب و کار و امور مالی شخصی است. این کاری است که به نظر ساده می‌آید، اما در عمل، بسیار حیاتی و در عین حال چالش‌برانگیز است. بسیاری از کارآفرینان تازه کار تمام دخل و خرج‌های شخصی و کاری خود را در یک حساب بانکی واحد مدیریت می‌کنند؛ اشتباهی که می‌تواند در آینده به فاجعه‌های مالی منجر شود.

وقتی حساب‌های مالی جداگانه داشته باشید، تصویر واضح‌تری از عملکرد واقعی کسب و کارتان خواهید داشت. خواهید دانست که چقدر درآمد واقعی دارید، چه مقدار هزینه می‌کنید و چه میزان سود به دست می‌آورید. این وضوح به شما امکان می‌دهد تصمیمات منطقی‌تر و دقیق‌تری بگیرید، بدون اینکه دچار خطای محاسباتی شوید یا فشارهای مالی غیرضروری احساس کنید. علاوه بر این، تفکیک مالی کمک می‌کند تا بتوانید میزان حقوق و پاداش شخصی خود را به صورت حرفه‌ای و منظم تعیین کنید؛ نه اینکه هر وقت پول نیاز داشتید بدون برنامه‌ریزی از حساب شرکت برداشت کنید. این نظم مالی به شما اعتبار بیشتری نزد بانک‌ها، سرمایه‌گذاران و شرکای تجاری خواهد داد.

برندهای موفق دنیا مانند آمازون در دوران ابتدایی خود هم به اهمیت تفکیک حساب‌های مالی پی برده بودند. جف بزوس از همان ابتدا با ایجاد حساب‌های مالی مستقل برای شرکت، توانست رشد قابل کنترل و سرمایه‌گذاری‌های هدفمندی را هدایت کند. تفکیک مالی یک سنگ بنای طلایی در مدیریت مالی کارآفرینان است. این گام ابتدایی اما حیاتی، مسیر شما را برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ‌تر و پیچیده‌تر مالی هموار خواهد کرد.

ایجاد صندوق اضطراری شخصی

یکی از هوشمندانه‌ترین تصمیم‌هایی که یک کارآفرین می‌تواند بگیرد، ایجاد یک صندوق اضطراری مستقل برای زندگی شخصی خود است. صندوق اضطراری در واقع یک سپر محافظ مالی است که شما را در برابر نوسانات غیرمنتظره بازار، شکست‌های موقت یا حتی بحران‌های شخصی مانند بیماری یا حوادث غیرقابل پیش‌بینی محافظت می‌کند. برای یک کارآفرین درآمد ماه به ماه ممکن است دچار نوسان‌های قابل توجهی شود. در ماه‌های خوب فروش‌ها ممکن است سر به فلک بکشد، اما در ماه‌های بد، ممکن است هیچ درآمدی حاصل نشود. داشتن صندوق اضطراری به شما این امکان را می‌دهد که در این دوره‌های سخت آرامش ذهنی خود را حفظ کرده و بدون نگرانی بابت هزینه‌های ضروری، روی بازیابی و رشد مجدد تمرکز کنید.

میزان ایده آل صندوق اضطراری برای کارآفرینان معمولا بین شش تا دوازده ماه هزینه‌های زندگی شخصی است. این به شما فرصت می‌دهد که بدون استرس و عجله برای کسب درآمد فوری، تصمیمات بهتری بگیرید.

برندهایی که بحران‌های اقتصادی را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند، اغلب پشتوانه مالی قوی داشته‌اند. مثلا ایر بی ان بی در بحران کرونا به دلیل مدیریت هوشمندانه نقدینگی و وجود ذخایر اضطراری، توانست دوام بیاورد و حتی پس از بحران، قدرتمندتر از قبل بازگردد. در پایان باید گفت ایجاد صندوق اضطراری، نه تنها از نظر مالی بلکه از لحاظ روانی نیز سرمایه‌ای ارزشمند برای هر کارآفرین است. این صندوق به شما جسارت تصمیم‌های بزرگ‌تر و حرکت‌های استراتژیک‌تر را می‌دهد.

بودجه‌بندی دقیق و پایبندی به آن

هیچ راهی برای موفقیت مالی بدون داشتن بودجه‌بندی دقیق وجود ندارد؛ مخصوصا برای کارآفرینان. بودجه‌بندی به معنای برنامه‌ریزی برای درآمدها و هزینه‌هاست؛ به زبان ساده‌تر یعنی به پول‌تان بگویید کجا برود، به جای اینکه بگذارید خودش تصمیم بگیرد. برای کارآفرینانی که گاه با جریان‌های نقدی ناپایدار روبه‌رو هستند، بودجه‌بندی دقیق حیاتی‌تر هم می‌شود. بودجه‌بندی صحیح شامل پیش‌بینی دقیق هزینه‌های شخصی، تعیین مقدار پس انداز و سرمایه‌گذاری و همچنین محاسبه مخارج قابل تغییر است. این فرآیند نه تنها شفافیت مالی ایجاد می‌کند بلکه اجازه می‌دهد در برابر وسوسه‌های مالی مقاومت کنید. یکی از نکات کلیدی در بودجه‌بندی این است که حتماً بخشی از درآمد را به سرمایه‌گذاری مجدد در کسب وکار اختصاص دهید. رشد پایدار بدون سرمایه‌گذاری مجدد امکان‌پذیر نیست. باید یاد بگیرید که بخشی از سودتان را دوباره وارد چرخه توسعه کنید، حتی اگر وسوسه خرج کردن آن برای زندگی شخصی وجود داشته باشد. برندهایی که توانسته‌اند رشد سریعی تجربه کنند، معمولا بخش بزرگی از سود خود را دوباره در تحقیق و توسعه، بازاریابی یا گسترش بازار سرمایه‌گذاری کرده‌اند و این دقیقا نتیجه یک بودجه‌بندی هوشمندانه بوده است. بودجه‌بندی و پایبندی به آن برای کارآفرینان همانند داشتن قطب‌نمایی در دل دریاست؛ قطب‌نمایی که در توفان‌ها و مسیرهای ناشناخته، راه را نشان می‌دهد.

انتخاب هوشمندانه مسیرهای سرمایه‌گذاری

یکی از اشتباهاتی که برخی کارآفرینان مرتکب می‌شوند، عجله در سرمایه‌گذاری یا ورود به حوزه‌هایی است که تخصص یا شناخت کافی از آن ندارند. در شرایطی که نقدینگی محدود است و ریسک‌ها بالاست، انتخاب هوشمندانه مسیر سرمایه‌گذاری می‌تواند نقطه تمایز یک برند موفق با یک تجربه شکست خورده باشد. در واقع، هنر یک کارآفرین موفق نه فقط در تولید درآمد، بلکه در هدایت هوشمندانه آن به سمت فرصت‌های مطمئن‌تر است.

انتخاب هوشمندانه به این معناست که شما باید هم بازار را خوب بشناسید و هم ظرفیت‌های واقعی کسب وکار خودتان را. مثلا ممکن است سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری برای یک استارت‌آپ حوزه سلامت، بازده بسیار بیشتری نسبت به تبلیغات گسترده در شبکه‌های اجتماعی داشته باشد یا در برخی موارد، سرمایه‌گذاری روی آموزش تیم می‌تواند آینده‌نگرانه‌تر از خرید تجهیزات جدید باشد. انتخاب درست، نیاز به تحلیل دارد نه احساسات لحظه‌ای.

استفاده از مشاوران مالی یا سرمایه‌گذاری گرچه در نگاه اول هزینه‌زا به نظر می‌رسد، اما در بلندمدت می‌تواند جلوی ضررهای سنگین را بگیرد. داشتن فردی که با نگاه بی‌طرفانه و علمی وضعیت مالی شما را بررسی کند و توصیه‌هایی متناسب با آن ارائه دهد، در بسیاری از مواقع سرنوشت کسب و کار را تغییر می‌دهد.

برندهایی مانند نتفلیکس در اوایل راه دقیقا با همین نگاه مسیر سرمایه‌گذاری خود را از توزیع فیزیکی دی وی دی به استریم آنلاین تغییر دادند. این تصمیم براساس تحلیل روندها و شناخت رفتار مشتریان اتخاذ شد، نه براساس عادت یا راحت‌طلبی. سرمایه‌گذاری موفق حاصل دید استراتژیک، تحلیل داده محور و تعهد به اهداف بلندمدت است. هر ریالی که امروز به درستی سرمایه‌گذاری شود، فردا به صورت ضریبی از موفقیت بازخواهد گشت.

بازتعریف سبک زندگی و مصرف شخصی

کارآفرین موفق کسی نیست که صرفا درآمد بالایی دارد، بلکه کسی است که سبک زندگی‌اش با اهداف مالی‌اش همراستا و متعادل است. در دنیایی که مصرف‌گرایی تبدیل به یک الگوی فرهنگی شده، حفظ تعادل میان زندگی شخصی، رضایت فردی و اهداف مالی نیازمند بینش و انضباط بالاست. بازتعریف سبک زندگی یعنی بازنگری در اولویت‌ها و حذف هزینه‌های غیرضروری که فقط برای نمایش هستند، نه رفاه واقعی.

در بسیاری از موارد، به ویژه در مراحل اولیه کارآفرینی، باید بتوان از برخی تجملات یا خریدهای بی‌هدف گذشت. این به معنای ریاضت نیست، بلکه نشان‌دهنده بلوغ مالی و تمرکز بر رشد است. شاید خرید خودروی لوکس یا گوشی جدید در لحظه لذت‌بخش باشد، اما اگر به قیمت کمبود نقدینگی در زمان‌های حیاتی تمام شود، می‌تواند آینده کسب وکار را به خطر بیندازد.

البته این بدان معنا نیست که باید از تمام خوشی‌های زندگی صرف نظر کرد. بلکه باید میان خواسته‌های لحظه‌ای و اهداف بلندمدت تعادل برقرار کرد. کارآفرینانی که بتوانند این تعادل را حفظ کنند، نه تنها دوام مالی بیشتری خواهند داشت، بلکه الگوی الهام‌بخشی برای تیم و همکاران خود نیز خواهند بود.

مثال‌های فراوانی از کارآفرینانی وجود دارد که سال‌ها با سبک زندگی مینیمال زندگی کرده‌اند تا بتوانند کسب و کارشان را روی پای خود نگه دارند. ایلان ماسک در روزهای ابتدایی تاسیس شرکت‌هایش، بارها گفته بود که حتی در ساده‌ترین آپارتمان‌ها زندگی می‌کرده و تمرکزش را صرفا روی پیشرفت کسب وکار گذاشته است. در پایان این بخش باید گفت، بازتعریف سبک زندگی، اقدامی ظاهراً ساده ولی در حقیقت پیچیده و تأثیرگذار است؛ اقدامی که می‌تواند جریان مالی را به سوی موفقیت یا سقوط هدایت کند.

سخن پایانی

مدیریت مالی برای کارآفرینان تنها یک وظیفه فنی نیست؛ بلکه هنری است که در آن علم، بینش و انضباط شخصی به هم گره می‌خورند. در این مقاله با هم مروری داشتیم بر مهمترین تکنیک‌هایی که می‌توانند به کارآفرینان کمک کنند تا میان زندگی شخصی، رشد کسب و کار و سرمایه‌گذاری هوشمندانه تعادل برقرار کنند. از تفکیک دقیق امور مالی شخصی و کاری گرفته تا ایجاد صندوق اضطراری، بودجه‌بندی منظم، انتخاب‌های سنجیده سرمایه‌گذاری و بازتعریف سبک زندگی، هر تکنیک گامی حیاتی در مسیر مدیریت مالی حرفه‌ای بود. این تکنیک‌ها نه تنها شما را از اشتباهات رایج دور می‌کنند، بلکه پایه‌ای محکم برای توسعه پایدار برندتان خواهند ساخت. در دنیایی که هر تصمیم مالی می‌تواند تأثیر بلندمدت داشته باشد، داشتن نقشه راه شفاف و پایبندی به آن مهمترین دارایی یک کارآفرین است. شما با آگاهی، نظم و جسارت می‌توانید نه تنها بقا داشته باشید، بلکه مسیر موفقیت را هموار کنید.

اگر به دنبال ساختن کسب و کاری هستید که نه فقط امروز، بلکه فردا و فرداها هم بدرخشد، مدیریت مالی شخصی را جدی بگیرید؛ چون آینده، از همین امروز و همین تصمیم‌ها ساخته می‌شود.

منابع:

https://bizbot.com/blog/financial-management-for-entrepreneurs-key-/strategies
https://www.jpmorgan.com/insights/business-planning/financial-planning-tips-for-entrepreneurs-and-founders
/۱/https://www.linkedin.com/advice what-do-you-want-master-financial-management-entrepreneur-rdrsc

نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی
شماره ۰۱۱ – ۱۴۰۴

پارس خودرو
پیشرو در صنعت، پیشرو در کیفیت

شرکت پارس خودرو در نظر دارد نسبت به تامین اقلام ذیل از شرکتهای واجد الشرایط اقدام نماید؛ لذا از کلیه تامین کنندگان با فعالیت مرتبط و با تجربه دعوت به عمل می آید با توجه به بازه زمانی ذیل اقدام نمایند.

جدول زمانی انجام مناقصه	
آغاز توزیع اسناد مناقصه	ساعت ۹ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۰
مهلت ارسال مدارک مناقصه	تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

آدرس محل دریافت اسناد و ارایه مدارک: تهران، کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج، شرکت پارس خودرو، معاونت بازرگانی، مدیریت بازرگانی داخلی، اداره خرید اقلام اداری و عمومی. تلفن : ۴۸۹۱۴۵۱۲ و محل تحویل پاکات دبیرخانه پارس خودرومی باشد.
هزینه خرید اسناد و شرکت در مناقصه : واریز مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ ریال(پانصد هزارریال) به حساب جام شماره ۷۲۹۷۳۷۶۴۲۵ بانک ملت بنام شرکت پارس خودرو و ارائه فیش واریزی آن به همراه معرفی نامه معتبر.
• بدیهی است ارائه و تحویل مدارک هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد ؛ لذا تیم ارزیابی پارس خودرو به منظور بررسی و ارزیابی توان فنی – بازرگانی(پاکت ب) شرکت های داوطلب ، از امکانات آن مجموعه بازدید خواهد نمود.
• شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد قیمت به منزله قبولی تمامی شروط اسناد مناقصه می باشد.
• از برنده مناقصه یک فقره چک یا تضامین بانکی معادل کل مبلغ خرید اخذ خواهد شد و تا پایان تعهدات نزد دریافت کننده کالا باقی خواهد ماند.
• هزینه چاپ آگهی روزنامه ، از برنده مناقصه اخذ خواهد شد.
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه درج گردیده است.

ردیف	شرح	تعداد
۱	قطعات کامپیوتری و لوازم جانبی	۱۴ ردیف

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
مدیریت ارتباطات شرکت پارس خودرو

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی
شماره ۲۱ – ۱۴۰۴

پارس خودرو
پیشرو در صنعت، پیشرو در کیفیت

شرکت پارس خودرو در نظر دارد نسبت به تامین اقلام ذیل از شرکتهای واجد الشرایط اقدام نماید؛ لذا از کلیه تامین کنندگان با فعالیت مرتبط و با تجربه دعوت به عمل می آید با توجه به بازه زمانی ذیل اقدام نمایند.

جدول زمانی انجام مناقصه	
آغاز توزیع اسناد مناقصه	ساعت ۹ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵
مهلت ارسال مدارک مناقصه	تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

آدرس محل دریافت اسناد و ارایه مدارک: تهران، کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج، شرکت پارس خودرو، معاونت بازرگانی، مدیریت بازرگانی داخلی، اداره خرید ابزار و ماشین آلات . تلفن : ۴۸۹۱۴۰۸۲ ، ۴۸۹۱۴۳۸۶
هزینه خرید اسناد و شرکت در مناقصه : واریز مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ریال(پانصد هزارریال) به حساب جام شماره ۷۲۹۷۳۷۶۴۲۵ بانک ملت بنام شرکت پارس خودرو و ارائه فیش واریزی آن به همراه معرفی نامه معتبر.
بدیهی است ارائه و تحویل مدارک هیچگونه حقی را برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد ؛ لذا تیم ارزیابی پارس خودرو به منظور بررسی و ارزیابی توان فنی – بازرگانی(پاکت ب) شرکت های داوطلب ، از امکانات آن مجموعه بازدید خواهد نمود.
شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد قیمت به منزله قبولی تمامی شروط اسناد مناقصه می باشد.
هزینه چاپ آگهی روزنامه ، از برنده مناقصه اخذ خواهد شد.
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه درج گردیده است.

ردیف	شرح	تعداد	ضمانت شرکت در مناقصه(ریال)	توضیحات	الزامات
۱	ترانس جریان	۲۲آیتم	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	طبق مشخصات پیوست	سازندگان اصلی

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۱۶
مدیریت ارتباطات شرکت پارس خودرو

شناسه آگهی : ۱۹۲۴۷۵۴ نوبت اول

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی
شماره ۴۰۴۰/۶۰۰۲
(شماره ۲۰۰۴۰۰۱۱۸۸۰۰۰۰۱۵ در سامانه ستاد)

وزارت نیرو
شرکت برق منطقه‌ای اصفهان

شرکت فراخواننده: شرکت برق منطقه‌ای اصفهان

شماره فراخوان	موضوع فراخوان	شرایط و الزامات ورود به فراخوان
۴۰۴۰/۶۰۰۲	ارزیابی کیفی توان تامین و طراحی شش دستگاه پست سیار فوق توزیع	پیشنهاد دهنده بایستی تولید کننده داخلی تجهیزات موضوع ارزیابی کیفی باشد

نحوه دریافت استعلام‌های ارزیابی کیفی: کلیه مراحل برگزاری فراخوان‌های ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا تهیه لیست کوتاه، با مراجعه به «سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد)» به آدرس www.setadiran.ir امکان‌پذیر خواهد بود. (اطلاعات تماس «سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد)» جهت انجام مراحل عضویت در سامانه و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی(توکن): مرکز تماس:۴۱۹۳۴-۰۲۱، دفتر ثبت نام:۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸-۰۲۱ – تماس با کارفرما، در صورت لزوم در ساعات اداری روزهای کاری با شماره ۳۶۲۷۰۸۲۰-۰۳۱)

مهلت دریافت استعلام‌های ارزیابی کیفی: از ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ لغایت ساعت ۱۶:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

مهلت و محل تحویل استعلام‌های ارزیابی کیفی: نسخه الکترونیکی کلیه مدارک و مستندات استعلام ارزیابی کیفی بایستی حداکثر تا ساعت ۱۴:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۵ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) بارگذاری گردد.

شرایط فراخوان‌های ارزیابی:

۱- پس از بررسی اسناد و مدارک واصله فراخوان‌ها در چهارچوب ضوابط و مقررات از شرکت‌های واجد شرایط برای دریافت اسناد و مدارک مناقصه دعوت بعمل خواهد آمد.

۲- شرکت برق منطقه‌ای اصفهان می‌تواند تا ۲ سال آینده از نتایج این فراخوان‌ها جهت اجرای پروژه‌های مشابه استفاده نماید.

۳- سایر شرایط و اطلاعات مربوط به فراخوان‌ها در استعلام ارزیابی کیفی، موجود می‌باشد.

ضمنا می‌توانید این آگهی را در سایت‌های اینترنتی مشاهده کنید

www.tavanir.org.ir http://iets.mporg.ir
www.setadiran.ir www.erec.co.ir

روابط عمومی شرکت برق منطقه‌ای اصفهان

آگهی موضوع ماده ۱۳ قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد واملاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کردستان

برابر آرا صادره هیئت موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای سند رسمی مستقر در واحد واحد انی شهرستان دهگلان استان کردستان تصرفات مالکانه وبلا معرض متقاضیان محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضیان واملاک مورد تقاضا به شرح ذیل به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روزآگهی میشود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تسلیم نمایند ((بیلاق ۴ مرحله ۳۳۹))

۱— اسمعیل زندی فرزند محمد به کد ملی ۵۵۸۸۸۶۶۸۵۱ نسبت به شش دانگ از شش دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۲۱۵۹۰/۹۳ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۲۰ اصلی واقع در اراضی روستای الی پینک خریداری شده از احمد زندی

۲ -محمد عزیزی ظفر آباد فرزند مولود به کد ملی ۵۵۸۰۰۶۶۷۲۴ نسبت به شش دانگ از شش دانگ مشاع دو قطعه زمین دیمزار به مساحتهای ۱۸۶۶۱،۸۶ و ۳۰۰۵۷،۰۱ متر مربع از پلاک ۶۴ اصلی واقع.در روستای ظفرآباد خریداری شده از علی حاصلی

۳-شیر کو اصلانی و محمد کریم اصلانی فرزندان محمد صدیق به کد ملی۳۷۲۰۳۴۷۷۰۲ و ۵۵۸۸۸۵۵۸۵۱ نسبت هر کدام سه دانگ از شش دانگ مشاع سه قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحتهای ۱۲۶۷۴،۳ و ۲۱۲۸،۵۳ و ۲۴۹۵۴،۸۵ متر مربع از پلاک ۱۱۶ اصلی واقع در روستای اسلمرز خریدار شده از شاه محمد و نازار وابوالمحمد اصلانی اسلمرز

۴-محمد نبی اصلانی و محمد توفیق اصلانی فرزندان شاه محمد ۵۸۹۷۲۲۶۷۱۹ در ۵۵۸۸۸۵۷۱۰۰ نسبت به هر کدام سه دانگ از شش دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۲۹۳۷۷،۵۷ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۶ واقع در روستای اسلمرز خریداری شده از شاه محمد ونازار وابو المحمد اصلانی اسلمرز

۵ - محمد نبی اصلانی و حلیمه اصلانی فرزندان شاه محمد به کد ملی ۵۵۸۹۷۲۶۷۱۹ و ۵۵۸۸۸۵۵۱۶۷ نسبت هر کدام سه دانگ از شش دانگ از شش دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۱۹۵۹۴/۴۳ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۶ واقع در روستای اسلمرز خریداری شده از شاه محمد و نازار وابوالمحمد اصلانی اسلمرز

۶- شریفه اصلانی و فرشته اصلانی فرزندان اسمعیل به کد ملی ۳۷۳۱۲۳۴۰۰۹ و ۵۵۸۸۸۵۷۸۰۱ و محمد نبی اصلانی فرزند شاه محمد به کد ملی ۵۵۸۹۷۲۶۷۱۹ نسبت به شش دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۳۳۴۰۱،۰۳ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۶ واقع در روستای اسلمرز خریداری شده ازاسمعیل وابراهیم وابوالمحمد اصلانی

۷-محمد نبی اصلانی فرزند شا محمد به کد ملی ۵۵۸۹۷۲۶۷۱۹ نسبت به شش دانگ سه قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت های ۲۷۴۲۸،۳۴ و ۱۲۰۵۲،۱۳ و ۴۵۴۷،۴۸ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۶ واقع در روستای اسلمرز خریداری شده از شاه محمد ونازار وابو المحمد اصلانی اسلمرز

۸- عبدالله میهمی فرزند زرعلی به شماره ملی ۵۸۹۲۲۱۰۲۱ ۵ نسبت به شش دانگ سه قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحتهای ۱۹۵۶۸،۳۴ و ۲۵۵۲۹،۹۸ و ۱۱۱۷۸،۳۷ متر مربع از پلاک اصلی ۶۳ واقع در روستای نیاز خریداری شده از حبیب اله و غلامعلی فرج الله و زرعلی میهمی اله

۹ - نادر سیف پناهی فرزند حبیب به شماره ملی ۵۵۸۹۰۶۲۰۶۳ نسبت به شش دانگ ۵ قطعه زمین مزروعی به مساحتهای ۴۸۵۵۹،۳ و ۵۴۴۴۹۳۱ و ۲۱۴۱۶،۶۱ و ۱۸، ۳۲۲۱ و ۱۵۶۱۵،۰۳ متر مربع از پلاک اصلی ۹۱ واقع در روستای شعبانی خریداری شده از موسی سیف پناهی و حبیب اله سیف پناهی

۱۰ - ناصر سیف پناهی فرزند حبیب اله به شماره ملی ۵۵۸۹۷۰۸۲۷۳ نسبت به شش دانگ در هفت قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۳۳۲۲۲،۶۸و ۱۵۷۶،۸۴ و ۱۶۶۲،۳۶ و ۴۶۴۸۶،۹۷ و ۲۵۶۰۲،۶۱ و ۱۱۹۶۲/۹۸ و ۳۵۰۹،۳۷ متر مربع از پلاک اصلی ۹۱ واقع در روستای شعبانی خریداری شده از موسی سیف پناهی و حبیب اله سیف پناهی

۱۱-مسعود- خسروی فرزند عباس به شماره ملی ۵۵۸۹۱۴۵۲۸۷ نسبت به شش دانگ هشت قطعه زمین مزروعی دیم زار
به مساحت های ۱۴۳۰۹،۹۹ و ۳۲۱۲،۳۷ و ۶۰۲۰،۶۴ و ۱۷۲۸۵،۳۳ و ۳۴۵۸۸،۹۶ و ۱۵، ۱۱۸۴۵ و ۱۸۴۹۱،۷۴ و ۱۵۳۴۸/۷۹ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۲ واقع در روستای قلعه فولادخریداری شده از عباس خسروی

۱۲ -ابوالمحمد اصلانی فرزند محمود به شماره ملی ۵۵۸۹۶۷۶۴۳۶ نسبت به شش دانگ ۵ قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحتهای ۴۷۴۶۳،۲۲ و ۱۵، ۳۹۷۸۶ و ۱۳، ۲۱۱۰۲ و ۴۷، ۲۸۹۴۲ و ۲۵، ۱۱۹۴۶ متر مربع از پلاک اصلی ۱۱۶ واقع در روستای اسلمرز خرداری شده از شاه محمد و نازار وابوالمحمد اصلانی اسلمرز

۱۳ -بدیع سیف پناهی فرزند حبیب اله به شماره ملی ۵۵۸۸۹۵۱۶۴۶ نسبت به شش دانگ هفت قطعه زمین مزروعی به مساحت
۱۱۰۵۲،۷۸ و ۱۷۳۶۲،۵ و ۱۳۱۶۲،۹۲ و ۲۶۷۸۰،۵۵ و ۲۲۰۷۸/۳۹ و ۳۱۶۳۰،۷۲ و ۱۵۰۹۷،۲۲ متر مربع از پلاک اصلی ۹۱ واقع در روستای شعبانی خریداری شده از موسی سیف پناهی و حبیب اله سیف پناهی

۱۴- فرهنگ علی پناه تا ته رشید فرزند ابراهیم به شماره ملی ۳۸۰۱۲۸۵۵۹۶ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۳۲۸۶،۰۵ متر مربع از پلاک اصلی ۸۶ واقع در روستای قاضی جوب خریداری شده از عبداله فهیمی

۱۵ - عبداله حسین پناهی قروچای فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۶۶۲۲۴۹ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۲۳۵۳۸،۷۹ متر مربع از پلاک اصلی ۹۵ واقع در روستای قروچای خریداری شده از عبداله بلیکه

۱۶ -علاالدین محمدی فرزند محمود به شماره ملی ۵۸۹۷۲۶۷۵۱ ۵ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۱۶۱۹۱،۵۴ متر مربع از پلاک اصلی ۵۹ روستای قلعه احمد آباد خریداری شده از مظفر ملاولی خورشید عباسی و محمود محمدی

۱۷- حبیب اله نادری فرزند علی به شماره ملی ۵۵۸۹۶۹۶۹۲۵ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۳۰۷۷۵/۷ متر مربع از پلاک اصلی ۸۸ واقع در روستای کروندان خریداری شده از علی نادری

۱۸ - شمسه مشیرپناهی فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۰۲۲۹۵۹ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۵۰۲۳۴،۱۲ متر مربع از پلاک اصلی ۵۹ واقع در روستای قلعه احمد آباد خریداری شده از مظفر ملاولی خورشید عباسی و محمود محمدی

۱۹ -نادر سیف پناهی بدیع سیف پناهی ناصر سیف پناهی فرزندان حبیب الله به شماره ملی ۵۵۸۹۰۶۲۰۶۳و ۵۵۸۸۹۵۱۶۴۶ و ۵۸۹۷۰۸۲۷۳ ۵ نسبت به شش دانگ هر کدام دو دانگ از شش دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۵۰۹۹/۲۵ از پلاک اصلی ۹۱ واقع در روستای شعبانی خریداری شده از موسی سیف پناهی و حبیب اله سیف پناهی

۲۰ - محمد صالح فرامرزی فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۴۷۲۷۶۸ نسبت به شش دانگ چهار قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۶۶۷۴،۱۱ و ۱۴۹۹۰،۰۷ و ۵۶۲۸،۳۶ و ۲۲۵۱،۲۳ متر مربع از پلاک اصلی ۴۲ واقع در روستای صادق آباد خریداری شده از محمد فرامرزی

۲۱ -توفیق فرامرزی فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۸۳۹۳۷۸ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی ابی زارو دیم زار به مساحتهای ۶۲۵۸،۹۷ و ۲۶۸۵،۴۹ متر مربع از پلاک اصلی ۴۲ واقع در روستای صادق آباد خریداری شده از محمد فرامرزی

۲۲ - حبیب اله مجیدی فرزند علیمراد به شماره ملی ۵۵۸۸۹۰۹۰۰۳ نسبت به شش دانگ سه قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۲۹۰۵۳/۲ و ۱۲۹۳۴،۷۸ و ۳۶۳۲۲/۹ متر مربع از پلاک اصلی ۶۱ واقع در روستای بایتمر خریداری شده از محمد و محمد امین و محمد مراد قدمی

۲۳ - محمد محمدی و علیرضا محمدی فرزندان ابوالحسن به شماره ملی ۳۸۰۱۳۴۹۰۲۰ و ۳۸۰۰۳۰۷۲۲۷ نسبت به شش دانگ هر کدام شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار از پلاک اصلی ۸۸ به مساحت محمد محمدی ۸۴۸۰۱۲ مترمربع و علی رضا محمدی به مساحت ۲۸۰۱۳۰۶۴ مترمربع واقع در روستای بایتمر خریداری شده از عباس محمدی

۲۵ -فردین محمدی فرزند محمد امین به شماره ملی ۳۸۰۰۰۹۲۹۰۵ نسبت به شش . دانگ دو قطعه زمین مزروعی ابی زاربه مساحتهای ۷۲۳۴،۴۴ و ۱۲۲۳۳،۹ متر مربع از پلاک اصلی ۱۳ واقع در روستای احمد آباد پنجه خریداری شده از محمد امین محمدی

۲۶ -امین محمدی فرزند محمد امین به شماره ملی ۳۸۰۱۳۱۷۸۲۱ نسبت به شش دانگ چهار قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت های ۱۳۰۹۲،۸۶ و ۱۰۱۷،۸۴ و ۱۹۳۸۲،۷۹ و ۱۰۸۳۹،۲۱ متر مربع از پلاک اصلی ۱۳ واقع در روستای احمد آباد پنجه خریداری شده از محمد امین محمدی

۲۷ - اسمعیل شکری فرزند حسین به شماره ملی ۵۵۸۹۴۶۹۲۵۲ نسبت به شش دانگ چهار قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحتهای ۲۵۳۰،۶۲ و ۲۱۰۲،۰۶ و ۲۰۲۹،۰۱ و ۹۳، ۵۱۸۹ متر مربع از پلاک اصلی ۳۸ واقع در روستای شاهجوب خریداری شده از ناصر و حسین شکری

۲۸ -علی اکبر شکری فرزند حسین به شماره ملی ۵۵۸۹۴۶۹۱۵۵ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۳۷۸۷،۴۲ و ۴۹۱۱،۷۹ متر مربع از پلاک اصلی ۳۸ واقع در روستای شاهجوب خریداری شده از حسین شکری

۲۹- کمال زندی فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۹۱۷۵۰۶ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت های ۱۲۴۸۹،۴۳و ۹۲۳۵،۰۰ متر مربع از پلاک اصلی ۷۷ واقع در روستای قلقله خریداری شده از عبداله حبیب اله و نصراله و ابراهیم مرادیانی

۳۰ - علی اکبر مهدی زاده فرزند ابراهیم به شماره ملی ۵۵۸۹۵۳۶۹۸۷ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۶۸۹۰۱/۲۷ و ۱۱۳۶۴۵،۳۲ متر مربع از پلاک اصلی ۳۹ واقع در روستای گرگانه خریداری شده از ابراهیم مهدی زاده و ابراهیم وفتح اله مهدی زاده

۳۱ - عزت اسد پور فرزند محمد مراد به شماره ملی ۵۵۸۹۴۶۹۴۵۷ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت های ۹۷۶۶،۶۳ و ۹۲۲۰،۰۷ متر مربع از پلاک اصلی ۳۸ واقع در روستای شاهجوب خریداری شده از محمد مراد داودی و محمد مراد گرگه

۳۲ - محمد رشید حمیدی فرزند رحیم به شماره ملی ۵۵۸۹۶۸۰۰۴۲ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۴۸۳۸۸،۲۷ متر مربع واقع در روستای بگه جان خریداری شده از رحیم حمیدی

۳۳- احمد میرکی فرزند عبداله به شماره ملی ۵۵۸۹۱۹۴۱۸۰ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی ابی زار به مساحت ۲۴۳۱۲۳/۶۸ متر مربع از پلاک اصلی ۱۰۷ واقع در روستای میرکی خریداری شده از عبداله میرکی

۳۴- مبین کریمی فرزند نصراله به شماره ملی ۳۷۲۰۹۰۱۶۶۱ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۱۴۶۶۲،۰۵ متر مربع از پلاک اصلی ۵۴ واقع در شهر دهگلان خریداری شده از میرزا محمد کریمی

۳۵- پرویز باقری به شماره ملی ۳۷۹۰۰۸۷۸۹۰ فرزند عبداله در ششدانگ یک باب مغازه به مساحت ۶/۲۰ متر مربع از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای نصرت اله غفوری ۳۶- محمد سعید عظیمی و سعادت منصوری به شماره ملی ۵۵۸۹۸۴۲۰۶۹ و ۵۵۸۹۳۵۳۵۵۶ فرزند محمد و محمد سعید در قسمتی از سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۱۹۵۰ متر مربع از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای نصراله مرادی

۳۷- افشین امیری حسینی فرزند هوشنگ به شماره ملی ۳۷۹۰۱۸۲۲۸۱ در قسمتی از ششدانگ یک باب. خانه به مساحت ۱۸۹ متر مربع در پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای محمدامین کشاورز

۳۸ -مرتضی امیری فرزند عبداله به شماره ملی ۳۷۹۰۱۲۵۰۲۱ در قسمتی از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۳۱/۰۶ متر مربع و در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای محمد رحیم رحیمی

۳۹- مرتضی امیری اخی کمال فرزند عبداله به شماره ملی ۳۷۹۰۱۲۵۰۲۱ در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی ۵۵۲۹۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۸۳ واقع در اراضی روستای علی آباد لوچ خریداری شده از آقای عزیز خان اکبری

۴۰- یداله و محمد قادر مرزی فرزندان فتح اله به شماره ملی ۵۵۸۹۴۷۱۹۸۲ و ۵۵۸۹۸۳۹۴۲۴ در قسمتی از سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۱۴۲۳۶،۵۵ متر مربع در قسمتی از پلاک ۴۲ اصلی واقع در اراضی روستای صادق آباد خریداری شده از آقای فتح اله قادر مرزی

۴۱- جبارمینایی فرزند عیسی به شماره ملی ۵۵۸۸۸۴۰۹۹۲ در قسمتی از ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۵۲۸ و ۲۶۰۷۵ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۹ اصلی واقع در اراضی روستای احمد آباد قلعه خریداری از مالک رسمی آقای عیسی مینایی

۴۲- زهرا محمدی سراب به شماره ملی ۵۵۸۰۱۷۴۰۱۲ فرزند کریم در قسمتی از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۶۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای محمد صدیق نصیری

۴۳ -مولود احمدی به شماره ملی ۳۷۳۰۲۴۲۹۹۷ فرزند نبی در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۷۳ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۰۲ اصلی واقع در اراضی روستای هلیز آباد خریداری شده از اقایان صالح و علی ومحمد امین و محمد صدیق کریمی

۴۴ -زانکو رحیمی به شماره ۵۵۸۹۹۵۴۱۷۷ فرزند شکر اله در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۶۶۵/۷۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای کد خدا مصطفی رحیمی

۴۵ -ایثار رحیمی به شماره ملی ۵۵۸۰۰۱۸۶۷۳ فرزند شکر اله در قسمتی از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۸۲،۵۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خردارى شده از آقای نصرت اله غفوری

۴۶ -فریدون احمدی به شماره ملی ۵۵۸۹۴۶۹۵۶۲ فرزند محمد در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۴۴۷۵،۸۴ متر مربع در قسمتی از پلاک ۳۸ اصلی واقع در اراضی روستای شاهجوب خریداری شده از آقای محمد و سیف اله احمدی

۴۷ - محمد و شرافت میرکی به شماره ملی ۵۵۸۹۱۹۷۸۰۵ و ۵۵۸۹۱۹۵۶۰۸ فرزند محمد علی در قسمتی از ۶۱۸۶۲/۵ و ۳۷۰۰۲،۱۶ سهم از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۸۸۶۴،۶۶ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۰۷ اصلی واقع در اراضی روستای میرکی خریداری شده از محمد علی و محمد قادر میرکی

۴۸ - شهرام سعیدی به شماره ملی ۳۷۹۰۰۵۷۱۳۴ فرزند ابراهیم در قسمتی از یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۲۶۰۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۲ اصلی واقع در اراضی روستای حسن آباد خریداری شده از مالک اسماعیل و ابراهیم دهقلی

۴۹ - محمد خالد اصلانی اسلمرز فرزند نور محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۶۹۰۶۰۹ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۱۴۸۹۷،۹۴ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۰۴ اصلی واقع در اراضی روستای کانی عینعلی خریداری از مالک رسمی آقای احمد صیدی

۵۰ -بهمن احمدی فرزند محمد به شماره ملی ۵۵۸۹۸۴۱۶۷۴ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۷۵۰۸،۳۷ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۳۸ واقع در اراضی روستای شاهجوب خریداری از مالک رسمی آقایان محمد وسبق الله احمدی

۵۱ -علی محمد مرادی سرابشهرک فرزند صحبت الله شماره ملی ۵۵۸۸۸۸۵۸۸۰ در ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم ،زار به مساحت ۱۱۷۴۷،۶ و ۷۶۱،۱۸ متر مربع از پلاک اصلی ۶۷ واقع در اراضی روستای سالار آباد خریداری از مالک رسمی آقای صحبت الله مرادی

۵۲- احمد محمدی فرزند محمد به شماره ملی ۳۸۰۰۲۶۷۲۶۸ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۱۱۷۰۵،۹۵ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۱۴ واقع در اراضی روستای قره بلاغ خریداری از مالک رسمی آقایان محمد و ابراهیم محمدی

۵۳ - محمد رشید حمیدی فرزند رحیم به شماره ملی ۵۰۸۹۶۸۰۰۴۲ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۵۰۲۳/۲۷ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۸۴ واقع در روستای بگه جان خریداری از مالک رسمی آقای رحیم حمیدی

۵۴-حبیب الله احمدی فرزند شکرالله به شماره ملی ۳۷۳۲۱۳۸۳۲۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۱۳۳۸۸ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۱۲۲ واقع در روستای تازه آباد کانی گلزار خریداری از مالک رسمی آقای خدا کرم احمدی کانی گلزار

۵۵-فتح الله و عزت الله وحامد شیخ احمدی فرزندان لطف الله به شماره ملی ۵۵۸۸۹۶۶۱۹۸ و ۵۵۸۸۹۶۶۲۰۱ و ۵۵۸۹۹۰۲۴۸۷ در قسمتی از دو دانگ مشاع از ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۵۴۰۳،۳۳ و ۵۶۸۷،۷۱ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۸ واقع در اراضی روستای چشمه دراز خریداری از مالک رسمی آقایان عبدالله و لطف الله شیخ احمدی

۵۶ - فرید یوسفی فرزند عبدالله به شماره ملی ۵۵۸۹۹۲۸۷۵۳ در قسمتی از ششدانگ یک قطع زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۴۸۴۸۳/۰۵ متر مربع از پلاک اصلی ۸۵ واقع در اراضی روستای ناصر آباد خریداری آقای شاهمراد عباسجویی

۵۷-علی محمدی فرزند بخشعلی به شماره ملی ۳۸۰۱۳۵۹۲۴۷ در قسمتی از ششدانگ یازده قطعه زمین مزروعی زمین دیم زار به مساحت ۱۹۵۵۱،۵۱ و ۱۹۱۷۲،۹۱و ۲۳۱۹،۸۲ و ۱۱۴۶۶،۸۶ و۹۲۴۴،۸۸ و ۲۹۶۶۷،۷۲ و ۴۱۷۱،۳۱ و۸۰۱۰،۱۸و ۲۸۶۹۴،۴ و ۲۰۷۰،۷۷ و ۱۹۳۷۷،۶۹ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۱۳ واقع در اراضی روستای احمدآباد پنجه آقای بخشعلی محمدی

۵۸ -حسین محمدی فرزند بخشعلی به شماره ملی ۳۸۰۰۸۸۹۰۹ در قسمتی از ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۹۸۰۶،۱۷ و ۲۷۵۲۶،۹۶ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۱۳ واقع در اراضی روستای احمدآباد پنجه خریداری از مالک رسمی بخشعلی محمدی

۵۹- ابراهیم خالدیان فرزند احمد به شماره ملی ۳۸۰۱۳۴۰۷۶۷ در قسمتی از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۹۵/۸۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری رسمی آقای محمد غفوری

۶۰- عبید محمدی فرزند اسمعیل به شماره ملی ۵۵۸۹۸۴۹۲۸۶ در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۶۲،۵۴ متر مربع در قسمتی از پلاک ۲۸ اصلی واقع در اراضی بلبان آباد خریداری از مالک رسمی آقای اسماعیل محمدی
بلبان آباد

۶۱- پژمان کاظمی فرزند میرزا به شماره ملی ۱۷۵۴۴۹۴۱۶۱ در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۱۴۲۱۷،۱۵ متر مربع در قسمتی از پلاک ۹۹ اصلی واقع در روستای سراب حاجی یمن خریداری از مالک آقای سید صدیق سلیمانی

۶۲- زاهد سیف پناهی محمد رحیم به شماره ملی ۵۵۸۸۹۹۹۲۴۱ در قسمتی از ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ان به مساحت ۵۷۸/۶۳ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از نصرت اله غفوری

۶۳- - مالک و عابدین نیداد فرزندان بشیر به شماره ملی ۳۷۹۰۰۲۷۷۷۴ و ۵۵۸۹۹۷۹۱۵۳ در قسمتی از سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۷۵ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از مصطفی رحیمی دهگلان

۶۴- قربانعلی رسولی سالار اباد فرزند ولی محمد به شماره ملی ۵۵۸۸۸۴۵۱۹۶ در قسمتی از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۵۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از آقای عدل نصر الله پور

۶۵- عبدالله بهمنی به شماره ملی ۵۵۸۹۸۲۶۲۱۷ فرزند مولود در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۳/۱۱۸ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در بخش ۴ بیلاق کردستان از اراضی شهرستان دهگلان خریداری از مالک آقای اقبال مجیدی

۶۶- ناصر اسدی بگه جان به شماره ملی ۵۰۸۹۰۲۳۴۵۹ فرزند مهدیخان در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۷۵۳۶۵ متر مربع در قسمتی از پلاک ۶۰ اصلی واقع در بخش - ییلاق کردستان از اراضی روستای دلک خریداری از مالک رسمی آقایان مهدیخان و کریم اسدی بگه جان

۶۷- - پژمان کاظمی به شماره ملی ۱۷۵۴۴۹۴۱۶۱ فرزند میرزا در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دیمزار به مساحت ۱۵/۱۴۲۱۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۹۹ اصلی واقع در بخش ۴ - ییلاق کردستان از اراضی روستای سراب حاجی پمق خریداری از مالک رسمی آقای سید صدیق سلیمانی

۶۸- عبد الباسط محمدی فرزند محی الدین به شماره ملی ۵۵۸۹۹۴۶۵۴۹ در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۸۰/۱۹۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در بخش ۴- ییلاق کردستان از اراضی شهرستان دهگلان خریداری شده از مالک رسمی آقای ابراهیم علی زاده

۶۹- حسین قوامی سراب فرزند محمدحسن به شماره ملی ۵۵۸۹۰۴۰۳۷۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی ابی زار به مساحت ۲۰۵۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۹۹ اصلی واقع در بخش -۴ ییلاق- کردستان از اراضی روستای سراب حاجی پمق خریداری شده از مالک رسمی آقای محمد حسن قوامی

۷۰- فلاح قوامی فرزند محمد حسن به شماره ملی ۵۰۸۹۷۲۲۷۱۳ در ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی ابی زار به مساحت ۶۶۴۴۷،۵۴ و ۲۵۲۱۸ متر مربع در قسمتی از پلاک۹۹- اصلی واقع در بخش -۴ ییلاق کردستان از اراضی روستای سراب حاجی پمق خریداری شده از مالک رسمی اقایان ابراهیم و ابو المحمد و محمد حسن قوامی و آقای گلمحمد فرهادی

۷۱- علی اکبر بهمنی فرزند احمد به شماره ملی ۵۵۸۹۷۸۹۳۱۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۴۷۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵ اصلی واقع در بخش ۰۴ ییلاق کردستان از اراضی روستای بهمن آباد خریداری شده از مالک رسمی آقای محمد حسین بهمنی

۷۲- باقر و عادل و صادق صالحی فرزندان محمد جعفر ۵۵۸۹۱۹۸۷۲۰ و ۵۵۸۹۱۹۸۹۷۶ و ۵۵۸۰۰۷۰۹۸۵ در قسمتی از دودانگ مشاع از ششدانگ دو قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۲۱۳۴۲ و ۲۴۲۹۷ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۰۷ اصلی واقع در بخش ۴- ییلاق کردستان از اراضی روستای میره کی خریداری شده از مالک رسمی آقای صالح میرکی

۷۳ -اسمعیل کریمی فرزند کریم به کد ملی ۵۵۸۹۴۲۲۲۲۱ نسبت به شش دانگ از شش دانگ مشاع سه قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۸۹۴۲۳،۰۰ و ۱۴۸۰۶،۵۰ و ۱۱۱۹۲،۹۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۲۳ اصلی واقع در اراضی روستای سیس خریداری شده از کریم کریمی

۷۴- خالد بهمنی فرزند عبدالرحیم به کد ملی ۳۷۳۲۶۰۴۱۵۲ نسبت به شش دانگ از شش دانگ مشاع سه قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحتهای ۸۱۸۵،۵ و ۲۵۳،۳ و ۱، ۳۷۷۴ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۰۲ اصلی واقع در روستای هلیز آباد خریداری شده از اقای احمد و اله محمد و محمد میرزایی

۷۵- حسین روحی فرزند محی الدین به شماره ملی ۵۵۸۸۹۹۲۴۷۴ نسبت به شش دانگ یک پاپ ساختمان به مساحت ۱۵۲،۵۲ متر مربع در قسمتی از پلاک اصلی ۵۴ واقع در شهرستان دهگلان خرید رای شده از حبیب اله الوندی

۷۶-نصار کریمی فرزند کریم به شماره ملی ۵۵۸۹۳۸۶۰۳۴ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت ۸۷۸۴۰،۰۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۲۲ اصلی واقع در روستای سیس خریداری شده از کریم کریمی

۷۷- حبیب اله زندی فرزند احمد به شماره ملی ۵۸۹۰۲۷۹۲۶ ۵ نسبت به شش دانگ سه قطعه زمین مزروعی دیم زار به مساحت های ۲۵۶۳۷۲،۰۰ و ۵۴۵۸۵،۶۰ و ۱۵۳۲۷،۰۰۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۱۵ اصلی واقع در اراضی روستای سیس خریداری شده از احمد زندی

۷۸-اقبال منصوری فرزند اسمعیل به شماره ملی ۵۵۸۸۹۳۰۱۰۱ نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزوعی به مساحت ۲۲۹۵۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۲۴ اصلی واقع در اراضی روستای کناقل خریداری شده از مالک رسمی آقای حاتم فلاحی

۷۹ - ناصر اسدی بگه جان فرزند مهدیخان به شماره ملی ۵۵۸۹۰۲۳۴۵۹ نسبت به شش دانگ دو قطعه زمین مزروعی به مساحت های ۱۸۰۸۵،۰۰ و ۱۰۶۰۵،۰۰۰ متر مربع در قسمت پلاک ۶۰ اصلی واقع در روستای بگه جان خریداری شده از مهدیخان و کریم اسدی فرزندان اللهمراد

۸۰- علی اکبر بهمنی فرزند احمد به شماره ملی ۵۵۸۹۷۸۹۳۱۱ نسبت به شش دانگ پنج قطعه زمین مزروعی به مساحت های ۱۸۵۰/۰۰ و ۱۰۰۴،۰۰ و ۴۱۱،۷۰ و ۱۰۹۵،۰۰ و ۱۷۶۳،۰۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵اصلی واقع در روستای بهمن آباد خریداری شده از محمد عزیز بهمنی

۸۰ - فرهنگ رحیمی فرزند اقبال به شماره ملی ۵۵۸۹۹۰۸۹۲۲ نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین کشاورزی به مساحت ۱۰۰۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۴ اصلی واقع در دهگلان خریداری شده از آقای علی رحیمی

۸۱-احمد میرکی فرزند عبداله به شماره ملی ۵۵۸

آشنایی با هنر حفظ اعتماد

مدیریت ارتباطات در شرایط بحرانی

نویسنده: علی آل‌علی

زندگی کسب و کارها همانند یک سفر دریایی با کشتی است؛ گاهی آب‌ها آرامند و آفتاب بر پهنه اقیانوس می‌تابد، اما گاه توفان‌های سهمگین سر برمی‌آورند. در این لحظات بحرانی آنچه کشتی برند را از غرق شدن نجات می‌دهد، چیزی بیش از کیفیت محصول یا قدرت مالی است. در واقع حفظ و مدیریت صحیح ارتباطات کلید بقا و حتی فرصتی برای رشد محسوب می‌شود.

بحران‌ها همیشه تهدید نیستند؛ اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند سکوی پرتاب باشند. ارتباط صادقانه، شفاف و هوشمندانه در این شرایط تصویری متفاوت از برند می‌سازد. تصویری انسانی، قابل اعتماد و مقاوم در برابر سختی‌ها.

ما در این مقاله تلاش می‌کنیم نشان دهیم چگونه برندها می‌توانند در بحبوحه بحران‌ها، با مدیریت حرفه‌ای ارتباطات، نه تنها آسیب نبینند، بلکه قوی‌تر از پیش ظاهر شوند. اگر می‌خواهید بدانید چطور در توفان‌های آینده کشتی برندتان را نجات دهید، تا انتهای این مقاله با ما همراه باشید.

مدیریت ارتباطات در شرایط بحرانی

برقراری ارتباط سریع و به موقع

یکی از نخستین قوانین طلایی در مدیریت ارتباطات بحرانی سرعت عمل است. در دنیای امروز که اطلاعات با سرعت نور منتشر می‌شود، هر دقیقه سکوت می‌تواند به معنای نابودی اعتبار باشد. وقتی بحران سر می‌رسد، برند باید بدون اتلاف وقت به میدان بیاید و موضع خود را روشن کند. اولین پیام، حتی اگر ناقص باشد، اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا جلوی شکل‌گیری شایعات و گمانه‌زنی‌های مخرب را می‌گیرد. تیم ارتباطات باید از پیش سناریوهای احتمالی بحران را طراحی کرده باشد تا در زمان بروز بحران، فقط به اجرا نیاز باشد، نه تصمیم گیری از صفر.

سرعت البته نباید به قیمت دقت قربانی شود. پیام‌های اولیه باید همسو با ارزش های برند باشد و لحن مناسبی داشته باشد. عجله در انتشار پیام‌های نسنجیده ممکن است بحران را تشدید کند. بنابراین تیم‌های ارتباطات باید از قبل آموزش دیده باشند که چگونه سریع ولی حساب شده واکنش نشان دهند.

ابزارهای اطلاع‌رسانی مثل ایمیل، شبکه‌های اجتماعی و حتی پیامک‌های اضطراری می‌توانند به انتقال سریع پیام کمک کنند. مهم این است که در همان ساعت‌های اولیه، برند حضور خود را اعلام کند و اعتماد را در همان لحظه‌های طلایی حفظ نماید. به علاوه، باید به این نکته توجه داشت که ارتباط سریع به معنای پایان کار نیست، بلکه آغاز فرآیند ارتباطی بلندمدت در طول بحران است. برندها باید آماده باشند که پس از اطلاع‌رسانی اولیه، موج بعدی ارتباطات را به شکلی مستمر و منسجم هدایت کنند.

صداقت در روایت واقعیت

هیچ چیز به اندازه صداقت نمی‌تواند برند را در دوران بحران حفظ کند. در شرایطی که شایعات و اطلاعات نادرست به سرعت در فضای عمومی پخش می‌شوند، مشتریان و ذی‌نفعان به دنبال مرجعی می‌گردند که بتوانند به آن اعتماد کنند. این مرجع باید خود برند باشد.

پنهان کردن اطلاعات، دستکاری واقعیت یا ارائه روایت‌های فریبنده، در کوتاه مدت ممکن است آرامشی موقت ایجاد کند، اما در بلندمدت اعتبار برند را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. مردم بسیار هوشیارتر از گذشته هستند و رسانه‌های اجتماعی امکان افشای هرگونه پنهانکاری را چندین برابر کرده‌اند.

بیان شفاف واقعیت به معنای پذیرش مسئولیت نیز هست. اگر برند مرتکب اشتباهی شده است، باید با شجاعت آن را بپذیرد و مسیر جبران را ترسیم کند. همین صداقت می‌تواند به جای تخریب، پلی به سوی احترام و اعتماد بیشتر مشتریان بسازد.

البته باید توجه داشت که صداقت به معنای افشای تمامی جزییات بی‌محابا نیست. برندها باید هوشمندانه تعادل را حفظ کنند: اطلاعات کلیدی و حیاتی را شفاف بیان کنند اما از ارائه اطلاعاتی که بحران را تشدید می‌کند یا امنیت را به خطر می‌اندازد پرهیز نمایند. روایت صادقانه واقعیت باید از سوی بالاترین سطوح مدیریتی بیان شود. پیام‌هایی که توسط مدیرعامل یا سخنگوی رسمی برند صادر می‌شوند، اثرگذاری بسیار بیشتری نسبت به بیانیه‌های بی‌نام و نشان دارند.

حفظ گفت‌وگوهای دوطرفه با شرکا

ارتباط موفق در شرایط بحرانی نباید یک‌طرفه باشد. برندها باید گوش هم بکنند، نه اینکه فقط حرف بزنند. وقتی بحران رخ می‌دهد، مشتریان، کارکنان و شرکای تجاری نیاز به شنیده شدن دارند. آنها سوالات، نگرانی‌ها و حتی خشم‌هایی دارند که باید به رسمیت شناخته شود.

برگزاری جلسات پرسش و پاسخ آنلاین، ایجاد کانال‌های ارتباطی ویژه برای دریافت بازخوردها یا حتی استقرار تیم‌های پاسخگویی سریع در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به حفظ این گفت وگوی دوطرفه کمک کند. برندهایی که فقط بیانیه می‌دهند و به سوالات پاسخ نمی‌دهند، به سرعت غیرقابل اعتماد جلوه می‌کنند. گفت‌وگو همچنین فرصت ارزشمندی برای اصلاح اشتباهات و بهبود تصمیمات فراهم می‌آورد. از دل نظرات و دغدغه‌های ذی‌نفعان می‌توان نکات مهمی استخراج کرد که به برند در مدیریت بهتر بحران کمک می‌کند.

علاوه بر این، ایجاد فرصت‌های شنیدن فعال، نشان‌دهنده احترام برند به مخاطبانش است. همین احساس احترام و ارزشمندی می‌تواند روابط را حتی پس از عبور از بحران مستحکم‌تر کند. در پایان باید تاکید کرد که مدیریت گفت وگوهای دوطرفه نیازمند منابع، زمان و برنامه‌ریزی دقیق است. این کاری نیست که به صورت خودجوش و پراکنده انجام شود، بلکه باید بخشی از استراتژی جامع مدیریت بحران باشد.

همدلی و حمایت عملی

بحران‌ها فقط رویدادهای بیرونی نیستند؛ آنها احساسات انسان‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند. در چنین شرایطی برندها باید همدلی واقعی با مخاطبان خود نشان دهند. ابراز همدلی نه تنها در کلمات، بلکه در اقدامات عملی نیز باید نمایان شود.

پیام‌هایی که صرفا شعارگونه و کلیشه‌ای باشند (مثل اینکه بگوییم ما همیشه در کنار شما هستیم) بدون اقدامات ملموس، بسیار سریع بی‌اعتبار می‌شوند. حمایت عملی می‌تواند شامل ارائه خدمات رایگان، تخفیف‌های ویژه، اقدامات حمایتی از جوامع آسیب‌دیده یا حتی تغییر موقت فرآیندهای کسب وکار برای کمک به مشتریان باشد.

همدلی باید شخصی‌سازی شده باشد. برندها باید مخاطبان خود را بشناسند و پیام‌های حمایتی را متناسب با نیازهای واقعی آنان طراحی کنند. یک راهکار مناسب برای یک جامعه ممکن است برای جامعه‌ای دیگر بی‌معنا یا حتی توهین‌آمیز باشد.

همچنین باید دقت داشت که همدلی واقعی نیازمند پیوستگی است. اقدامات حمایتی نباید فقط یک بار انجام شود، بلکه باید در طول بحران تداوم داشته باشد. برندهایی که با مشتریان خود در دوران سختی همراهی می‌کنند، پس از بحران وفاداری عمیق‌تری دریافت خواهند کرد. همدلی در شرایط بحرانی نه یک استراتژی بازاریابی، بلکه یک تعهد انسانی است. برندهایی که این حقیقت را درک کنند، ارزش‌هایی فراتر از سودآوری صرف خواهند ساخت.

ایجاد یک تیم ارتباطات بحران

یکی از مهمترین اقدامات برای مدیریت ارتباطات در شرایط بحرانی تشکیل یک تیم اختصاصی برای ارتباطات بحران است. این تیم باید متشکل از افراد با تجربه در روابط عمومی، ارتباطات سازمانی، مدیریت رسانه و حتی روان‌شناسی ارتباطی باشد. وظیفه این تیم نه تنها تنظیم پیام‌های اصلی برند در زمان بحران، بلکه نظارت مستمر بر واکنش‌ها، تحلیل احساسات عمومی و اصلاح استراتژی‌های ارتباطی به صورت لحظه‌ای است.

تشکیل تیم ارتباطات بحران باید از پیش انجام شود، نه در لحظه وقوع بحران. این تیم باید با سناریوهای احتمالی آشنا باشد و روی پیام‌ها، کانال‌های ارتباطی و تقسیم وظایف تمرین کرده باشد. برخوردهای شتاب زده و بدون برنامه معمولاً در شرایط بحرانی به اشتباهات فاحش منجر می‌شود؛ چیزی که با تیمی آماده و هماهنگ قابل پیشگیری است.

نقش این تیم در تدوین پیام‌های دقیق و متناسب با موقعیت بسیار حیاتی است. آنها باید بدانند چگونه لحن برند را حفظ کنند، از اصطلاحات فنی دوری کنند و به جای دفاعی بودن، راهبردی و سازنده صحبت کنند. یک پیام درست می‌تواند بحران را آرام کند، اما یک پیام غلط آن را به فاجعه تبدیل خواهد کرد.

تیم ارتباطات بحران همچنین باید به صورت پیوسته گزارش‌های تحلیلی درباره تأثیر پیام‌ها و تغییرات افکار عمومی ارائه دهد. این اطلاعات کمک می‌کند تا استراتژی‌ها در لحظه بازنگری و بهبود یابند. همچنین، همکاری این تیم با بخش های حقوقی، منابع انسانی و مدیریت ارشد نیز بسیار ضروری است تا هماهنگی کامل میان تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی برقرار باشد.

در نهایت، حضور چنین تیمی به خودی خود یک پیام اطمینان برای ذی‌نفعان برند است. وقتی مخاطبان بدانند یک ساختار مشخص برای مدیریت بحران وجود دارد، با آرامش بیشتری به برند اعتماد می‌کنند و احساس می‌کنند در میانه بحران نیز رها نشده‌اند.

مدیریت ارتباطات داخلی با کارکنان

در اغلب بحران‌ها کارکنان اولین حلقه آسیب‌پذیر ارتباطی هستند. آنها نه تنها خود دچار اضطراب می‌شوند، بلکه در بسیاری از مواقع، سفیران برند در برابر جامعه و مشتریان هستند. اگر برند نتواند ارتباط موثری با کارکنان خود برقرار کند، قطعا در برابر افکار عمومی نیز ناکام خواهد ماند.

در اولین گام مدیریت باید صداقت کامل با کارکنان داشته باشد. اطلاع‌رسانی درباره وضعیت موجود، اقدامات انجام شده و چشم‌انداز پیش رو باید به طور شفاف و بدون تعلل در اختیار آنان قرار گیرد. سکوت یا پنهانکاری موجب ایجاد شایعات داخلی و نارضایتی شدید خواهد شد.

در مرحله دوم، باید فضایی برای شنیدن دغدغه‌های کارکنان فراهم شود. جلسات پرسش و پاسخ، گفت وگوهای گروهی و حتی خطوط تلفنی محرمانه برای بیان نگرانی‌ها می‌توانند ابزارهایی مؤثر باشند. کارمندان وقتی احساس کنند صدای‌شان شنیده می‌شود، وفاداری و انگیزه بیشتری برای همکاری با سازمان در دوران بحران پیدا می‌کنند. علاوه بر این، برندها باید به فکر حفظ روحیه کارکنان نیز باشند. پیام‌های انگیزشی، حمایت‌های روانی، انعطاف در ساعات کاری و حتی کمک‌های مالی اضطراری، همگی نشانه‌هایی هستند از اینکه برند در کنار تیم خود ایستاده است. این رفتارها نه تنها بهره‌وری را حفظ می‌کنند، بلکه سرمایه‌ای عاطفی برای آینده نیز به شمار می‌روند.

بی‌شک کارکنان باید آموزش ببینند که چگونه در مواجهه با سوالات مشتریان یا رسانه‌ها پاسخگو باشند. اگر کارمندان بدون آمادگی وارد گفت وگو با بیرون شوند، احتمال بروز خطا و تشدید بحران وجود دارد. بنابراین، بخشی از استراتژی ارتباطات بحران باید آموزش و توانمندسازی داخلی باشد.

استفاده از رسانه‌ها به عنوان شریک ارتباطی

رسانه‌ها در شرایط بحران می‌توانند هم دشمن باشند و هم دوست. انتخاب با برند است. اگر یک برند بتواند روابط حرفه‌ای و مبتنی بر اعتماد با رسانه‌ها برقرار کند، در میانه بحران از پوشش‌های منفی تا حد زیادی در امان خواهد بود، اما اگر رسانه‌ها را نادیده بگیرد یا با اطلاعات ناقص تغذیه کند، منتظر تیترهای جنجالی و گزارش‌های تخریبی باید باشد.

نخستین اصل در ارتباط با رسانه‌ها، پاسخگویی سریع و مستمر است. خبرنگاران نیاز به اطلاعات دارند و اگر برند آن را در اختیارشان نگذارد، از منابع دیگر استفاده می‌کنند؛ منابعی که گاهی نادرست یا مغرضانه هستند. بنابراین روابط عمومی برند باید کانال ارتباطی مستقیم و مؤثری با خبرنگاران کلیدی داشته باشد. برگزاری کنفرانس‌های خبری، ارسال بیانیه‌های رسمی، ترتیب دادن گفت وگوهای اختصاصی با مدیران ارشد و حتی فراهم کردن بازدیدهای میدانی برای خبرنگاران، از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند به کنترل روایت رسانه‌ای کمک کنند. مهم این است که رسانه‌ها احساس کنند برند چیزی برای پنهان کردن ندارد.

در ضمن، لحن ارتباط با رسانه‌ها باید حرفه‌ای، محترمانه و واقع‌بینانه باشد. تقابل یا تهدید هرگز در مدیریت بحران پاسخ نمی‌دهد. حتی اگر گزارشی ناعادلانه منتشر شد، واکنش باید از مسیر قانونی و دیپلماتیک صورت گیرد، نه از طریق حمله رسانه‌ای متقابل. در نهایت، برندهایی که در شرایط عادی نیز روابط سالمی با رسانه‌ها داشته‌اند، در دوران بحران راحت‌تر می‌توانند حمایت و درک آنان را جلب کنند. بنابراین روابط رسانه‌ای مؤثر، چیزی نیست که فقط در زمان بحران ساخته شود؛ بلکه نتیجه سرمایه‌گذاری بلندمدت است.

ارزیابی ارتباطات پس از عبور از بحران

آخرین مرحله در مدیریت ارتباطات بحران تحلیل و یادگیری پس از پایان بحران است. بسیاری از برندها پس از عبور از بحران، ارتباطات را به حالت عادی بازمی‌گردانند و فرصت ارزشمند یادگیری را از دست می‌دهند. در حالی که هر بحران، منبعی بی‌نظیر از درس‌های واقعی درباره رفتار مخاطبان، کارایی پیام‌ها و نقاط قوت یا ضعف سیستم ارتباطی است.

در این مرحله، باید تمامی پیام‌ها، تصمیمات و واکنش‌های ارتباطی ثبت و تحلیل شوند. چه چیزی خوب عمل کرد؟ چه چیزی باعث بروز سوءتفاهم شد؟ کدام کانال‌های ارتباطی موثرتر بودند؟ آیا همه مخاطبان هدف به درستی پوشش داده شدند؟ پاسخ به این پرسش‌ها به تدوین بهتر برنامه‌های آتی کمک می‌کند. برگزاری جلسه‌های بازنگری با حضور تیم‌های مختلف (روابط عمومی، مدیریت، منابع انسانی، حقوقی و فروش) به روشن شدن تصویر کامل کمک می‌کند. این جلسات باید فضای نقد سازنده و بدون ترس از سرزنش داشته باشند. هدف، سرزنش نیست؛ هدف ارتقا است. همچنین می‌توان با برخی از ذی‌نفعان (مشتریان مهم، کارکنان یا شرکای تجاری) نیز گفت وگوهایی ترتیب داد تا دیدگاه‌های آنان درباره عملکرد ارتباطی برند در دوران بحران شنیده شود. این بازخوردها بسیار ارزشمندند و گاهی حقایقی را روشن می‌کنند که از درون سازمان قابل مشاهده نیستند.

یادتان باشد، باید نتایج این ارزیابی به صورت مکتوب ثبت و در قالب دستورالعمل‌ها، سناریوهای تازه و به‌روزرسانی رویه‌های ارتباطی وارد نظام سازمان شود. در غیر این صورت، برند در بحران بعدی دوباره با همان ضعف‌ها روبه‌رو خواهد شد.

منابع:
https://blog.hubspot.com/service/crisis-communication-plan
https://sproutsocial.com/insights/crisis-communication/

فرصت امروز
روزنامه مدیریتی - اقتصادی
دوشنبه | ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ | شماره ۲۶۸۸ | صفحه ۸
صاحب امتیاز: موسسه مطبوعاتی فرصت سازان امروز
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا قدیمی
چاپ: صمیم
دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر، خیابان زرتشت غربی، روبروی بیمارستان مهر
پلاک ۴۵، طبقه سوم شرقی
دفتر مرکزی: ۸۸۹۹۱۹۲۷
آیین نامه اخلاق حرفه ای روزنامه: WWW.FORSATNET.IR/REGULATIONS
WWW.FORSATNET.IR
INFO@FORSATNET.IR